لمپنیسم

LOMPANISME

علی اکبر اکبری

لمپنیسم

LOMPANISM

علی‌اکبر اکبری

این کتاب درسال ۱۳۴۲ و بخش سینمای فارسی آن درسال ۱۳۴۳ نوشته شده است.

خوانندگان توجه فرمایند :
در بسیاری از صفحات این کتاب خرده بور ژوازی
به غلط خورده بورژوازی چاپ شده است .

□ لمپنیسم
□ علی اکبر اکبری
□ چاپ اول
□ خرداد ماه ۱۳۵۲
□ چاپخانه حیدری
□ تهران ، ایران

□ حق چاپ محفوظ

تهران ، خیابان شاهرضا ، روبروی دانشگاه
شمارهٔ ۱۴۱۶ تلفن ۶۴۱۶۲۵

فهرست

تعریف لمپن ۵
منشاء طبقـاتی ۸
دسته‌های لمپنیسم ۱۶
مناسبات لمپن‌ها باسایر طبقات ۱۹
ـا روشنفکران ۲۱
مناسبات لمپن‌ها با کارگران ۲۴
چگونگی شرکت لمپن‌ها درسازمانهای سیاسی و صنفی ۲۶
احزاب فاشیستی ۲۹
سازمانهای صنفی ۳۰

خصوصیات و خصایص اجتماعی و روانی لمپن‌ها ۳۲
لمپنیسم ومذهب ۴۰
لمپنیسم وخانواده ۴۵
لمپنیسم وزناشوئی ۴۹
وضع ظاهری لمپن‌ها ۵۲
معرفی لمپن‌ها از چه مبانی ومشخصاتی ناشی میشود؟ ۵۶
محل سکونت وتکثیر ورشد لمپنیسم (بویژه درتهران) ۶۰
چرا لمپن‌ها درجنوب شهر سکونت،کار وزندگی میکنند ۶۳
تفریحات لمپنی ۶۴
دربارهٔ تصنیفهای لمپنی ۷۳
غزلهای لمپن ــ خرده‌بورژوازی ۸۷
اشاره‌ای به رفتار نارفیقانهٔ لمپن‌ها : ۱۰۳
دربارهٔ سینمای فارسی ۱۱۵
اشاره‌ای به تصانیف وغزلهای فیلم فارسی ۱۲۳
ویژگیهای زبان لمپنی درفارسی ۱۳۸
ایده‌های فیلم ۱۴۴
انحراف جنسی ۱۴۷
فرهنگ استعماری وفرهنگ لمپنی ۱۶۰
لمپن‌ها محرومترین گروه اجتماعی ۱۸۲

تعریف لمپن[1]

لمپن‌ها عناصری از افراد اجتماعی هستند که رویهم‌رفته‌در تولید اجتماعی شرکت ندارند، درنتیجه درتولید اجتماعی استثمار نمیشوند، و از طـریق طفیلی‌گری زندگی میکنند . مانند : گـدایان ، دزدان ، فواحش و .....

دو نکته :

یك لمپن برای مادام‌العمر از طریق طفیلی‌گری و بـا انگل‌شدن بدیگران زندگی نمی‌کند بلکه مواقعی که اغلب زمان‌کوتاهی استولی

۱ـ نظر باینکه برای واژهٔ لمپن معادل فارسی مناسبی نداریم و بعلت رواج این واژه درسری‌واژه‌های مکاتب سیاسی واجتماعی وبا توجه‌بوسعت واهمیتی‌که این واژه تحت همین‌اسم پیداکرده، لمپن را در تمام مواردبکار بردیم.

ضمناً یادآور میشویم‌که‌کلماتی مثل ولگرد، لات ، جاهل ، اوباش، مفت خور، ضمن‌آنکه گوشه‌ای ازخصوصیات اجتماعی لمپن را میرساندمعادل مناسبی نمیتواند باشد.

کم وبیش پیش‌میآید که باشرکت درتولید اجتماعی ازدسترنج‌وزحمت خود زندگی میکند ودرنتیجه ضمن شرکت درتولید اجتماعی استثمار میشود .

لذا لمپن‌گاه در تولید اجتماعی شرکت میکند وگاهی هم از همین کار موقت دست‌کشیده یاکار موقت دیگری را آغاز میکند و یا بزندگی‌صرف‌لمپنی وطفیلیگری میپردازد.هم‌چنین درجوامع‌ارتجاعی- استعمارزده بعلت ضعف نیروهای تولیدی وکثرت خورده بورژوازی لمپن‌ها در مواقع‌کار بعلت فقدان سرمایه وشعور فنی در درجهٔ اول، بمشاغل‌کم‌مایهٔ خورده بورژوازی روی میآورند. باین جهت لمپن به‌خورده بورژوازی‌کم مایه از لحاظ زندگی خیلی نزدیك است . و بهمین‌جهت چون لمپن اغلب بین خورده بورژوازی‌کم‌مایه و موقعیت طبقاتی[1] خود جابجا میشود، بناچار دربعضی موارد لمپن را از لحاظ زندگی وخصوصیات دراین جابجاشدن نامحسوس طبقاتی وکارموقت درنظرگرفته‌ام ـ این نکته اول .

همانطوریکه درتعریف لمپن قید شده است در اینجا منظور از

۱ـ ازآنجاکه لمپن‌ها گروه بزرگی ازجامعه را تشکیل میدهندوازلحاظ چگونگی‌کسب درآمد و شرایط زندگی ونحوهٔ معیشت و همچنین از نظر فرهنگی وافکار واعتقادات موقعیت خاص وویژه‌ای دارند وبرای‌آنکه‌شرایط و موقعیت‌گروهی آنها بهتر و ساده‌تر مشخص و بیان‌گردد در این نوشته همه‌جا از شرایط وموقعیت‌گروهی آنها درقالب طبقاتی گفتگوشده است‌ولی این بدان معنی نیست‌که برای لمپن‌ها درعین بی‌طبقه‌بودن موقعیت طبقاتی قائل باشیم .

استثمار، غارت کار افراد درمناسبات اجتماعی است. درصورتی که لمپن بدون شرکت درتولید اجتماعی و با انگل‌شدن بدیگران از محصولات تولید شده استفاده میکند . پس وقتی کسی در جریان تولید اجتماعی شرکت نکرد، مسلماً استثماری هم در کارنخواهد بود. ولی درآمدی‌را که لمپن با شیوه‌های مختلف بدون شرکت در تولید اجتماعی بدست میآورد، بطرزوحشتناکی خورده‌بورژوازی و.... ازدستش‌درمیآورند. برای نمونه درآمدی راکه فاحشه بافروش تنش بدست میآورد،افرادی که درپائین نام می‌برم باشیوه‌های‌گوناگون از دستش خارج میکنند.

۱ــ مالك فاحشه‌خانه با دراختیارگذاشتن خانه‌اش قسمت مهمی از درآمد را بدست میآورد.

۲ــاجاره‌دارانی که واسطهٔ بین‌مالك اصلی‌خانه وفاحشه‌ها هستند. این اجاره‌داران باانگل‌شدن حتی به‌فاحشه‌ها زندگی‌آنان را ازهرلحاظ تنگ‌تر وسخت‌تر میکنند.

۳ــ رباخوران ــ فواحش برای خرید یك‌فرش چندصدتومانی، لباس، کفش واحیاناًالنگو، گردن‌بند وهزینه‌های‌بیماری‌واعتیادوولخرجی مجبورند باسود حدود ۵۰درصد ازرباخوران قرض‌بگیرند. وچه بساکه بعلت بیماری ویاگرفتاریهائی که از حوادث‌گوناگون برایشان‌پیش‌میآید قادر به پرداخت قروض خود درمــوعد مقرر نمیشوند، و باجبار برای مدتی طولانی قروضشان تمدید خـواهد شد . بدین جهت رباخوران و کاسبکـاران بانواع دسایس رذیلانه برای عقب انـداختن بدهکاری و قروض فواحش متوسل میشوند .

۴ـ کاسبکاران ـ بزاز ، کفش‌فروش ، خرازی ، عطار ، بقال ، لبنیاتی ، عرق‌فروش ، کافه چی و بطور کلی کاسبکارانی که بطریقی با اینان در ارتباطند هریك با فروش کالای خود بچند برابر قیمت اصلی قسمتی ازدرآمد اورا ازدستش درمیآورند .

۵ـ ولگردان واوباشانی که یابزور وترس ویا با رفاقت‌خصوصی جیبشان را خالی میکنند .

۶ـ خانم رئیس که قسمت مهمی از کارکرد و درآمد فاحشه را به جیب میزند .

۷ـ قدرتهای محلی که بطریقی فاحشه را سرکیسه کرده و قسمتی از درآمدش رابالا می کشند .

۸ـ درمنزل و محل سکونت فاحشه افرادی هستندکه متناسب با خدماتی که انجام میدهند سهمی از درآمد را برداشت میکنند . این هم نکتهٔ دوم .

منشاء طبقاتی

خورده بورژوازی‌ایران باهمهٔ کثرت وتنوع، برشد کافی نرسیده است. قشربالائی خورده بورژوازی ضعیف وقشر متوسط و پائین کثیر وتهی‌دست است.

قشر بالائی خورده بورژوازی بعلت امکانات مالی وبااستفاده‌از شرایط مساعد وهمکاریهای‌اقتصادی میتواندکارش‌را بصورت‌کارگاهها توسعه دهد و با همکاری و سهیم‌شدن با صاحبان سرمایه و بازرگانان

بفعالیتهای صنعتی و امور بازرگانی اقدام نماید .

ولی بعلت ضعف نیروهای تولیدی وشرایط نامساعدوموانعی که قشر بالائی خورده‌بورژوازی وسرمایه‌داری باآن روبروست هنوزطبقهٔ سرمایه‌دار بعنوان یك طبقهٔ قوی ، متشکل، آگاه و متکی بخود شکل نگرفته است. خورده بورژوازی نسبت به بورژوازی درایـران چنان وسیع و ریشه‌دار و قوی است که در بیشتر جنبش‌هـای ضدفئودالی و ضد امپریالیستی نقش‌عمده داشته ورنگها وخصوصیات قشری وطبقاتی او در بیشتر جریانات اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژیك ایران بچشم میخورد. وبهمین‌جهت است که خصوصیات خورده بورژوازی درتمام شئون مملکت و جریانات سیاسی حتی جنبش‌های به اصطلاح کارگری نفوذکرده وآنچنان با زندگی مردم مربوط شده که براستی میتوان‌ازآن بعنوان یك مانع بزرگ انقلابی نام برد. زیرا خورده‌بورژوازی یاباید تحت تأثیر بورژوازی انقلابی قرارگیرد یا پرولتاریای انقلابی ، چون خود قائم‌بذات نمی‌تواند باشد. طبقات دوگانهٔ بالا (سرمایه‌دار ـ کارگر) درایران چه‌بعلت ضعف نیروهای تولیدی وچه بعلت ضعف ایدئولوژی انقلابی وچه به هردوعلت، بهرحال ضعیفند لذا در جناح مترقی جامعه خورده بورژوازی موقعیت نیرومندتری بـدست میآورد. این خورده‌ـ بورژوازی بـا همهٔ نقایص طبقاتی و اجتماعـی اکثراً به‌سردمداری جنبش‌های انقلابی برمیخیزد ولـی چنانکه معلوم است سرانجام این هشیاری چیزی جزشکست نمیتواند باشد. براثرعقب ماندگی نیروهای تولیدی ووسعت نفوذ خورده‌بورژوازی شهر و ده وضعف سرمایه‌داری

قشر نیرومند دیگری در جنب خورده بورژوازی و پرولتاریای ایران وجود دارد که میتوان از آنها بنام لمپن نام برد .

در کشورهای سرمایه‌داری، لمپن ـ پرولتاریا همانطوریکه از اسمش مستفاد میشود بطورمعمول ازطبقهٔ کارگر جدامیشود ومربوط بآن است. اما درجامعهٔ ما با وجود ارتباط و پیوندهائی که بین عناصری از لمپن‌ها با طبقهٔ کارگر بچشم میخورد اکثریت این قشر از دهقانانی که روستاها را ترك کرده‌اند و کارگران کارگاههای پیشه‌وری و خورده بورژوازی تهیدست جدا میشوند. در واقع خورده بورژوازی با سقوط از آخرین پلهٔ زندگی اقتصادی خود تبدیل به لمپن میگردد . ضمناً در مراکز و محیطهای خاص لمپنی مانند شهرنو و بعضی خیابانهای متصل بآن که محل کار وزندگی لمپن‌ها و بویژه فواحش است، لمپن‌ها دردرون این جامعه‌ی لمپنی زاد وولد میکنند و تقریباً تمامی فرزندانی که درین محل متولد میشوند، یا کودکانی که درین جا پرورش می‌یابند، تحت تأثیر محیط اجتماعی این جامعه وموقعیت والدین یا سرپرستان ومربیان خودعملاً ازهمان سنین پائین لمپن‌های تمام عیاری هستند.

بخشی از کارگران ایران در کارگاههای کوچك پیشه‌وری کار می کنند . این کارگران که در کارگاههای کوچك و با شیوه‌های کهنه و ابزاردستی به‌تولید نعمات مادی مشغولند مانند وسائل تولید وشیوه‌های تولیدی عقب مانده‌اند.

همانطوریکه خورده بورژوازی از جهات مختلف از طرف استعمار ـ ارتجاع وحتی بورژوازی درمعرض خطر وسقوط دائمی است،

کارگران کارگاههای کوچك خورده بورژوازی نیز همیشه در دلهرهٔ بیکاری و ترس ناشی از کارکم ومزدکم وانواع تشویش‌ها وناراحتی‌ها بسرمیبرند. ودرنتیجه آنچه مجموعهٔ تولید خورده بورژوازی را تهدید میکند زندگی کارگران را هم بدغدغه وخطروترس واضطراب میاندازد. کارگران کارگاههای کوچك پیشه‌وری وقتی باخطربیکاری وفقر روبرو میشوند، بعلت آنکه خود وخانواده‌شان هیچگونه تأمینی‌حتی برای چند روز ازطرف استادکار ودولت ندارند فقط برای مدت بسیارکوتاهی میتوانند با قرض (اگر ممکن باشد) وفروش گلیم و سماور و... (اگر داشته باشند) زندگی کنند بعد از آن خیلی زودکارشان به‌دزدی وگدائی وطفیلی گری میکشد ودرصف لمپن‌ها قرارمیگیرند. هم‌چنین‌روستائیانی که ده را ترك گفته برای کار وآزادی و زندگی بهتر بشهر میآیند،عملاً بعلت عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی وضعف صنایع وفعالیهای‌اقتصادی وفقدان کار خیلی زود سقوط میکنند وبه صفوف لمپنیسم می‌پیوندند.

اکثرگدایان، دزدان وفواحش از جمله روستائیانی هستندکه در شهرها باجبارتن بچنین زندگی‌ای داده‌اند. اغلب شهرهای قرون‌وسطائی وعقب مانده، بعلت عدم‌قابلیت جذب روستائیان درکارخانه‌ها و دیگر مشاغل شهری آنهارا بارتش‌لمپن‌ها اضافه می کنند.

زاغه‌نشینان زاغه‌هایی که درگوشه وکنار و بخصوص جنوب شهرها پراکنده بودند و سالهای قبل از طرف دولت به محل‌ها و ساختمان‌های‌جدید منتقل گردیدند. اکثریت قریب باتفاق این‌زاغه‌نشینان از خانواده‌های دهقانی بودند که طی سالها به تهران و شهرهای دیگر

مهاجرت کرده‌اند .

طبق مطالعاتی که در بارهٔ آنها انجام گرفت گـدائی ، دزدی ، قاچاق‌فروشی ، ولگردی و فاحشگی در بین آنان عمومیت یافته بود و اعتیادات مختلف وافیون توأم با بیماریهای گوناگون در بین آنها رواج داشت. ازطرفی بحرانهای اقتصادی، قشرهائی از توده‌هارا بطرزغم‌انگیز ووحشتناکی بسمت لمپنسیم سوق میدهد.

درشرایط بحران بعلت تعطیل کارخانه‌ها وبنگاههای اقتصادی و ورشکستگی بازرگانان ، بانکها و تعطیل کارگاههای کوچك و بزرگ پیشه‌وری ، بیکاری وفقر ، توده‌ها را بجانب گدائی ، فحشاء ، دزدی ، قاچاق‌فروشی و کارهائی ازنوع آب‌حوضی، دوره‌گردی، دست‌فروشی و همکاری و عضویت سازمانهای جـاسوسی مـی کشاند . و در واقع بحرانهای اقتصادی و نابسامانی‌های زندگی برارتش لمپن‌ها می‌افزاید وکارگران‌ودیگر زحمتکشان‌باجبار وتحت شرایط نکبت‌باری ازموقعیت اجتماعی وطبقاتی خود سقوط کرده، به‌لمپن تبدیل‌میشوند.

از طرفی بحران اقتصادی، بحران و تضادهای‌سیاسی را تشدید نموده و درچنین شرایطی است که اعتصابات اقتصادی به اعتصابات و مبارزات سیاسی تبدیل میگردد وبابسط بحرانهای اقتصادی و تشدید و عمومیت مبارزات سیاسی، جامعه بسرعت بسمت انقلاب پیش میرود .

ورشکستگی وسقوط سرمایه‌داران، محدویت وتعطیل واحدهای تولیدی واقتصادی، افزایش بیکاری، ترقی مداوم سطح قیمت‌ها، کاهش ارزش پول ، افزایش مالیاتها ، توسعهٔ فقر عمومی و انواع صدمات و

ناراحتی‌های فکری وروحی همراه باگسترش وعمومیت‌یافتن‌اعتصابات اقتصادی وسیاسی جامعه را بسرعت وباشدت هرچه‌بیشتر بسمت‌انقلاب سوق میدهد.

شرایط انقلابی، توده‌هارا بفکر واندیشه وامیدارد وآنهارامجبور میکندکه به علل وموجبات بحران وآشفتگی‌ها بیاندیشند ومهمتر ازآن به چاره‌جوئی بپردازند وبرای پایان‌دادن به بحران، راه حل اساسی‌پیدا کنند. درچنین شرایطی توده‌ها با جسارت و بی‌باکی فوق‌العاده‌ای در جریانات سیاسی وانقلابی شرکت میکنند و هرفردی همه نوع آمادگی برای فداکاری تا سرحد شهادت برای به‌ثمررسیدن انقلاب نشان‌میدهد.

انقلاب موجب باروری وشکوفان‌شدن استعدادها میگرددوبمردم امکان میدهدکه در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیکی، سازمانی، مبارزاتی وانقلابی استعدادهای خودرا بروز دهند.

در چنین شرایطی است‌که لمپن‌ها بعلل زنـدگی نکبت‌بار خود پی‌میبرند و با شرکت در جریانات انقلابی تـا سطح نیروهای انقلابی ارتقاء مییابند.

در چنین شرایطی است کـه توده‌هـا و بخصوص لمپن‌هـا که عقب مانده‌ترین وناآگاه‌ترین و ماجراجوترین نیروهـای اجتماعی‌اند، بمنافع و حقوق اقتصادی و سیاسی و شرایط انقلابی واقف شده و با پیوستن به نیروهای انقلاب برای پیروزی انقلاب قیام مینمایند.

لمپن‌ها واغلب کارگران، بویژه کارگران کارگاههای دستی و خورده بورژواهای بسیار فقیر وتهیدست، درطول حیات خودبطوراعم

و در مدت یکسال بطور اخص مرتب ازلحاظ طبقاتی جـابجا میشوند. بدین‌معنی که کارگران کارگاههای کوچك دستی بـا تعطیل کارگاهها ، عده‌ای بسمت مشاغل خورده‌بورژوازی رومیآورند وعده‌ای هم به‌لمپن تبدیل میشوند و همینطور کسی که تا دیروز از راه دزدی زندگی کرده ممکن است فردا دریك کارگاه شروع بکار کند و یا باگردو فروشی و توت‌فروشی و امثال آن ارتزاق نماید و بهمین‌نحو یك خورده‌بورژوا امکان دارد با از دست‌دادن سرمایهٔ اندکش به‌کارگران و یا به لمپن‌ها بپیوندد .

این‌تعویض و تبدیل طبقاتی بین‌لمپن وکارگر وخورده‌بورژوازی تهیدست بطور مرتب انجام میگیرد واین نیروهای اجتماعی درهروضع اقتصادی وموقعیت طبقاتی که باشند معمولاً ازنظر درآمد وشکل‌زندگی و خصوصیات اجتماعی ، ضمن قبول تمایزات طبقاتی آنها ، خیلی‌بهم نزدیکند .

جابجا شدنهای طبقاتی بین لمپن وکارگر وخورده‌بورژوازی‌ـ تهیدست بعلت مشاغل فصلی خورده‌بورژوازی و به‌سبب کارهای‌موقت اجتماعی، موقتی و خیلی کوتاه‌مدت است . مثلاً خـورده‌بورژوازی تهیدست، در بهار نعنا ترخون وچاغاله بادام وتوت ودرتابستان دوغ و بستنی وشربت و درپائیز وزمستان عدس، لبو، بامیه، ماهی و امثال آن می‌فروشند و لمپن‌ها هم در مـواقع اجبار با شرکت درکار و مشاغل خورده بورژوازی بطور موقت از دسترنج خود زندگی کرده ودرصف خورده بورژوازی قرار میگیرند وهمینطور کارگری که از فشاربیکاری

وفقر بسمت مشاغل خورده بورژوازی کشیده شده ممکن است موقتاً یا بطور دائم ازاین طریق معاش کند وهم‌چنین کارگر کارگاههای دستی ، با بحرانهای اقتصادی و بیکاری یا بسمت خـورده بورژوازی حرکت میکند ویا بطرف لمپن‌ها سقوط میکند. وهم‌چنین یك‌لمپن بعلت‌شرایط خاص ممکن است مدتی زندگی‌اش را باکار در کارگاههای دستی و یا مشاغل خورده بورژوازی تأمین نماید .

هریك از افراد این اقشار وطبقه درهرموقعیت اقتصادی وطبقاتی که باشند رنگ و بوی همان قشر وطبقهٔ اجتماعی را دارند ولی بااین جابجائی طبقاتی، وزندگی ودرآمدکم وبیش مشابه، تعیین خط فاصل بین آنها دریك‌زمان حتی برای یکسال کار مشکلی است. لذا چون‌لمپن وخورده بورژوا درموقعیت طبقاتی‌خود وضع ثابت ومحکمی‌ندارند، و باکارهای موقت ، مرتب در حرکت وجابجاشدن طبقاتی هستند، در مواردی لمپن در جـریان تعویض و تبدیل طبقاتی وکـار مـوقتش با خورده بورژوازی وکارگران کارگاههای دستی مورد نظر است.

دسته‌های لمپنیسم

دستهٔ اول : آنهائی هستند که بکلی خصوصیات طبقاتی خود را ازدست داده و سقوط کرده‌اند. این دسته بآن حدی فاسد شده‌اند که در شرایط عادی ازلحاظ زندگی وفکری، امکان وامید به تغییرشان بسیار ضعیف‌است. ولی درشرایط رشد انقلابی وبسط فعالیتهای اجتماعی و بویژه آغاز انقلاب، امکان پیدا میکنند که بسرعت خود را اصلاح کنند وبا وداع باگذشته، زندگی نوینی را آغاز نمایند. این دسته، ضمن از دست‌دادن خصوصیات طبقاتی سابق خود متناسب باشرایط‌زندگی‌تازه، خصوصیات لمپنی پیداکرده‌اند. این دسته همانطوری‌که بـرای همیشه با زندگی سابق بهرطریقی قطع ارتباط نموده‌اند ، با شرایط و احوال زندگی تازهٔ خود پرورش یافته وکاراکتر وخصوصیات زندگی‌وطبقاتی تازه راپیدامیکنند. این‌دسته را دزدها ـفواحشـ اوباشانـ قماربازانـ حرفه‌ای و.... تشکیل میدهند .

این دستهٔفاسد نه‌تنها از نظرزندگی اقتصادی و اجتماعی بزرگترین ناراحتی‌ها را بوجود میآورند، بلکه ازلحاظ خصوصیات وفساد بی‌حد خود، دیگر طبقات واقشار جامعه، بخصوص کارگران که ازنظر شرایط زندگی وارتباط باآنها خیلی نزدیکند، بفساد وتباهی کشانده وتحت‌تأثیر قرار میدهند.

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و عناصری از روشنفکـران در جامعه‌ی ایران بشدت تحت تأثیر خصوصیات ونحوه‌ی زندگی لمپنیسم هستند و ناآگاهانه چنان باشیوهٔ زندگی واخلاق ورفتار لمپنیسم‌بستگی یافته‌اند که کمتر میشود آنها را از لمپن‌ها تمیزداد و مرزی بین آنها کشید.

کارگران‌بعلت ضعف‌نیروهای‌تولیدی وکثرت‌خورده بورژوازی ورشد زیاد لمپنیسم بیش از سایر نیروها درمعرض نفوذ وتأثیر لمپنیسم قرارگرفته‌اند.

درچنین‌شرایط واحوالی‌بایدکارگران وروشنفکران،اولاً به‌سلاح ایدئولوژیك مجهز شوند وشعور طبقاتی خود را ترقی دهند وباآگاهی نسبت بشرایط زندگی وخصوصیات لمپنیسم، آگاهانه در زندگی عمل کنند. ثانیاً باید مناسبات خودرا بالمپن‌ها هرچه ممکن است محدودتر وحتی قطع کنند وبین خود وآنها خط فاصلی قرار دهند.

دستهٔ دوم: کسانی هستندکه حالت دوگـانه دارند. و متناسب با اوضاع و احوال ، گـاه بطرف لمپنیسم کشانده میشوند وگـاه بسمت زحمتکشان‌گرایش می‌یابند تازندگی‌سالم خودرا ازسربگیرند.

این دسته بین زحمتکشان ولمپن‌ها در نوسانند و وضع متزلزلی دارند. این دسته بستگی بشرایط واحوال، برای مدتی بازندگی لمپنی قطع‌امید وارتباط میکنند ولی درست آن موقعی که انسان‌گمان میکند که دیگر این نوع افراد سلامت خودرا بازیافته وبا زندگی و علائق گذشتهٔ خود بریده‌اند، ناگهان صدوهشتاد درجه تغییرجهت داده وزندگی‌لمپنی را از سرمیگیرند.

این دسته بیشتر از دزدان تازه‌کار ودوره‌گردها وطواف‌ها وقشر بسیار تهی‌دست خورده بورژوازی تشکیل میشوند.

این دسته درصورتی که در درجهٔاول درشرایط تازه‌ای، زندگی نوینی راآغاز کنند وهماهنگ باآن، نسبت بموقعیت تازه‌ی‌طبقاتی‌خود و با فساد و نکبت زندگـی لمپنی آشنا شوند و هم‌چنین ارتباطشان با زحمتکشان وکارگران بتدریج بیشتر و با لمپن‌ها کمتر ومحدود شود، میتوان طی کار مداوم چند ساله، آنان را به‌عناصر سالم و لایقی تبدیل نمود.

دستهٔ سوم : هرچند بعلت شرایط متفاوت زندگی بالمپن‌ها ، از نظر خصوصیات هم با آنهـا متفاوتند ولی بعلت ارتباط مـداوم وکار مشترك بالمپن‌ها، وسکونت درمراکز ومحلهای لمپنی، و بجهت رواج وتفوق اخلاق ورفتار لمپنی، بطرف شیوه‌ی زندگی وخصوصیات‌آنها گرایشهائی دارند، واغلب جهاتی اززندگی واخلاق ورسوم‌آنها رانیز عمل می‌کنند. این دسته ، ازکارگرانی تشکیل میشوندکه بعلت ضعف شعور طبقاتی و بطور ناآگاه ، بیشتر از خصوصیات فکـری و مظاهر

زندگی ورسوم واخلاقیات، تحت تأثیر لمپن‌ها هستند . ایـن دسته را بیشتر کارگران کارگـاههای پیشه‌وری ، رانندگان و بعضی کـارگران کارخانه‌ها تشکیل‌میدهند.این دسته بعد از آگاهی طبقاتی بعلت شرایط زندگی کارگری، خیلی زود خودرا اززیر نفوذ وتأثیر لمپنیسم خارج خواهند ساخت.

این دسته بعداز کسب شعور طبقاتی و منزه کردن خـود و قطع ارتباط بالمپنیسم می‌توانند بعناصر شایسته ولایقی تبدیل شوند .

مناسبات لمپن‌ها با سایر طبقات

تأثیر ونفوذ لمپن‌ها برطبقات دیگرمتناسب با مناسباتی که باسایر طبقات دارند باتوجه بشرایط اقتصادی آنها تعیین میشود . لمپن‌ها در جریان تولید اقتصادی بـا خورده بورژوازی وکارگران وعناصری از روشنفکران درارتباطند وروابطشان بادیگر طبقات‌بسیار محدود واغلب اتفاقی است .

خـورده بـورژوازی محیط رشد و پـرورش لمپنیسم است . بهمین‌جهت در حالـی که لمپن تحت نفوذ و تأثیر خورده بورژوازی است متقابلاً برروی خورده‌بورژوازی بخصوص قشرپائین وتهیدست آن تأثیر میگذارد. قشرپائین خورده بورژوازی شیفته ووالـه زندگی واخلاق وکـردار لمپن است وبقدری این‌دو باهم ازلحاظ زندگی و رفتار وکردار نزدیك‌اندکه‌کمتر میشودآنها راازیکدیگر تمیز داد .

لمپن نیز از لحـاظ‌کار و شرایط مادی زندگی‌کم و بیش در همان وضعی است‌کـه قشر پائین خورده بورژوازی قـرار دارد زیرا

یامشاغل اکثرلمپن‌ها را همین مشاغل‌خورده بورژوازی تشکیل‌میدهند ویا بعلت فقدان سرمایه برای خورده بورژوازی کار میکند ودراختیار و خدمت آنها هستند . دوره‌گردی ، گردوفروشی ، تـوت‌فـروشی ، دوغ‌فروشی وامثال‌آن مشاغلی هستندکه لمپن‌ها یا باسرمایهٔ اندك خود سرمایه ووسائل لازم رافراهم میکنند ویابرای خورده‌بورژواهافروشنده هستند. لذاآن دسته از لمپن‌هاکه مناسب با موقعیت زندگی خصوصی خود محیط وشرایط جامعه را برای زندگی ومشاغل لمپنی فراهم‌نبینند و یا بجهاتی مجبور بکار باشند بمشاغل آخرین پلهٔ خورده بورژوازی مشغول میشوند.

قشر پائین خورده بورژوازی بعلت سرمایهٔ اندك ومشاغل‌متفاوت وموقتی، وفشار دولت و رقابت و فشار اقشار متوسط وبالای خورده‌ـ بورژوازی‌زندگی متزلزل وبهم ریخته ونابسامانی دارند ازلحاظ‌شرایط زندگی و میزان درآمد به لمپنیسم بیشتر نزدیك است تا ، باقشار دیگر خورده بورژوازی. ومناسباتش‌نیز بااینها وسیع‌تر، نزدیکتروصمیمی‌تر است. بهمین‌جهت از نظر خصوصیات نیز ، بیشتر بـه لمپن میماند تا خورده بورژوازی ولذا لمپن نفوذ خودرا برروی این قشربسط داده واستحکام می‌بخشد .

قشرمتوسط وبالای خورده بورژوازی ازلحاظ زندگی،متوسط ومرفه است وچون ازنظراقتصادی وضع محکم وبهتری نسبت به‌قشر پائین دارد در بعضی از زمینه‌های اقتصادی و وضع زندگـی بدنبال بورژوازی است.

خورده بورژوازی متوسط حتی اگر از لحاظ زندگی فقیر باشد و نتواند با درآمد اندکش گذران کند خوشش نمی‌آید دیگران او را همینطور که هست بشناسند و سعی دارد با سیلی صورتش را سرخ نگهدارد وادا و اصول‌های بالائی‌ها را دربیاورد فقط باین‌فکر که شاید درآینده خوابهای طلائیش بحقیقت بپیوندد.

همین گرایش روبالا اورا از تمایل بسمت پائین بازمیدارد . در نتیجه نه‌تنها زندگی وخصوصیات لمپنیسم خوشایند ومورد‌قبول‌اونیست بلکه باآن مخالف است .

با روشنفکران :

آندسته ازمشاغل روشنفکری که روشنفکران را بطریقی‌بالمپنیسم مربوط میکند و آن قسمت از مراکز اجتماعی و تفریحی که موجب تماسهای موقت ودائم بین روشنفکران ولمپن‌ها میشود ومحیط زندگی ومحل سکونت مشترك ازشرایط مناسب ومساعدی است که روشنفکران را زیرنفوذ لمپنیسم قرار میدهد. و هم‌چنین آندسته از مشاغل دولتی و خصوصی که مستقیماً بالمپن‌ها درارتباطند و افرادی که اکثراً با سواد ابتدائی‌بمشاغل دولتی پذیرفته شده‌اند، متناسب بامحیط کار و حدود و مناسبات خودبالمپن‌ها وباتوجه بشرایط زندگی‌خصوصی واجتماعیشان زیر نفوذ وفشار لمپنیسم قرار دارند.

افسران شهربانی و راهنمائی، کارمندان کلانتری‌ها و شهربانی، اغلب بازیگران فیلم‌های فارسی و دوبلورها ، کارمندان ادارهٔ آگاهی ، کارکنان زندان، تحصیلداران بارفروشها ازاین دسته‌اند .

شرایط زنـدگی خورده بورژوازی روشنفکران ، و محیطهای خورده بورژوازی برای رشد وپرورش اخلاق و روحیات و خصلتهای لمپنی بسیار مساعد وفراهم است. بهمین‌جهات روشنفکران با تماسهای مداوم روزانه وبرخوردهـای موقت ممکن است خیلی زود در پرتگاه لمپنیسم سقوط کنند .

روشنفکران بـا ادراك و فهم ایدئولوژی طبقات جـامعه بویژه خصوصیات وخصایص لمپنیسم وترسیم خط فاصل‌بین خود ولمپن‌ها و دوری ازمحیطهای لمپنی وخورده بورژوازی و قطع و محدودنمودن تماس باآنها وبخصوص‌باتولید صنعتی ورشد نیروهای تولیدی‌میتوانند خودرا از سیطره نفوذ وتسلط لمپنیسم نجات بخشند .

اغلب روشنفکران نسبت به پرولتاریا و لمپن پرولتاریا برخورد ورفتاری‌مساوی دارند. رفتار وعمل‌مساوی روشنفکران نسبت‌بدوجریان متفاوت ومتضاد ناشی‌ازعدم شناخت ودرك وضع طبقاتی وایدئولوژیك آنهاست .

عناصری ازروشنفکران طبقات بالا تحت تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی وسیاسی روزخودشان را بطبقات پائین وبویژه‌کارگران‌نزدیك میکنند. این‌دسته از روشنفکران بالاکه‌گرایش‌هائی بسمت‌پائین ازخود نشان میدهندبعلت‌عدم ادراك‌علمی‌نسبت به‌طبقات اجتماعی‌وخصوصیات وخصایص آنها طبقات پائین‌را بطور کلی یکدست‌گرفته وباآنهاروابط وبرخوردی مساوی پیدامیکنند .

این دسته از روشنفکران طبقات بـالا و حتی اغلب روشنفکران

طبقات پائین چون فاقد ادراك علمی لازم هستند، نمی توانند طبقات جامعه وخصوصیات آنها را ازهم تمیز دهند و خط فاصل هریك را تعیین کنند لذا قبل از آنکه با کارگران وزندگی و خصوصیات آنان آشنا و نزدیك شوند عملاً اخلاق ورفتار لمپن‌ها را پیداکرده ودر مناسبات با لمپن‌ها ضمن پیروی از زندگی ومظاهر حیاتی آنها رفتار وکردار آنان رابطرز مسخره‌ای تقلید می کنند.

این نوع روشنفکران که ناآگاهانه بجانب زندگی و خصایص لمپنی کشیده میشوند پیش خودشان فکر میکنند که بشرایط زندگی کارگران وزحمت کشان نزدیك شده‌اند.

این آقایان روشنفکران بعمد سیگار اشنو ویژه می کشند و یقهٔ پیراهنشان را بازمیگذارند ودکمهٔ کراواتشان را روی دکمه دوم و سوم پیراهنشان گره میکنند وسعی دارند که خودشان را یقه چرکین نشان دهند وبخیال واهی فکرمیکنند باخوردن جگروسیرابی (البته درگوشهٔ خیابان ودکه‌هایی که اکثر مشتریانش لمپن‌ها وخورده‌بورژواهای بی‌چیزند) و نشستن در قهوه‌خانه، کاراکتر وخصوصیات کارگری پیدا میکنند .

تهوع آورترین تقلید مسخره، نصیب روشنفکرانی است که طرز تکلم لمپن‌ها راآموخته‌اند ودرهمه‌جا احمقانه وندانسته سعی دارندلاتی صحبت کنند. ضمناً چون اکثر ورزشکاران بویژه کشتی گیران ازطبقات پائین جامعه هستند و درمحیطهای خورده بورژوازی و لمپنی بزرگ شده‌اند وبعلت ارتباط دائم بالمپن‌ها تا حدود زیادی ازخصائص لمپن‌ها بهره‌مندند لذا عناصری از روشنفکران بالا با گرایش بورزش و

ورزشکاران، فکر میکنند به کارگران و زحمتکشان نزدیك شده‌اند.

بین پرولتاریا و لمپن پرولتاریا ، اختلاف و تضادهای عمیق طبقاتی و ایدئولوژیك وجود دارد. سهمگین ترین ضربه‌ها به پرولتاریا بخصوص درمواقع حساس مبارزات طبقاتی، ازجانب لمپن‌ها وارد میشود. لمپن‌ها با خصوصیات فاسد وضد کارگری‌ای که دارند در اکثر مواقع موجب افتراق وشکست جریانات صنفی و سیاسی کـارگران میشوند . لمپن‌ها برای سرکوبی نهضت‌های کارگری وحمایت سرمایه‌داران وفسادنهضت از داخل، تن بهرپستی وجاسوسی وخیانتی میدهند واز هیچ نامردمی و خیانتی روگردان نیستند .

کارگران دراین نوع مواقع لمپن‌ها را دشمن خود میشناسند وبا نفرت وبطور همه‌جانبه باآنها مبارزه میکنند.

نه‌تنها شناخت وضع طبقاتی وایدئولوژی لمپن‌ها برای کارگران لازم و حیاتی است بلکه بـرای روشنفکران نیز اهمیت فـوق‌العاده‌ای دارد. روشنفکران باید با شناخت علمی نسبت‌به‌دوجریان سالم وفاسد، دوبرخورد وعمل متفاوت داشته‌باشند. ضمناً همانطوریکه قبلاً اشاره‌شد افرادبسیاری‌ازلمپن‌ها بویژه درموقع بسط مبارزات سیاسی ودرشرایط انقلابی وباپیوستن به‌انقلاب به‌صفوف نیروهای انقلابی می‌پیوندند .

مناسبات لمپن‌ها باکارگران

کارگران کارگاههای پیشه‌وری و بعضی کارخانه‌های کوچك از دوطرف تحت‌تأثیر ونفوذ زندگی وایدئولوژی ضدکارگری‌قراردارند.

ازطریق کار در کارگاههای پیشه‌وری‌زیر تسلط و نفوذ خورده‌بورژوازی وازطریق کار مشترك بالمپن‌ها در این کارگاهها تحت تأثیر لمپن‌ها قرار دارند .

کارگران ضمن کار درکارگاههای پیشه‌وری و کار مشترك بالمپن‌ها ازلحاظ میزان درآمد وسطح زندگی نیز با خورده‌بورژوازی تهیدست ولمپن‌ها تقریباً دریك‌سطح قرارگرفته‌اند. کارگران بعلت درآمد مشابه و روابط وهمکاریهای تولیدی وسکونت در محل‌های مشترك و آمیختگی وبرخوردهای مداوم روزانه و استفاده از تفریح وگردشگاههای مساوی ومشابه و بطورکلی گذران ساعات فراغت تا حدود زیادی تحت تأثیر خورده بورژوازی ـ لمپنیسم قرار دارند.

رفت و آمدهای خانوادگی و مراکز اجتماعی محلی و صنفی و تفریحی ، این آمیختگی ونفوذ را افزایش میدهند. فرزندان‌کارگران در مدارس تا حدود زیادی با اخلاق ورفتار فرزندان خورده بورژوازی و لمپن‌ها آشنا شده‌آنرا میپذیرند و عمل میکنند . آمیختگی و آشنائی و رفت‌آمد تا جائی است که حتی اغلب ازدواجها بایکدیگر انجام میشود درنتیجه‌کارگران ازجهات مختلف مورد هجوم زندگی و ایدئولوژی خورده بورژوازی ولمپنی قرار دارند. بهمین‌جهت‌کارگران‌کارگاههای پیشه‌وری خیلی زود بزندگی ورفتار وکردار خورده بورژواها ولمپن‌ها کشیده میشوند .

کارگران متناسب با وضع‌کار ومحیط زندگی و بینش طبقاتی گرایششان نسبت بآنها شدت وضعف پیدا میکند.

تأثیر محیطهای مختلف زندگی خورده بورژوازی ـ لمپن برجنبه‌های گوناگون زندگی کارگران بحدی است که اغلب کارگران بسمت لمپن‌ها سقوط کرده وفاسد شده‌اند .

چگونگی شرکت لمپن‌ها درسازمانهای سیاسی وصنفی

لمپن‌ها بعلت زندگی موقت وبی‌ثبات واشتغال بکارهای متفاوت دارای وضع طبقاتی مشخص وروشنی نیستند وبخصوص در کشورهای ارتجاعی ـ استعمارزده دائم بین مشاغل کارگری وخورده بورژوازی و کارهای خاص خویش در نوسانند وبدین‌نحو مدام بین طبقهٔ کارگر و خورده بورژوازی تغییرجهت طبقاتی پیدا میکنند. بهمین‌لحاظ لمپن‌ها دارای منافع صنفی وطبقاتی‌معین ودرنتیجه فکر واعتقاد سیاسی‌وطبقاتی معلومی نمیباشند . بی‌سرانجامی زندگی و عدم ثبات فکری موجب سردرگمی وبیعلاقگی آنان بجریانات فکری وسازمانهای سیاسی‌وصنفی شده وعملاً ضمن فقدان سازمانهای سیاسی‌مستقل وویژه، ازپیوستن و همکاری با سازمانهای سیاسی کارگری و خورده بورژوازی هم ابا و خودداری مینمایند .

معمولاً دخالت لمپن‌ها در جریانات سیاسی از روی آگاهی و تشخیص منافع وحقوق سیاسی نیست بهمین‌علت در اکثر موارد و در شرایط خاص تحت تأثیر و تحریك نیروهای ارتجاعی بحوادث و جریانات‌سیاسی می‌پیوندند بطوریکه ارتجاع ـ استعمار درحساس‌ترین وطوفانی‌ترین روزهای تاریخی بمنظور مرعوب کردن نیروهای‌انقلابی وبرپاکردن‌آشوب وتخریب و ایجاد رعب و وحشت.با پول و وعده و

وعید از نیروهای لمپن استفاده کرده است.

درست است که لمپن‌ها در این نوع مواقع با گرفتن چند تومان دست بآشوب وحریق وتخریب وکشتار میزنند ولی منظور اساسی ومهم آنها از آشوب و بلوا غارت و چپاول مراکزی است که با فروش اموال و ثروتهای آن پول قابل توجهی بدست آورند وبا بآتش کشیدن اینجا ویا آنجا خشم ونفرت خودرا نیز نشان دهند.

ضمناً لمپن‌ها درمواقع انتخابات بدون آگاهی وتوجه باهمیت و نقش انتخابات درسرنوشت کشور و ملت مانند دلالان انتخاباتی بخرید وفروش آرا می‌پرداختند وبـاایجاد ترس و استفاده از نفوذ خـود بین خورده بورژوازی وکارگران ولمپن‌ها سعی داشتند بافروش آراء بیشتر پول بیشتری بدست آورند آنها نه‌به‌نقش انتخابات واقف بودند ونه بآن اهمیتی میدادند همانطوریکه نمایندگان ومردم برای آنها نقش و اهمیتی قائل نبودند.

آنها که حس میکردند درموقع انتخابات بوجـود آنها احتیاج است از فرصت انتخابات بـرای ابراز وجـود و خـودی‌نشان دادن و سرگرمی وپول درآوردن استفاده میکردند.

لمپن‌ها عملاً با نیروهای ارتجاعی و دولت‌های فاسد زمینه‌های توافق وهمکاریهای نسبتاً وسیعی دارند. هرچند زندگی مشقت‌بارشان ناشی‌ازهمین‌مناسبات ورژیم‌های حاکم‌است زیرا آنها بعلت‌عقب‌ماندگی وفسادشان امکانات لازم را برای زندگی ورشد وپرورش لمپن‌هافراهم میکنندوبخاطرمنافع‌ونظری که‌دربسط وتوسعهٔ‌مفاسداجتماعی‌دارندمانع

واشکالی برای مقاصد ومشاغل فاسد لمپن‌ها ایجاد نمی‌کنند.

دزدی، قمار، فحشا، وفروش تریاك وهروئین ودایرکردن مراکز فساد و امثال آن در کشورهـای مستعمره و نیمه مستعمره زائیدهٔ تسلط استعمار و فئودالیسم و در ممالك پیش رفتهٔ صنعتی مـولود استثمار سرمایه‌داری است اگرچه‌خرید وفروش وحمل ونقل حتی تهیه‌هروئین، مرفین وتریاك ومشتقات مشابه دیگر بـدست عناصر با نفوذ و صاحبان زر و زور درجهان‌انجام میگیردولی لمپن‌ها هم پادوهای مفلوك‌وبدبخت آن هستند ولمپن‌ها درقبال کمترین پولی که نسبت بدیگران ازین‌طریق بدست میآورند ازبزرگترین خطراتی که مستقیماً باحیاتشان بستگی‌دارد استقبال میکنند وبعلت‌بی‌اطلاعی و بی‌پناهی و بی‌کسی سرانجـام همهٔ کاسه‌کوزه‌ها برسرآنها خراب میشود.

بدین‌ترتیب‌لمپن‌ها دراشکال‌مختلف مبارزه‌بین‌نیروهای‌استعماری و ملی جانب استعمار و ارتجاع و بین سرمایه‌دارها وکارگران طرف سرمایه‌دارها را خواهند گرفت ولی اگر لمپن‌ها بمنافع و زندگی مرفه وعادلانه‌ای‌که با پیروزی نیروهای ملی و کارگران نصیبشان خواهد شد آگاهی پیداکنند وبمبانی فقر وعقب‌ماندگی وبیکاری وسیه‌روزی خود واقف‌گردند و بعد ازآگاهی و شعور لازم سازمان داده شوند در صف نیروهای ملی وکارگری قرار خواهندگرفت ونیروهای مترقی‌رابهرحال کمك و یاری خواهند داد و بدین‌نحو از صف نیروهای ارتجاعی به‌نیروهای مترقی خواهند پیوست.

درست است کـه ارتجاع ـ استعمار باشکـال مختلف ، برای

منظورهای گوناگون سیاسی از لمپن‌ها استفاده میکنند. و درست است که آنان بخصوص در مواقع تاریخی و حیاتی از نیروی لمپن‌ها برای تخریب و برپا کردن بلوا و آشوب و ایجاد رعب و وحشت و بطور کلی سرکوبی نیروهای مترقی بهره‌برداری مینمایند. ولی این بدان‌معنی نیست که نیروهای مترقی، بخصوص درشرایط تاریخی و انقلابی، نباید یا نمیتوانند حداقل ازقسمتی ازنیروی لمپن‌ها بسود خود استفاده‌نمایند.

لمپن را نباید مانند همه‌ی نیروهای اجتماعی دیگر یکدست و یکپارچه در نظرگرفت. بخشی از لمپن‌ها بخصوص در زمان رشد مبارزات سیاسی وبسط شرایط انقلابی بجانب انقلاب روی میآورند و نیروهای مترقی میتوانند وباید ازاین‌نیرو ولی بشرط مهارکردن آن و تحت رهبری و رعایت انضباط در جهت آرمان‌ها و برنامه‌های خود استفاده نمایند.

احزاب فاشیستی

احزاب فاشیستی از ماجراجوئی لمپن‌ها استفاده کرده تشکیلات خودرا ازاین نیروهای عاصی وماجراجو وبجان‌آمده پرمیکنندوبعنوان تودهٔ حزبی، خطرناکترین ووحشیانه‌ترین کارها را بدست همین لمپن‌ها تدارك می‌بینند وانجام میدهند. آدمکشی‌ها، آتش‌سوزیها، بیناموسی‌ها وهمهٔ مفاسد وخرابکاریها دراحزاب‌فاشیستی بدست همین لمپن‌هاانجام میگیرد و در کشورهای عقب‌مانده نیز نیروهای ارتجاعی هرعمل خرابکارانه را توسط لمپن‌ها عملی میکنند.

لمپن‌ها بدوعلت روانی واقتصادی باحزاب فاشیستی و نیروهای

ارتجاعی می‌پیوندند.

۱ـ احزاب فاشیستی و نیروهای ارتجاعی با پذیرفتن لمپن‌ها و سپردن کارهای خطرناك و ماجراجویانه بدستشان، در آنان ایجاد غرور و شخصیت می‌کنند و لمپنی که تا بحال از طرف طبقات و سازمانهای مترقی محل اعرابی نبوده با دخالت مستقیم در جریانات سیاسی ماجراجویانه احساس شخصیت و قدرت می‌نماید.

۲ـ از لحاظ اقتصادی خطرات کشنده و مرگ آور را در آدمکشی‌ها و غارت‌ها بخاطر غارت کردن تحمل می‌نمایند. لمپن همهٔ فکرش بر این است که با بخطر انداختن حیات خود شاید برای مدت کوتاهی بتواند از اموال غارتی زندگیش را سروصورتی بدهد و از بادهٔ غرور ماجراجویانه‌ای که ناشی از کمپلکس‌ها و عقده‌هائی است که در طول زندگی نابسامان خود بدان دچار شده سرمست شود. اطاعت کورکورانهٔ لمپن از اوامر و دستورات افراد مافوق سازمانی و استقبال بی‌باکانه‌اش از هر حادثهٔ مرگ آور بخاطر آنست که متقابلاً او را در تجاوز بحقوق دیگران حمایت کنند و دستش را در هر نهب و غارتی باز گذارند.

او باین لحاظ تسلیم محض قدرت میشود تا هیچ قدرتی جلو قدرت‌نمائی‌ها و وحشیگری‌های روزانهٔ اورا نتواند بگیرد.

سازمانهای صنفی

مشاغلی مانند دزدی، فاحشگی، گدائی، قاچاق‌فروشی و امثال آن از مشاغل طفیلی گری است و ارتباطی با امر تولید ندارد. دسته‌ای از

لمپن‌ها دزد وفاحشه یاگدای حرفه‌ای هستند و زندگیشان بطور عمده و فقط ازاین طریق اداره میشود لمپن‌هائی که بااین نوع مشاغل زندگی میکنند فاقد صنف ومنافع صنفی‌اند. وقتی کسانی درتولید شرکت‌نکنند و صنف و حقوق صنفی‌ای در کار نباشد پرواضح است کـه مبارزات صنفی هم بخاطر حقوق صنفی وبهترکردن زندگی درکار نخواهدبود.

دستهٔدوم لمپن‌هائی هستندکه زندگی ومشاغل خورده‌بورژوازی بی‌چیز دارند مانندآجیل‌فروشهای کنار خیابان ، دوغ وبستنی‌فروشها و امثال‌آن. بعلت‌آنکه‌اینها هم هرمدت ازسال کارشان تغییرمیکند ووضع ثابت ومعلومی‌ندارند فاقد تشکیلات صنفی ومبارزات اقتصادی‌میباشند. این‌دسته با رشوه‌دادن وزد وبندکردن بامأمورین ودیگر مزاحمین‌وجلب ترحم آنهاکوشش دارند هرطور شده وسائل کـار وکسب خود را در گوشه وکنار خیابان بساط کنند .

اینان گندم‌نمایان جوفروشی هستندکـه با کم‌فروشی و هیاهو و جنجالهای ساختگی وحقه‌بازیهای دیگر قوت بخور ونمیری برای‌خود دست وپا میکنند .

این‌دسته درهمین حد هم بفکر کار دسته جمعی و مبارزهٔ مشترك نیستند. دربین این دسته هرکس بفکر خویش است و هـر کاسبی فقط باین فکر است که‌گلیم خودش را ازآب بیرون بکشد . مـی‌ماند دستهٔ سوم که درکارگاههای پیشه‌وری ویاکارخانه‌هاکارمیکنند، این‌دسته‌نسبت بآن دسته پیشروتر ومترقی‌ترند وشرایط واحوال کارشان برای‌فعالیتهای صنفی‌آماده ومساعد است.

با این احوال لمپن‌ها در کارخانه‌ها و کارگاههائی که دارای تشکیلات صنفی هستند فعالیتی ندارند ودر کارگاهها و کارخانه‌هائی‌هم که فاقد سندیکا میباشند لمپن‌ها فعالیت و کوششی برای ایجاد وتشکیل سندیکا انجام نمیدهند.

لمپن‌ها یا کارگران کارگاههائی که تحت تأثیر لمپن‌ها هستند بجای فعالیت ومبارزهٔ سندیکائی بفکرزدوبند و کنارآمدن باکارفرمااند واز توسل به‌خرابکاری و اخلال در مبارزات کارگران و جاسوسی ابا ندارند و آنهائی که درکارخانه‌کار میکنند اکثراً نیروهای عقب‌ماندهٔ کارگری را تشکیل میدهند و علاقه و رغبتی بامور صنفی و سندیکائی نشان نمیدهند.

عناصر جاسوس و فاسد و خرابکار درکارخانه‌ها و در صفوف کارگران اکثراً ازبین‌همین لمپن‌ها انتخاب‌میشوند. امروزبانفوذلمپنیسم دربین کارگران، اکثریت کارگران تاحد لمپن‌ها تنزل کرده‌اندوروحیات و خصوصیات وخصائص واعمال کثیف وفاسد لمپن تقریباً بین کارگران عمومیت یافته است. امروزتعیین حد ومرزی بین کارگر ولمپن‌وتشخیص آندو ازیکدیگر بسیار مشکل است.

خصوصیات وخصایص اجتماعی وروانی لمپن‌ها

زندگی آشفته و نابسامان وکارهای موقت و زودگذر و مشاغل متفاوت کارگری و خورده‌بورژازی و نوسان مدام بین طبقهٔ کارگر و خورده‌بورژوازی موجبات پریشانی فکری وآشفتگی روانی لمپن‌هارا فراهم میکند.

لمپن‌ها باز ندگی موقت و بی‌سرانجام و بسیار آشفتهٔ خود، از لحاظ روانی نیز در آشفتگی و ترس و دلهره و تشویش بسرمیبرند. تشویش و اضطراب و نگرانی و میل شدید بانتقام، در مقابل هر کس و هر حادثه‌ای که پیش بیاید، حالت روانی دائم لمپن‌ها است.

لمپن‌ها هیچگونه اطمینانی بزندگی فردای خود ندارند و زندگیشان بسیار موقتی و بریده بریده است و تمام مساعیشان مصروف گذران یکشبانه‌روز میشود. باین جهت لمپن، دم را غنیمت میشمارد و موجودیست لحظه‌ای، میگوید فردا خدا بزرگ است و امروز بهرصورتی، خوب یا بد باخوشحالی و رفاه یا رنج و نکبت میگذرد «این نیز بگذرد» که مولود زندگی آشفته و کارهای موقت و بی‌سرانجام لمپن‌هاست شعار هرروز لمپن‌ها میباشد.

لمپن وقتی بمشاغل خورده‌بورژوازی رومیکند مشاغل موقتی و متفاوت و متغیری دارد. ممکن است دریکروز یاهفته وماه‌چندشغل عوض کند و درهرشغل زیرتسلط و نفوذ کارفرما ـ ارباب و رئیسی خدمت کند. مشاغل لمپنی و نحوهٔ استخدام و کارش طوریست که هیچگونه اطمینان و حمایتی ازاو نمیشود، در نتیجه مجبور است وضعش را از طریق چرب‌زبانی، پشت هم‌اندازی، کرنش وستایش، حتی برای مدتی بسیار کوتاه مستحکم کند، ودرشرایط اجبار هرنوع تحقیر وتوهین را همراه باکار بیشتر ومزد کمتر تحمل نماید.

بی‌جهت نیست که با اولین برخورد و سلام و علیك واژه‌های نوکرم، چاکرم، کوچکم، غلامم، عبدم، عبیدم وخاك پای شما هستم از

دهان لمپن بیرون میریزد .

لمپن‌ها درمواقعی که احتیاج فوق‌العاده‌ای به پـول دارند برای گذران موقت خود هیچ‌راهی جزاشتغال بکار موقت ندارند ، در همین شرایط و بخصوص بعداز یکی دوروز ، برخلاف قـول و ضمانتی که داده‌اند سعی دارند تا آنجا که ممکن است از زیر کارشانه خالی کنند.

اینان برای گرفتن مزدبیشتردرمقابل کار کمتر باهزار کلك،اینطور وانمود و تظاهر میکنند که کار زیـاد انجام داده‌انـد . لمپن‌ها حتی در سخت‌تـرین شرایط و مواقعی که حتی یکی دوروز گرسنگی کشیده‌اند آمادگی ورغبتی بکار نشان نمیدهند ، آنان دریك‌چنین روزهای سخت بانتظار کاری هستند که باکمترین کار چندبرابر مزد معمول آنرادریافت کنند .

لمپن‌ها بعلت بی‌سرانجامی زندگی و کار موقت عناصری مردد، متزلزل، بی‌شخصیت وبطور کلی فاقدکار وبینش معلوم ومعینی‌میباشند. لمپن معتقد است کـه هرنوع موافقت و مخالفت بـا نیروهای مختلف اجتماعی موجب ناراحتی ودردسرش میشود بـرای همین ، ضمن تأئید مراکز قدرت، کاری باین کارها ندارند. زیرا او هرروز درخدمت کسی است وصلاحش را دراین می‌بیند که زبانش را بحال خود نگاه دارد و بجریانهای موافق ومخالف تاسرحد امکان نپیوندد.

لمپن‌ها چون دائم درتزلزلند و کار مشخص و موقعیت اجتماعی معینی‌ندارند بی‌اندازه‌عناصری بی‌شخصیت وبی‌پرنسیب واپورتونیست هستند. و همیشه همراه باد حرکت میکنند . و هرطرف باد بیاید بادش

میدهند .

هرگونه اعتماد واطمینان واتحاد و همکاری بـا لمپن‌ها دربارهٔ هرموضوع سیاسی واجتماعی هرچقدر هم موقتی و جزئی باشد مستلزم شناخت شرایط اجتماعی وتاریخی خاص و ارزیابی نیروهای مترقی و ارتجاعی و در عین‌حال آگاهی همه جـانبه بموقعیت و مـوضع‌گیری لمپن‌هاست زیراکه اینها همهٔ قضایا وحوادث را از دید منافع موقت و آنی وخصوصی می‌بینند. وهرجاکوچکترین احساس خطری بکنند، و یا منافع بیشتری داشته‌باشند، بلافاصله تغییرجهت میدهند. لمپن‌ها اولین نیروئی هستندکه با آشکارشدن اولین نشانه‌ها وآثـار ضعف در جبههٔ نیروهای مترقی خودرا می‌بازند ونه تنها قدرت عمل خود را از دست میدهند بلکه قبل ازسایر نیروها بدشمن می‌پیوندند. عکس‌آن هم‌صادق است باین‌معنی که لمپن‌هائی که درصف نیروهای ارتجاعی پیکارمیکنند باظهور اولین علائم ونشانه‌های ضعف وشکست خیلی زود قدرت عمل خودرا ازدست میدهند و چه‌بساکه در صورت مساعدبـودن اوضاع و احوال درصف نیروهای مترقی قرارگیرند .

ماجراجوئی، غوغاگری، فتنه‌گری، آشوب‌طلبی، بی‌انضباطی و عدم اطاعت ازرهبری ازخصایص اساسی ومهم لمپن‌هـاست. براساس همین‌روحیات وخصایص، شرکت لمپن‌ها درمبارزات وجریانات‌سیاسی مثل سیل پرسروصدا ، ویرانگر ، توفانزا ، وحشت‌آور و در عین‌حال ناگهانی ، موقت وگـذرنده است . لمپن‌ها افـرادی بسیار متزلزل و قدرت‌طلب وماجراجو هستند. اینان درمقابل قدرت، بی‌اندازه عاجز و

ناتوانند، وبطرز نفرت‌انگیزی قدرت را ستایش میکنند . چون لمپن‌ها درتولید اجتماعی‌شرکت ندارندفاقد هرگونه قدرت اقتصادی،سیاسی و فکری میباشند و چون در مواقع کار وضعی بدتر و درآمدی کمتر و امکاناتی ضعیف‌تر ازخورده بورژوازی دارند بی‌اندازه قدرت‌پرستند، وقوی‌را ستایش‌میکنند وبعناوین‌مختلف‌مدح میگویند، ودربزرگ‌داشت وشکوه وعظمتش داستانها میسازند ومتقابلاً ضعیف را خوار نموده و به‌انحاء مختلف مورد شماتت وسرزنش قرار میدهند .

لمپن مرده ونوکر قدرت است و حاضر است جانش را بخاطر کسب قدرت وحفظ‌حیثیت وموقعیت خود ودیگران بخطر اندازد.لمپن بزرگترین خوشحالی وشادمانی‌های زندگیش را درمبارزات ونمایشاتی که بنحوی قدرت، تجلی میکند بدست میآورد.

شرایط زندگی لمپن طوریست‌که نه تنها امکانات مادی لازم را برای نفوذ وحاکمیت بردیگران و تجسم قدرت و تسلط‌کسب نمی‌کند بلکه برعکس همیشه زیر نفوذ وتسلط اقتصادی و سیاسی دیگران قرار دارد ازاین‌لحاظ سخت احساس زبونی وحقارت میکند وچون خودش نمی‌تواند بقدرت برسد هرنیرومند وصاحب قدرتی را تحسین‌میکندواو بطورکلی شیفته وطرفدار قدرت است .

منِ برتر یك‌لمپن، قبل از هرچیزآدم قوی و نیرومندی است‌که جنبه‌های مختلف قدرت رااز جهات جسمانی واقتصادی و اجتماعی و سیاسی درخود جمع‌کرده باشد .

طیب (بگذریم از اینکه مرگ او تا حدود زیادی وی را تطهیر کرده است) بخاطر هیکل وقدرت جسمانی وظرفیت عرق‌خوریش و

درآمدی که ازمیدان وقهوه‌خانه‌ها ومراکزدیگر داشت ونفوذاجتماعی وسیاسی که از مراکز قدرت ناشی میشد و بخاطر پیروزیهائی که طی مدت چند دهسال بدست‌آورده بود وببرکت پیروزیهای معجزه آسائی که از حوادث بیشمار وزندانهای طولانی و متوالی بدست آورده بود وبلحاظ بخشش‌ها ومحبت‌ها وروابط صمیمانه‌اش بالمپن‌ها بیك سمبل مجسم ونمونه برای همهٔ لمپن‌ها درآمده است .

ودیگر سمبل‌های لمپنی هریك متناسب با برخورداری واستفاده از این نوع امکـانات از نفوذ و حـاکمیت و رهبری دیگر لمپن‌هـا برخوردارند .

کارهای موقت گوناگون وپراکنده‌ی خورده بورژوازی منشاء اندیویدوآلیسم منحط وفاسدلمپن‌ها است. گدائی، فاحشگی،جیب‌بری، قاچاق فروشی و دزدی اعمالی هستند که بطور انفرادی انجام میگیرند وباآنکه مواقعی قاچاق فروشی و دزدی مستلزم تشکیل باند و همکاری جمعی است ، لمپن‌ها تا آنجا که ممکن باشد سعی دارند بطور فردی اقدام کنند ودرصورتیکه تشکیل باند ، امری ضروری باشد بااین همه، عمل فردی موقع مشخص وممتاز خودرا حفظ میکند.

مشاغل موقت وفصلی لمپن‌ها مانند گردوفروشی، لیمو فروشی، باقلا فروشی، بستنی فروشی و دوره‌گردی مشاغلی هستند که با سرمایهٔ اندك وفعالیت فردی انجام میگیرد.

ومواقعی که لمپن‌ها درکارگاههای پیشه‌وری بکارگری مشغول میشوند کاردستی وشخصی اهمیت وارزش خاصی‌دارد.

مجموعهٔ این شرایط زندگی و کار و اعمال فردی موجب افکار و اعمال فردی و اندیویدوآلیستی لمپن‌هاست. لمپن با اعمال فردی، مشاغل فردی، فکر فردی، سرگرمی‌های فردی و بدون خانواده و زندگی فردی تنها قشر جامعه است که تمام مظاهر و خصوصیات زندگی فردی را در خود جمع دارد. لمپن در قمار بازی، عرق‌خوری، چاقوکشی، خالکوبی و انواع نمایشات قدرت نمائی، کوشش دارد بطور فردی در جمع پراکنده و منفرد بدرخشد و با تکای استعداد و تجارب شخصی برای خود موقعیتی کسب نماید. اندیویدوآلیسم در تمام شئون زندگی و جنبه‌های مختلف روانی و اجتماعیشان بخوبی نمایان است. مشاغل و زندگی اندیویدوآلیستی لمپن، او را در تمام زمینه ها بطرف کوشش فردی میکشاند و همیشه بدنبال زندگی خصوصی و کامیابیهای فردی است. بهمین جهت هر لمپن متناسب با هوش و استعداد و امکانات فردی و اجتماعی میتواند در زندگی موفقیت‌ها و پیروزیهائی بدست آورد.

هر لمپنی که در جریان مبارزه با حوادث زندگی پیروز و کامیاب شود به‌سمبول دیگر لمپن‌ها تبدیل میگردد و لمپن‌های دیگر با تمام مساعی راه اورا دنبال میکنند، ولی از مجموع آنها فقط چند نفری میتوانند از حوادث سهمگین و بسیار خطیر گذشته به‌پیروزی نائل شوند.

لمپن‌ها عناصری جبان و محافظه‌کار، ماجراجو و در عین حال بی‌رحمند و پیش آمدها و حوادث و جنگ و جدالها چون از منافع خصوصی ریشه میگیرد جنبهٔ فردی دارد. منازعات لمپنی اکثراً فردی است و کم اتفاق می‌افتد که بطور جمعی جدال و دعوائی براه افتد مگر آنکه دعوا

ونزاع ناشی ازمنافع چند نفر باشد و آنهم باین لحاظ که آن کاربطور خصوصی قابل انجام وموفقیت نبوده است .

لمپن‌ها که دارای نوعی روحیهٔ خـرده بورژوازی ماجراجویانه هستند مانند یك کیسهٔ باروت بجرقه‌ای منفجر میشوند . اینکه می‌بینیم روزنامه‌ها می‌نویسند که کسی برای یك ریال یاحادثهٔ کوچك وبسیار بی‌اهمیتی کسی راکشت، یك ذهن عادی از شنیدن این ماجری تعجب میکند کـه چرا باید کسی برای یك ریـال یا یك حادثه‌ی کـوچك و فوق‌العاده پیش پا افتاده وحتی مسخره‌ای طرفش را بقتل برساند ناشی ازعدم آشنائی بروحیات وعواطف و خصوصیات لمپن‌هاست.

لمپن‌ها، یکدیگر را شکارمیکنند وکمتراتفاق می‌افتدکه لمپن‌ها ازحوادث خطرناك ودرعین‌حال بی‌اهمیت جان سالم بدربرند. آنها در جنك وجدالهاشان اکثراً بچاقو وکارد متوسل میشوند ودراین لحظات بی‌خبری وجنون ممکن است کار بمرك یك یاچندنفر تمام شود. چاقو وکارد وپنجه بکس سلاحهای فردی است که فقط درمواقع خطرجدی وحیاتی بکار میرود .

لمپن درجامعه تنهای تنهاست ودرهر شرایطی بخودش تکیه‌دارد مثل اینکه او هیچگونه ارتباطی با جامعه و مردم ندارد و مجبور است برای خودش‌زندگی کند. اودرهمه‌ی شرایط وموارد به‌تنهایی به‌نیروی بدنی وقدرت بازو ونیش‌چاقوی خود تکیه می کند. بهمین جهت وقتی باکسی حرفش میشود و اختلاف و کشمکش پیدا میکند برای دفاع از خود فقط از چاقو کمك میگیرد .

لمپن‌ها متناسب بازندگی اقتصادی و شرایط اجتماعی و روحی خود گرایش‌هائی بسمت مذهب وخرافات ومتافیزیك پیدا میکنند اگر چه لمپن‌ها درسنین کودکی ودرموقعیت طبقاتی‌قبلی باافکارواعتقادات مذهبی ودرمحیط مذهبی پرورش یافته‌اند ولی‌کار موقت وزندگی‌بسیار سخت وشاق، آنهم با دربدری و آوارگی وفقر، آنها را بیش از بیش بطرف مذهب سوق میدهد.

لمپن برای فراموش کردن تلخی‌های زندگی و کسب آرامش و تسلی خاطر از وسائل مختلف استفاده می‌کند که یکی از آنها مذهب است .

لمپن، نصیب ، قسمت ، شانس وسرنوشت را قبول دارد واین نوع اعتقادات رااز طریق مذهب وتصوف بدست میآورد وبرای توجیه وتبیین اختلافات طبقاتی وتفاوتهای زندگی خـود و دیگـران بمذهب متوسل میشود .

لمپن مذهب‌را بعنوان یك‌جریان اعتقادی وبرای مواقع‌ضروری قبول دارد .

اصولا او نـه بمذهب عمل میکند و نه زندگیش با دستورات و منظورهای مذهبی وفق میدهد ولی هم مذهبی‌ها از او راضی‌اند وهم‌او رابطه‌ی صمیمی ونزدیك وخوبی باآنها و روحانیون دارد .

لمپن‌ها بعلت‌تزلزل وبی‌سرانجامی‌فوق‌العادهٔ وضع اقتصادیشان، اغلب‌اعتقادات مذهبی‌شان باکفروبدگوئی ودشنام بخداودین ومقدسات

مذهبی توأم است .

حوادث تلخ و ناگواری درزندگی لمپن پیش‌میآید که اورانسبت بهمه چیز وهمه کس بدبین وزده وخشمگین می‌نماید. هراندازه بین‌این حوادث ناگوار و مذهب ارتباط نزدیکتری باشد و یا طرف حادثه آدم مذهبی متظاهری معرفی شود عصبانیت و عکس‌العمل وبـدگوئی لمپن شدیدتر است .

نامردیها وتجاوزاتی راکه لمپن‌ها در ارتباط با خشکه مقدسها و جانماز آبکش‌ها متحمل میشوند و صدمات وناراحتی‌هایی را کـه بنام مذهب وخدا ازحوادث واتفاقات می‌بینند آنها راعملا ازمذهب دورکرده وباکفر ودشنام بیشتری ازدین یاد میکنند. لمپن‌بوسیلهٔ مذهب اختلافات طبقاتی وزندگی پرازفقر ومسکنت خودرا توجیه وتفسیر کرده وازاین طریق با ارضاء کردن خود موجبات خشنودی وتسلی‌خاطر خویش را فراهم مینماید .

چون مذهب برای لمپن در درجهٔ اول جنبهٔ ارضائی و تخدیری دارد گرایش لمپن بدرویشی و تصوف که از این لحاظ قوی‌تر است بیشتر ازمذهب است. تصوف بازمینه‌های فلسفی وتقدیریش‌برای‌زندگی بی‌سرانجام ومحنت زدهٔ‌اوجذبه و کشش‌بیشتری‌دارد. درتصوف صحبت ازتقدیروسرنوشت وقسمت وتحقیر زندگی وتأیید عالم روحانی ودنیای دیگر وتسلیم ورضا است وچـون این موضوعات در قالب داستانهای منظوم ومثنوی وغزل وشیوه‌های دیگرشعری بیان‌شده برای اودلنشین‌تر وجذاب‌تر است . ضمناً بمذهب جنبهٔ آسمانی داده میشود ومخالفت و

موافقت با آن خالی از اشکال نمی‌تواند باشد. تصوف از این بابت‌ها برمذهب ارجح است و لمپن‌ها از هرجهت آمادگی بیشتری برای پذیرش تصوف دارند تا مذهب.

ضمناً میتوان جذبه و تأثیر تخدیری تعالیم عرفانی را با انواع تریاك و می و بنگ افزایش داد درحالی که مذهب با تخدیر میانه‌ی خوبی ندارد و بخصوص با می بشدت مخالف است.

لمپن متناسب با کار موقتش مراسم مذهبی‌را هم بطور موقت و درزمانهای معینی ازسال برگزار میکند ومسلماً او چند ماه از سال را بطور موقت پیرو دین است و آداب ورسوم مذهبی را در حدامکان و برحسب اعتقاداتش انجام میدهد.

لمپن میگوید که درماه محرم وصفر و رمضان باید همه‌ی کارها را کنار گذاشت وبرای جبران وتلافی آن نه‌ماه تاحدممکن دراین سه ماه بمذهب پرداخت. لمپن میگوید که برای این سه‌ماه باید عرق‌خوری وروسپی‌بازی و کودك‌نوازی وقماربازی وحتی‌دزدی وکارهای دیگررا ازهرنوع که باشد کنارگذاشت وازاذیت وآزارمردم اجتناب کرد. البته این نوع اعتقادات عملا ازحدود حرف تجاوز نمیکند وطرح اینگونه مطالب وگفتگوها در درجهٔ اول برای تظاهر به‌دینداری ودرعین حال جلب نظر وفریب دیگران است. آنان ضمن آنکه درین‌سه‌ماه بخصوص دردههٔ اول ماه محرم ونیمهٔ دوم ماه رمضان درفرصت‌هائی که بدست میآورند درمجالس ومراسم مذهبی شرکت میکنند در عین‌حال حتی در عزیزترین‌شبهاازقماربازی، کودك‌نوازی،دزدی، عرق‌خوری،وفاحشگی

دست برنمیدارند .

مذهب وهیئت وعزاداری برای بعضی ازلمپن‌ها ، هم فال است وهم‌تماشا. لمپن که بطورموقت بدنبال‌سیر کردن شکم خود وپیداکردن جائی‌برای خوابیدن است، تکیه وحسینیه ومسجد میتواند برای اوازهر جهت در این مدت جای مناسبی باشد زیرا تاحدودی هم غذایش در این مدت‌فراهم است وهم حسینیه جای مناسبی برای استراحت است .

تشکیل و وسعت هیئت‌ها و مجالس روضه خوانی ضمن بسط تبلیغات ومراسم مذهبی‌موجب افزایش درآمدآخوندها ووعاظ میگردد واغلب افراد هیئتی ازلمپن‌های ممتاز و سرشناس حرف شنوی دارند و آنها هستند که میتوانند مستمعین را باجبار یاملاحظات دیگر به مجالس عزاداری بیاورند وآنها هستند که میتوانند بااستفاده ازامکانات ونفوذ خود بین جماعت مذهبی محل ، مخارج حسینیه و مجالس عزاداری و پول روضه را تهیه وتأمین نمایند وآنها هستند که میتوانند مذهب را با رونق‌بیشتری حفظ وحراست نمایند. باین‌جهات لمپن‌ها باهمهٔ مفاسدی که دارند واعمال خلاف شرعی که انجام میدهند مورد تأیید و احترام قرار میگیرند

ازطرفی لمپن‌ها، با شرکت و کمك در برگزاری مراسم مذهبی اعتماد واحترام تودهٔ مذهبی‌را درقبال آنهمه رذالت‌ها وپستی‌ها ومفاسد جلب میکنند وبدین‌صورت باتجارب خصوصی خود خوب میدانندکه چگونه وچطور میتوان احترام وتأیید تودهٔ مذهبی‌را بدست آورد.

بیشتر تصادماتی که بین دسته‌ها درروزهای محرم ورمضان بر سر

جلو افتادن ازهمدیگر رخ میدهد ازدو نظر حائز اهمیت است .

۱ــ درهر شهر ازمجموع هیئت‌ها ودسته‌ها فقط چند دستهٔ بزرك هست که سابقهٔ چند ده ساله دارند وطی حوادثی که از سر گذرانده‌اند شهرت ومعروفیت عمومی پیدا کرده‌اند. معمولا تصادمات و کشمکش‌ها بین‌این چنددسته انجام میشود، دسته‌ای که بتواند ازمیان انبوه کشمکشها وزدوخوردها موفق وسربلند خارج شودشهرت واعتباردرجهٔ اول‌برای خود ذخیره خواهد کرد وازمزایا ونتایج آن بهره‌مند خواهد شد .

دستهٔ موفق وپیروز بین تودهٔ مذهبی برای لمپن‌هائی کـه ادارهٔ آنرا دارند کسب شهرت واهمیت مینماید و در روزهای گرم عزاداری محرم و رمضان همه‌جا بین افراد مذهبی صحبت از حماسهٔ چگـونگی پیروزی گردانندگان دستهٔ موفق است .

۲ــ پیروزیهائی که از این نوع تصادمات بدست میآید موجب جلب‌نظر مقامات دولتی وعناصر پولدار وبازاری وپیشه‌وران میشود.

در نتیجه گردانندگان هیئت که اکثراً لمپن‌ها هستند میتوانند از مجموعهٔ این مزایا وامتیازات استفاده کنند.

لمپن‌ها بدو منظور اساسی درمراسم وجـریانات مذهبی شرکت میکنند :

۱ــ اغلب مجالس عزاداری وهیئت‌ها زیر رهبری لمپن شاخص وباهمکاری وهمدستی دیگر دوروبریهای اوتشکیل واداره میشود. این نوع کوشش‌ها او ودوستانش را در نظر تودهٔ مذهبی شاخص میکند و ضمن جلب احترام واعتماد مسلمین ومسلمات اینجا تنها جائی است که

لمپن خودش را از دیگران ممتاز کرده وتفوق خود را بردیگران نشان میدهد و چون جای نجیبانه‌ای برای عرضهٔ خود ندارد نمیتواند از این نوع حوادث برای عرضهٔ شخصیت منکوب شدهٔ خویش استفاده نکند.

این عمل برای لمپنی که در طول زندگی ودرهمهٔ شرایط مورد تحقیرواهانت است اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد اکثریت جماعت مذهبی را تودهٔ خرده بورژوازی تشکیل میدهند، لمپن از اینکه خرده بورژوازی را دراین نوع مواقع این طرف وآنطرف میکشد ورهبری وفرماندهی دارد بطرز انتقام جویانه‌ای احساس غرور وتفوق میکند.

۲ـ با تشکیل و بسط این نوع مجالس ضمن رونق و حراست مذهب بردرآمد سخنوران میافزایند. رضامندی سخنوران موجب عفو وبخشش آنها است وبهمین وسیله بمراکز روحانی نزدیك میشوند وبا تجلیل واحترام وحمایت ازآنها وحامیان آنها متقابلا درمواقع بحرانی پشتیبانی آنرا نسبت بخود جلب میکنند.

لمپنیسم و خانواده

لمپن‌ها مولود خانواده‌های خرده بورژوازی بی‌چیز و یا ثمرهٔ مناسبات زناشوئی زوجی لمپن و یا نتیجهٔ خانواده‌هائی است که زندگیشان بطور همه جانبه تحت نفوذ لمپنیسم قرار گرفته و یا بسمت آن گرایش‌داشته وسرانجام‌سقوط خواهندکرد ویامحصول‌خانواده‌هائی هستند که به‌جهاتی دچار جدائی وافتراق شده‌اند.

اغلب افرادی که درسالهای بین ۲۵ـ۱۰ سالگی سرازیرشهرها میشوند وآنهائی که از روستاها و شهرهای درجهٔ دو ودرجهٔ سه بخاطر

کار وزندگی بهتر بشهرهای درجهٔ یك ومراکز کشور مهاجرت میکنند بعلت بیکاری وفقر وسرگردانی وبخصوص سکونت درمراکز و محل‌های لمپنی ومعاشرت بالمپن‌ها ومهمتر ازهمه آشنائی با فرهنگ لمپنی باجبار بمشاغل لمپنی وصفوف آنها می‌پیوندند . شرایط زندگی اغلب خانواده‌های شهری طوریست که فرزندانشان درسالهای پائین زندگی، خود بخود بمشاغل زندگی لمپنی کشیده میشوند. این دسته افرادبیکی از سه خانوادهٔ زیر مربوط میشوند .

۱ــ خانواده‌های فقیر وگرسنه ودرعین‌حال بارورکه هریك بیش ازشش ـ هفت بچهٔ قد ونیم‌قد دارند. فرزندان این نوع خانواده‌ها بعلل اقتصادی واجتماعی زیر، بصفوف‌لمپن‌ها می‌پیوندند.

الف ــ فقر ودر نتیجه گرسنگی ومصائب ناشی از آن انسجام خانواده را گسسته وآنرا دچار پریشانی وپاشیدگی می کند .

ب ــ پدر ومادر وحتی فرزندان بزرك آنها تمام وقت خودرادر خارج ازخانه به‌جستجوی کارونان میگذرانند . اینان تمام عمر ودرتمام ساعات کارشبانه روز باتلاش فوق‌العاده بدنبال حداقل زندگی هستند. اغلب پدر و مادرها بواسطهٔ مشاغل متفاوت وکار و مشاغل شبانه‌روزی وکارهای خارج ازشهر ، هفته‌ها فرزندانشان را نمی‌بینند .

پدر ومادری که بدنبال‌نان فرزندانشان دربدر اینطرف وآنطرف درتلاش باشند فرزندانشان بدون هیچگونه مسئولیتی درکوچه‌وخیابان وهرکوی ومحله‌ای باهر کس وناکس دور از مواظبت و نظارت آنها صبح را بشب خواهند رساند .

پدر ومادری که تمام وقت باجبار درجستجوی نان فرزندان‌خود باشند ازمواظبت ومراقبت وتربیت فرزندان خود بازمی‌مانند ودرواقع هیچیك نسبت بدیگری مسئولیتی قبول نمی‌کنند .

ج ـ مردم فقیری که در مرکز و شهرهای درجهٔ یك بسر میبرند فقط میتوانند درمحله‌های فقیرنشین یك اطاق کرایه‌ای داشته باشند. در هریك ازاطاقهای تنگ وتاریك یك‌حیاط اجاره‌ای، پنج‌شش‌بچه با پدر و مادرشان زنـدگی می‌کنند . منازل محقر چهل پنجاه متری گنجایش آنها را نداشته بناچار صبح که پدر ومادرها خانه را برای کاروفعالیت ترك میکنند پسر ودخترهای کوچك و بزرك نیز باید روانهٔ کـوچه و خیابان وزباله‌دانی‌های اطراف شوند . زندگی در کـوچه و خیابان و زباله‌دانی‌ها دور از چشم پدر ومادر وبدون هرگونه مسئولیت ودر یك محیط آلوده ومسموم افرادی بهتر ازلمپن وولگرد بار نخواهد آورد.

د ـ نقاط فقیرنشین ، محل سکونت و زنـدگی و رشد و تکثیر لمپنیسم است. فرزندان خانواده‌های بی‌چیزبشدت تحت تأثیر لمپن‌ها پرورش می‌یابند واز همان آغاز رشد وزندگی تمام حرکات ورفتار و خصوصیات لمپنی‌را تقلید میکنند. فرزندان کارگران وخرده‌بورژوازی وکارمندان کم درآمد در محیط زنـدگی خـود واز طبقات مختلف و زندگی‌های متفاوت ، فقط لمپن‌ها را بعنوان چهره‌های سرشناس ومؤثر می‌شناسند زیرا آنها هرچه دیده‌اند وآنچه درخانواده و در هرکوی و برزن دربارهٔ زندگی وخصوصیات لمپن‌ها شنیده‌اند حاکی ازتحسین و تمجید وموجب اعجاب دیگران بوده است.

کودك ازافراد برگزیدهٔ محیط زندگی خودتقلید وپیروی میکند. فرزندان خانواده‌هـای بی‌چیز باجبار از لمپن‌هـا که برگـزیدهٔ محیط زندگیشان‌است تقلیدکرده وبدنبالشان میروند. بین‌دانش‌آموزان جنوب شهر افرادی مانند طیب وحسین رمضان یخی سمبل وازهرلحاظ مورد توجه واقع میشوند درحالی که درمدارس شمال شهر این افراد نه‌تنها برگزیده ومورد‌علاقه نیستندبلکه حرکات ورفتاروطرزبیان ودرمجموع زندگیشان موجب مسخره وخنده وبطور کلی تهوع‌آور است.

هـ ـ اغلب مشاغل خـرده‌بورژوازی بی‌چیز در جامعه‌های عقب مانده مشاغل لمپن‌ها هم هست. فرزندان خانواده‌های فقیری که باجبار درسنین ۱۰ـ۱۵ سالگی بدنبال کار وشغلی رها میشوند اغلب درمشاغل خـرده‌بورژوازی کاری پیدا میکنند که درآنجا زیر نظر لمپن‌ها انجام وظیفه میکنند محیط کار بشدت تحت تسلط ونفوذ لمپنیسم است.

این کودکان درهمه‌ی شرایط ودرهمه‌جا بایك موج قوی‌لمپنیسم روبرو هستند..

۲ـ خانواده‌هائی که دچار پریشانی وکشمکش اجتماعی هستند:

الف ـ مردانی که چند زن انتخاب میکنند فرزندانشان قربانی هوسهای پدروکشمکشهای درون خانواده وجنجالها ومصائب ناشی از آن میشوند بهرصورت که درنظربگیریم خانواده‌های چند زنی یابکلی ازتربیت‌فرزندان خودبازمانده‌اند یافرزندانشان درفساد وباتلاق‌لمپنیسم سقوط کرده‌اند.

ب ـ با آنکه خـرده بورژواها و کارگران در مـورد جریانات

ناموسی و انحرافات خانوادگی خودرا متعصب وانعطاف‌ناپذیر نشان میدهند ولی‌دراغلب مواقع عکس‌العملشان درمقابل‌لغزشها وانحرافات، بخصوص موقعیکه پای خانواده وفرزندانشان بطور جدی درمیان بوده خیلی حساب شده ومسالمت‌آمیز ازکنار آن گذشته‌اند .

بااین حال جریانات ناموسی وانحرافات، اغلب تامرزجدائی و افتراق پیش میرود وفرزندان این خانواده‌ها از جهات مختلف دچـار سرگردانی وپریشانی میگردند .

ج ـ پریشانی‌های ناشی‌ازفقروجهل وکشمکش‌هائی که برروی مسائل بسیارجزئی ولی بااهمیت‌آغازمیشود سرانجام بپایانی نامطلوب وافتراق خانواده وناراحتی‌های نزدیك بآن می‌انجامد.

۳ـ اکثر فواحش ، رقاصه‌ها ، گارسونها وخانم رئیس‌هاکه در سالهای پیری ودرماندگی، روزگارپریشان وبی‌سرانجام خودرامی‌بینند بفکرچاره افتاده برای جلوگیری ازآن، قبل ازنازائی ودرسنین‌جوانی یکی ازفرزندان اناث خـودرا برای روزگار پیری و درماندگی خـود نگهداری ودرنزد خودیادیگری بزرك می کنند تابعد ازازکارافتادن مادر دختر کار مادر راادامه دهد وزندگی جریان عادی خودرا طی کند .

۴ـ فرزندانی که مولودازدواج‌های بیجاونامناسب وبی‌سرانجام مرد ویازن لمپن یاهمسر غیرلمپن هستند. این‌نوع فرزندان اکثرازندگی وسرنوشت پدر یامادر لمپن خود را خواهند داشت .

لمپنیسم و زناشوئی

لمپن‌بعلت شرایط زندگی‌ووضعیت‌کار وخصوصیات‌اجتماعیش

از زناشوئی وتشکیل خانواده برای همیشه محروم است .

لمپن هیچوقت حتی برای چند ماه کار معین ومداومی ندارد . زندگیش باطفیلی گری میگذرد ومشاغلی هم که دارد موقتی‌وخیلی کوتاه مدت است. بیشتر مواقع بیکار است وبافقر وگرسنگی دست و پنجه نرم میکند . کار موقتی‌اش هم نامطمئن و کم درآمد و زودگذر است . چون کارش موقتی وبی‌ثبات است درآمدش هم نامعین وموقتی است.

خانواده مسألهٔ جدی زنـدگی است وتحقق آن بستگی بکـار و درآمدثابت وحساب شده ومداوم افراددارد. لمپن باشرایط کارووضع زندگی ودرآمد اندکش ازخانواده وزندگی معمولی بی‌نصیب است.

کارهای بریده‌بریده وموقتی ونامطمئن، درآمد لمپن رابحداقل تقلیل داده وزندگیش را بابیکاری وفقرورنج مداوم توأم کرده است. لمپن بازندگی بسیار محدود وفقیرانه وانگلی خود اغلب روزهای‌هفته ازشکم سیر بی‌نصیب است وهمیشه بطرز رنج دهنده‌ای دردغدغهٔ نهار وشام وپول چائی خود بسرمیبرد .

لمپن که از بیکاری وفقر ودردهای کشنده‌ی زندگی رنج میبرد بزندگی محدود ودرآمد ناچیزوموقتی ووضع فقیرانه رضا داده است. اوبعلت همین شرایط کار وزندگی خاص ، دارای جا و مسکن معین و معلومی‌نبوده ودرتمام مدت زندگی به‌دربدری وبی‌خانمانی بسرمیبرد.

لمپن باآنکه اکثراً ازقهوه‌خانه بعنوان مطمئن‌ترین‌محل‌سکونت استفاده میکندودرمواقع بیکاری وقرض‌وفقدان‌هرنوع درآمدی مجبور است قهوه‌خانه را بحاشیهٔ خیابان (درتابستان) تعویض کند .

لمپن درمواقعی که بکار مشغول است ۱ـ بعلت دوری راه ۲ـ حفاظت ازوسائل کار و کالاها ۳ـ بخاطرصرفه‌جوئی وپس‌انداز ۴ـ عدم دلبستگی‌بمحل سکونت ۵ـ بی‌تفاوتی نسبت بمحل‌سکونت دیروز وامروز وحتی فردا همانجا کـه کـار میکنند در صورت امکان بیتوته میکند.

درمجموع، لمپنی که ازعهدهٔ زندگی بسیار فقیرانه وسراپا رنج خودبرنمیآید وهمیشه زندگی بی‌سرانجامش‌را باپریشانی وبی‌خانمانی این طرف و آنطرف میکشد چگونه میتواند مسئولیت خطیر و جـدی زندگی زن وفرزندان خود را بعهده بگیرد ؟

لمپن متناسب با کار و درآمد موقتی ، درطول زندگی ، زنان موقتی‌انتخاب میکند. بادرآمد موقت نیاز جنسی‌اش‌را هم بطورموقت ارضاء میکند . در صورت پیداکردن کار چند ماهه و درآمد مطمئن‌تر اغلب اتفاق می‌افتدکه بایکی ازفواحش (که بیشتر مواقع بطورموقت وسرپائی بااو بوده) برای مدتی و بطور موقت زناشوئی میکند و طبق رسوم معمولی لمپنی باریختن آب پاکی برسرش تطهیرش کرده وطبق دستورات شرعی عقدش میکند وبگفتهٔ خودشان (می‌نشاندش).

این‌نوع پیوندهاهم موقتی‌وزودگذر است وبااولین نسیم‌بیکاری وفقروفقدان درآمد اساس متزلزلش بلافاصله فرو خواهد ریخت .

لمپن‌هائی‌هستندکه ازلحاظ هیکل‌وخصوصیات لمپنی‌بین‌دیگران شاخص‌وممتازند. لمپن‌های شاخص‌اکثراً موردتوجه فواحش‌ورقاصه‌ها وخانم رئیس‌ها واقع میشوند ودرواقع آنها خاطرخواه لمپن‌ها شده و

آنها را بعنوان رفیق شخصی خود انتخاب میکنند. این لمپن‌ها تا ادامهٔ این وضع زندگی روبراهی دارند زیرا فاحشه‌ی خاطرخواه هم‌رفیقه‌اش هست هم پولهای کارکرد هفته را بجیبش میریزد و هم برایش بطرق مختلف خرج میکند.

وضع ظاهری لمپن‌ها[1]

لمپن را ازلحاظ هیکل ولباس وتکلم وراه رفتن وحرکات دیگر بخوبی میتوان ازسایر افراد تشخیص داد.

۱ـ هیکل ـ لمپن‌هائی که بدنشان استعداد چاق شدن داشته‌باشد بااستفاده ازتمام امکانات وکوشش خستگی‌ناپذیری بتمام وسائل برای چاق شدن وپیش‌آوردن شکم متوسل میشوند. ازشرایط لمپنی ازلحاظ هیکل ظاهر، اصل اساسی، هیکل فربه وشکم برآمده است وکسی که در این مورد موفق باشد قسمت مهمی از شرایط لمپنی را کسب کرده است وخیلی زود ازطرف دیگران بعضویت رسمی پذیرفته میشود.

لمپن‌های چاق وخپله بلحاظ هیکلشان از احترام وارج بیشتری برخوردارند ودرهمه‌جا باماشاالله ماشاالله دیگران روبرو شده و مورد

۱ـ این مشخصات دردرجهٔ اول وبررویهم شامل دسته‌ای از لمپن‌ها که به‌جاهلها‌معروفندمیشود، ولی‌چون دسته‌های دیگرلمپن ازجهاتی بخصوص در این موارد تحت تأثیر جاهلها میباشند و چون این نوع مشخصات نه تنها دربین جاهلها بلکه دربین سایر لمپن‌ها هم دیده میشود ضمن توجه به‌ویژگی‌آن آنرا بطور عام آورده‌ایم. ضمناً با آنکه بعضی ازاین سنت‌ها مانند طرز ونوع لباس، کهنه وتقریباً منسوخ گردیده بااین حال آنرا ذکر کرده‌ایم.

تحسین قرار میگیرند وچه‌بسا که از همین لحاظ مورد حسادت دیگران واقع شده وناراحتی‌هائی بوجود میآید .

۲- پرخوری - یك‌ظرف کله‌پاچه بایك و یا یکی و نصفی نان سنگك برای صبحانه ویك دیزی آبگوشت ویکی‌دوتا نان سنگك‌برای نهار وشام ویك بادیهٔ بزرگ آبدوغ خیار مفصل ونان خشك‌شده اکثراً غذای یومیهٔ لمپن‌هارا تشکیل میدهد .

هرچه لمپن بیشتر بخورد وحجم آبگوشت و مقدار نان را بالا ببرد وآروغ‌های صدادار ول‌کند با ماشاالله ماشاالله عدهٔ‌بیشتری روبرو میشود وامتیاز تازه‌ای کسب خواهدکرد و در قهوه‌خانه‌های محل افراد بیشتری درباره‌اش‌صحبت خواهندکرد. البته‌لمپن‌های سرشناس‌وبانفوذ بخصوص بعد ازموفقیت‌ها و پیروزیهای سالهای جوانی و شخصیت و نفوذی که دربین لمپن‌های‌جوان وسایرین کسب میکنند ازبعضی‌حرکات جاهلی از آن جمله آروغ‌زدن پرهیز مینمایند . لمپن خوش ندارد که با قاشق وچنگال غذا بخورد. معتقد است که (پس خدا این‌دستها را برای چه به‌آدم داده است) .

لمپن‌ها درمناسباتشان با افراد دیگر و بخصوص بین خودشان کسانی که مسائل ومباحثی را بمیان‌آورندکه از حدود فهم وادراك‌لمپن خارج باشد بطرزمسخره‌ای میگویند (داداش ازکلاس‌شش‌ببالا صحبت میکنی) ویاکسانی که درمعاشرت‌ها ورفتار وکردارشان خارج ازرسوم وآداب لمپنی باشد (مانند باقاشق وچنگال غذاخوردن ورعایت نظافت را کردن) از خودشان نمی‌دانند و حاضر نمیشوند مناسباتشان با چنین

افرادی ادامه پیدا کند.

هر لمپنی قصه‌های زیادی از خود و دیگران در بارهٔ پرخوری و چگونگی آن آماده دارد که اغلب درمواقع لازم نقل میکند.

۳- تکلم - لمپن‌ها لهجهٔ خاص خود دارند، واز ضرب‌المثلها و داستانهائی استفاده میکنند که سمبل زندگی آنهاست و بخوبی این حکایت‌ها وضرب‌المثلها و نوع بیان، روحیه و اخلاق و رفتار و شکل زندگیشان را برملا میسازد.

لمپن‌ها باشکستن و کوتاه وبلندکردن واژه‌ها و کشیدن بعضی و بریدن آنها بیان مخصوص خوددارند.

۴- لباس - لمپن‌ها کت و شلوار بلند وگشاد بـا دم پای نزدیك به ۳۰ سانتیمتر که بآن زنجیر میدوزند میپوشیدند.

تا چندسال قبل کت و شلوارهای مشکی باکلاه مخملی هم‌رنگ و کفش سیاه یك لای پاشنه‌خوابیده تمام‌میخ‌وپیراهن‌یقه باز وزیرشلوار بلند راه‌راه (که اغلب از شلوار بیرون است) وعرق‌گیر ابریشمی‌نصف آستین، لباس تمام رسمی لمپن‌ها بود.

اینان اکثراً ازپارچه‌های رنگی راه راه استفاده میکردند. چون به هیکل‌های قناس (کوتاه و چـاق) لمپن‌ها پالتوهـای کلفت وسنگین برازنده‌نیست اکثراً آنراروی دوش‌می‌اندازند و پارچهٔ آنرا اکثراً از پارچه‌های مخملی سورمه‌ای یاقهوه‌ای انتخاب میکردند.

اکثرلمپن‌ها دستمالهای چهارخانه‌ی یزدی نخی‌یاابریشمی‌داشتند که چون حتی در جیب‌های بزرگ لمپن‌ها هم جانمیگرفت دور دست

خود می‌پیچیدند ویا روی شانه ودورگردنشان می‌انداختند .

لمپن با بارانی وچترمیانه‌ای نداشت وکم وبیش هنوزهم ندارد. چون بارانی وچتر وپوشاکی دراین حدود را ژیگول‌بازی تلقی‌میکند.

درسالهای اخیر لمپن‌ها مدترین فرمهای لباس ستارگان سینما را میپوشند واغلبشان درخیابان وکافه واغذیه‌فروشی و حتی محل کارشان باکراوات ظاهر میشوند این روزگار تشخیص وفرق بین لمپن‌وژیگول ازلحاظ لباس وآرایش مو ووضع ظاهر بسیار مشکل است.

۵ـ راه‌رفتن ـ درموقع حرکت پاشنه‌های کفش خوابیده‌اش را روی زمین میکشد وباصدای مخصوص پاشنه‌های کفش دستها رابفاصلهٔ زیادی حرکت میدهد وبطرز خاصی هیکلش را بجلو میکشد.

همین که هوا روبگرمی‌میگذارد کتش را روی دوشش می‌اندازد وجای آویزکتش را باانگشت دست‌چپش ازپشت سرنگه میدارد .

۶ـ خالکوبی ـ بدنش پرازخال است واکثرخال‌ها عکس زن ، اژدها، ملائکه وشیراست. لمپن آرزوها وتمایلات وخواسته‌هائی که‌بآن نرسیده بصورت‌عکس وبطرزسمبلیك‌روی بدنش‌خال کوبی کرده‌است.

لمپن‌بعلت محرومیت اززن درآماده‌ترین‌سنین زندگی‌عکس‌های متعددی که شباهت ویادگار زنانی است که دوستشان داشته ومحبتشان‌را دردل دارد روی بدنش خالکوبی می‌نماید.

میگویند شیرسلطان جنگل‌است وهرلمپنی آرزو میکندومیخواهد که سلطان ویکه‌بزن جنگل لمپن‌ها باشدچون در عمل موفق نمیشود در ذهن خود وبرروی سینه‌اش آنرا تحقق میدهد .

میگویند اژدها حیوانات دیگر را می‌بلعد ایـن هم رابطه‌ای با آرزوهای سرکوب‌شده وخواسته‌های تحقق‌نیافتهٔ لمپن دارد.

فرشته‌هائی کـه برروی دوش لمپن خـالکوبی شده‌انـد نمایندهٔ اعتقادات مذهبی‌لمپن وهمان‌دوفرشته‌ای هستند که برروی‌شانه‌های‌انسان جا دارند واعمال خوب وبد هر کس را ثبت میکنند .

معرفی لمپن‌ها از چه‌مبانی ومشخصاتی ناشی میشود ؟

لمپن‌ها معرفی افراد را بـا اسم فامیلی، مخصوص طبقـات بالا میدانند بهمین‌جهت یکدیگر را باسم کوچك می‌شناسند برای نمونه‌حتی یك لمپن راهم نمیتوانید سراغ کنید که باسم فامیلش معروف باشد زیرا لمپن پیش‌خود حساب‌میکند که من‌ازلحاظ اقتصادی وموقعیت‌اجتماعی وبهره‌مندی ازمواهب و نعمات مادی زندگی ومنزلت اجتماعی در چه موردی بادیگران بخصوص طبقات بالا مشترك ومساوی هستم که دراین مورد باآنها برابری کنم ؟

لمپن با احساس حقارت نسبت به طبقات بـالا و بعلت وضع اقتصادی وخصوصیات‌طبقاتیش وهم‌چنین بخاطرعدم درك‌علمی‌مناسبات اجتماعی، قادربشناخت وفهم موجبات مواهب زندگی و نعمات مادی وتشخصات اجتماعی طبقات بالا ومحرومیت‌ها و مصائب زندگی خود نبوده وناآگاهانه دو زندگی‌متفاوت‌راحقیقی وابدی‌میداند وبهمین‌لحاظ با رضامندی به سرنوشتی که برایش تعیین کرده‌اند تن میدهد . اصولاً لمپن‌ها معرفی بفامیل‌را برای خودمثل تمام‌مراتب دیگر تجاوزی بقلمرو

وحقوق بالائی‌ها تلقی میکنند.

لمپن‌هائی که بامعرفی کردن خود باسم فامیل یاموارد مشابه‌دیگر بخواهندادا واصولهای بالائی‌هارادربیاورند ویابطریقی‌بفکرنزدیك‌شدن ببالائی‌ها وچسباندن خود بآنها باشند بطرز مسخره وتحقیرآمیزی مورد استهزا ومضحکهٔ لمپن‌های دیگر قرار میگیرند.

هرلمپنی که بخواهد پا ازگلیم طبقاتی و موقعیت اجتماعی خود بهرنحوی بیرون‌گذارد با کشنده‌ترین نیشخندهـا و بدترین دشنامها و فضیحانه‌ترین دست‌انداختن‌ها روبرو خواهد شد.

لمپنی که بخواهدتحت‌تأثیرطبقات‌اجتماعی دیگریافراموش کردن زندگی وخصوصیات لمپنی خود بدنبال اخلاق ورفتار وکردار طبقات دیگر باشد باسخت‌ترین مخالفت‌های طنزآمیز مواجه خواهد شد.

لذا لمپن‌ها برای معرفی و شناسائی خـود بجای اسم فـامیل از ملاك‌ها ومشخصات دیگری‌استفاده میکنند. این‌نوع ملاکها ومشخصات ضمن‌آنکه جنبهٔ دیگـری از خصوصیات لمپن‌ها را نشان میدهـد معرف فقر وجهل و عقب‌ماندگی ومحکومیت فوق‌العادهٔ آنهاست در عین‌حال بدینوسیله غم‌انگیزترین تحقیرهاوزشت‌ترین اسم‌گذاری رادربارهٔ خود معمول میدارند.

ببینیم شناسائی و معرفی لمپن‌ها برچه مبانی و مشخصاتی مبتنی است ؟

۱ـ نقص بدنی ـ اکثر لمپن‌هائی‌که بدنشان دارای نقص‌وعیبی باشد بهمان‌نقص وعیب‌جسمانی معرفی وشناخته میشوند مثل‌رسول‌شله،

تقی یك‌چشم، حسین لالی... و...

۲ـ مشخصات بدنی ـ این‌عده ازلمپن‌هائی که ازلحاظ جسمانی و هیکل، مشخصه وخصوصیت ویژه‌ای داشته باشند ؛ بـراساس همین مشخصه‌ی بدنی معرفی وشناخته میگردند مثل علی زاغی، حسین سیاه، جعفر خالدار ... و ...

۳ـ حرفه ـ لمپن‌هائی هستند که در طول سال کارهای متفاوتی پیشه می کنند ولی اورا باسم حرفه‌ای که از بچگی آمـوخته و سالهای زیادی‌ازاین‌طریق کسب درآمدوزندگی کرده است می‌شناسند. درنتیجه اگر چنین لمپن‌هائی از مشخصات دیگر لمپنی عاری باشند اورابحرفهٔ اولیه‌اش معرفی میکنند مثل‌محمودمطرب، حسن‌نجار، اصغرشوفر.

۴ـ منسوب کردن بزادگاه ـ اکثرلمپن‌ها از ده وشهرستان‌زادگاه خود به‌تهران وشهرستانهای دیگر مهاجرت کرده‌اند بعضی ازاین افراد باسم زادگاهشان شهره میشوند مانند علی‌یزدی، غلام محلاتی ، محمد ترکه .

۵ـ باسم پدر ـ پدر اغلب لمپن‌ها درمحیط زندگی‌خودبه‌جهاتی سرشناس هستند برای معرفی این‌عده از لمپن‌ها بااضافه‌کردن اسم پسر باسم پدر اورا معرفی می‌نمایند مثل محمدرجب. حسین رمضان یخی.

۶ـ باسم مادر ـ بعضی مادرها ازپدرها معروف‌ترند وباین‌جهت اسم‌پسررا‌باسم مادراضافه‌میکنند. مثل جوادصغری، رضای‌فاطمه‌سلطان.

۷ـ صفات وخصوصیات فردی ـ صفات و خصوصیات واعمال حال و گذشتهٔ فردی‌لمپن‌هایکی دیگرازوسائل‌شناسائی ومعرفی آنهاست.

البته ممکن است ایـن صفات و کردارحالت و کار دائمـی کسی نباشد بدین‌معنی که کسی حالات و کرداری را درگذشته داشته ولی حالاازدست داده است مثل علی‌دزده، رضا بزدل، احمد بیدین، اصغر پلنگ.

ضمناً چون لمپن‌ها در طول زندگی خود فاقد هرنوع مالکیت تولیدی واستقلال اقتصادی هستند و زندگیشان با انگل‌شدن بدیگران و طفیلی‌گری واحیاناً مشاغل‌موقت‌بسیار کم‌درآمد ودرعین‌حال فاقدارزش واعتبار اجتماعی میگذرد ازلحاظ خصوصیات اجتماعی و اخلاقی هم آدمهای نوکر وچاکر وفرومایه‌اند.

لمپن که ازلحاظ اقتصادی زندگی‌اش‌بانگلی وطفیلی‌گری‌گذشته آدم بی‌شخصیت و فرومایه‌ای است که وقتی اسمش را باآقا آغاز کنی مثل اینکه تارهای حساس کمپلکس‌ها و عقده‌هایش را بحرکت آورده باشی‌باعصبانیت میگوید: آقا چه خریه... آقا مرتضی‌علی است یابالحن مسخره‌ای که حکایت از عقده‌ها و حقارتهایش میکند طرف را مورد سؤال قرارداده میگوید : (ترا ببین که چقدر بی‌آقائی کشیده‌ای که بمن میگوئی‌آقا!). وبخصوص اگر کسی جلوی اسم‌زن لمپن خانم بیاوردیا بدترین فحش‌ها وناسزاگوئی‌های لمپن مواجه خواهد شد .

بهمین‌جهت وقتی لمپن‌ها بخواهند به بزرگترها احترام‌کنند ویا دیگران بخواهندآنها را مورد احترام قراردهند بجای‌آقا داش(مخفف داداش) ومشتی (مشهدی) وکل (کربلائی) و میرزاقبل از اسم اصلی می‌آورند مثل داش‌رضا، مشتی‌علی، کل‌عباس، میرزاحسین.

بخاطر داشته باشیم که لوطی‌های سابق در طول حیات خودگاه

اتفاق می‌افتاد که پای پیاده چندین‌مرتبه بمشهد و کربلا میرفتند واز این جهت با اضافه‌کردن مشتی و کربلائی به جلـوی اسمشان ضمن کسب احترام فوق‌العاده بین لوطی‌ها و لمپن‌ها نظر تودهٔ مذهبی را هم نسبت بخود جلب میکردند.

اکنون هم باوجود راهها ووسائل نقلیهٔ جدید وارزان، بعلت‌فقر وقلت درآمد هرلمپنی تاقبل از سالهای ۳۰ـ۴۰ سالگی موفق بزیارت مشهد و کربلا نخواهد شد.

درهرصورت مسافرت مشهد و کربلا از جهات‌گوناگون موجب کسب شخصیت واحترام وارج لمپن است .

محل سکونت و تکثیر ورشد لمپنیسم (بویژه درتهران)

لمپن‌ها درنقاط سکونت جمعیت متحرك وحول و حوش نقاطی که بنگاههای مسافربری ومسافرخانه‌ها واقع شده‌اند و میادین‌کالاها و بنگاههای حمل و نقل و مناطق کـار و فعالیت و سکـونت دهقانان و شهرستانی‌هائی‌که برای‌کار موقت بشهر رومیآورند و نقاط سکـونت خرده‌بورژوازی بی‌چیز سکونت دارند. لمپن‌ها دراین‌مراکز ساکنند . کار میکنند، زندگی میکنند ورشد وتکثیر می‌یابند.

مراکز مهم و درجهٔ اول سکونت و زنـدگی لمپن‌ها در تهران عبارتند از:

سرتاسر خیابان مولوی، ازمیدان شاه تامیدان‌گمرك و ادامهٔ‌آن تا پل امامزاده‌معصوم وامامزاده‌حسن واغلب خیابانهای متقاطع آن.

مراکز مهم سکونت، کار وزندگی لمپن درسرتاسراین مسیرقرار دارد : میدان شاه ، میدان مولوی ، باغ فردوس ؟، بازارچهٔ سعادت ، صابون‌پزخانه ، خانی آباد ، میدان اعدام ، دروازه‌غار ، میدان‌گمرك و دروازه‌قزوین .

از مراکز مهم دیگر ـ میدان مولوی تا میدان شوش و ادامه‌اش بطرف کوره‌پزخانه‌ها تا شهر ری و خیابان صاحب جمع و میادین امین‌السلطان وغله، میدان شاه تامیدان‌شوش ، میدان شوش، میدان‌غار، میدان راه‌آهن و ادامه‌اش تا جوادیه ، میدان اعدام تا میدان غار وکلیهٔ محله‌ها وکوچه وخیابانهائی که بین این‌حوالی واقع شده‌اند .

مراکز درجهٔ دوم عبارتند از : بی‌سیم نجف آباد ، بازارچهٔ نایب‌السلطنه ، سرچشمه ، پامنار ، محلهٔ‌عرب‌ها ، بازارچهٔ مروی،میدان شاپور تامولوی، بازارچهٔ قوام‌الدوله، خیابان سپه، شرق پارك شهر .

مراکز درجهٔ سوم عبارتند از میدان فوزیه ، میدان مجسمه ، سی‌متری جنوبی، اطراف بنگاههای بزرگ مسافربری وبنگاههای حمل ونقل کالاهای تجارتی، خیابان ناصرخسرو ، بوذرجمهری ، امیرکبیر ، مولوی جنوبی وخیابان خراسان .

حدود تهران برای دهقانان وشهرستانی‌های تازه وارد وآنان که برای کار بصورت دائم یا موقت توسط این بنگاههای مسافربری یا راه‌آهن، سرازیر تهران میشوند همین‌خیابانهاست.

اکثرکسانی که سالهاست درتهران زندگی میکنند هنوز از این حدود خارج نشده‌اند و تهران را فقط همین حدود میشناسند و اصولاً

قسمتهای دیگر تهران جزمحل سکونت و کار خود را بنام تهران قبول ندارند.

لمپن‌ها اکثراً در قهوه‌خانه‌های بزرگ میدان مولوی، باغ فردوس، میدان و خیابان قزوین و گمرك و راه آهن و شوش، کوره پزخانه و خیابان غار سکونت دارند. قهوه‌خانه محل خواب، استراحت، تفریح، کار و پاتوق لمپن‌هاست.

قشر پائین و تهی‌دست خرده‌بورژوازی نیز اکثراً در امامزاده‌حسن، پل امامزاده معصوم، خیابان فرح آباد، مولوی، بی‌سیم نجف آباد، شوش و غار زندگی میکنند.

دهقانان، کارگران و خرده‌بورژوازی بی‌چیز شهرستانی که بجست و جوی کار و زندگی وارد تهران میشوند تا پیدا کردن کار و سروصورت دادن بزندگیشان مناسب‌ترین نقاط برای سکونت و زندگیشان همین حول و حوش بنگاههای مسافربری است. قهوه‌خانه‌های بزرگی که بیکاران شهری و روستائیان را در خود جا داده است میتواند جای مناسب و بسیار ارزانی برای آنان باشد.

دهقانان و شهرستانیهائی که در جستجوی کار و زندگی بهتر به‌تهران آمده‌اند، تهران بعلت شدت مهاجرت و ضعف فعالیتهای اقتصادی قابلیت پذیرش آنان را ندارد. درنتیجه دهقانان و شهرستانیها تحت تأثیر محیط و شرایط زندگی و خصوصیات لمپنیسم قرار گرفته بعلت بیکاری و فقر در مدت خیلی کوتاهی بلمپن تبدیل شده و به‌ارتش آنها می‌پیوندند و زندگی لمپنی را درجنب دیگران و با همکاری و راهنمائی آنها آغاز

میکنند .

چرا لمپن‌ها درجنوب شهر سکونت، کار وزندگی میکنند ؟

۱ـ این مراکز در درجهٔ اول، محل سکونت خرده‌بورژوازی متوسط و تهیدست ، کارگران ودهقانان وشهرستانیهای تازه‌وارد است . دراین مراکز اتاقهای اجاره‌ای بیشتر و اجاره‌خانه نسبت به نقاط دیگر شهر پائین‌تر است .

۲ـ لمپن‌ها باکارهای موقت وکارگری درکارگاههای دستی عملاً با خرده‌بورژوازی وکارگران که ساکنین اصلی این مراکزند آمیختگی ومعاشرت دارند .

۳ـ لمپن‌ها در همسایگی خرده‌بورژوازی و وقت‌گذرانی و مزاحمت درقهوه‌خانه وگذرگاهها ومحله‌ها و خیابانهایی که محل کسب و کار خرده‌بورژوازی است احساس ناامنی ، ناراحتی و مزاحمت نمی‌نمایند .

۴ـ عمده مشاغل خرده‌بورژوازی تهیدست ومشاغل موقت لمپن‌ها مانند عدس‌فروشی ، لبوفروشی، طوافی و دوره‌گردی درین محل‌ها متمرکز است و اکثر کارگاههای کوچك دستی و اغلب کارخانه‌ها و کوره‌پزخانه‌ها درین قسمت شهر قرار دارد.

۵ـ اکثر بنگاههای حمل و نقل کالاهای تجارتی ، بنگاههای مسافربری و توقفگاههای بزرگ وکارگاههای بزرگ مکانیك اتومبیل ومغازه‌های فروش لوازم اتومبیل درین خیابانها قرارگرفته است. لمپن‌ها باکار موقت در میادین میوه و بنگاههای حمل و نقل و مسافربری و

تعمیرگاهها عملاً درین مراکز پراکنده‌اند.

۷ـ قهوه‌خانه‌های بزرگ لمپنی وباغچه (قهوه‌خانه‌هائی که حیاط مشجردارند) در این مراکز پراکنده است (قبلاً اشاره شد که قهوه‌خانه مناسب‌ترین ومشخص‌ترین محلی است که لمپن‌ها دراختیار دارند. زیرا قهوه‌خانه برای لمپن محل صرف چای ، صبحانه ، نهار و شام ، محل سرگرمی و تفریح، محل استراحت وخواب ، محل خرید وفروش، محل درخواست کمك و قرض از دوستان ونزدیکان ، محل دیدار دوستان و همکاران، محل تدارك وقرار ومدارطرح‌ها وبرنامه‌ها ومحل وقت‌گذرانی و سکونت است) .

۸ـ ارزان‌ترین مسافرخانه‌ها درین خیابانها قرار دارد .

۹ـ شهرنو و کافه رستوران‌های مناسب باکافه‌های ساز و ضربی اطرافش درین قسمت واقع است.

۱۰ـ اکثر دهقانان وشهرستانیهای مهاجر درآغاز ورود به‌تهران تـا مدتی دریـن مراکز سکونت میکنند چرا که راه‌آهـن و بنگاههای مسافربری درین مراکز واقع است وآنهائی که درتهران دوستان واقوام وهمشهریانی دارند اکثراً درین نقاط پراکنده‌اند واهالی این قسمت‌شهر ووضع‌ساختمان‌ها ومحله‌ها ومغازه‌هانسبت به‌نقاط دیگرشهر به‌شهرستان و شهرستانیها ودهقانان خیلی نزدیکترند .

تفریحات لمپنی

کبریت‌بازی ، پای‌نقل‌نقال نشستن، شاه ووزیربازی، فحش‌بازی،

خواندن شمارهٔ ماشین، تلویزیون، رادیو ، سینما ، دود ، عرق‌خوری ، رفتن به‌قبرستان وامامزاده وحضور درمعرکه ازرایج‌ترین اشکال تفریح و سرگرمی لمپن‌هاست. خصوصیات وخصایص لمپن‌ها را میتوان از تفریحات و سرگرمی‌هاشان بویژه تفریحات خاص تشخیص داد. لمپن‌ها تفریحات ویژهٔ خود دارند که بازندگی و روحیه‌شان متناسب‌وهماهنگ است. هربازی وسرگرمی‌ای جنبه‌ای اززندگی ووضع روانی لمپن را نشان میدهد. بخوبی میتوان از نوع سرگرمی بارتباط آن با زندگی و خصوصیات لمپن نزدیك شد و بدین‌طریق سطح شناسائی و آگاهی را افزایش داد.

بازی شاه ـ وزیر وپای نقل‌نقال نشستن آرزوها وتمایلات‌بجائی نرسیده وبی‌سرانجام لمپن‌ها را تسکین میدهد.

در واقع لمپن‌ها، من برتر خودرا در بازی و افسانه‌ها جستجو میکنند. دربازی‌شاه‌ـ وزیرلمپن درصحنهٔبازی‌بقدرت میرسدودستوراتی میدهدکه اغلب انتقامجویانه است و در ضمن بازی بطریقی باکسی‌که نتوانسته است در زندگی عادی مقابله کند در حین بازی بمبارزه برمی‌خیزد .

دربازی شاه ـ وزیر لمپن توسری‌خورده وضعیف احساس‌غرور وقدرت میکند ودرصحنهٔبازی آرزوهای بربادرفته‌اش‌زمینهٔ تظاهروبروز پیدا میکند وگاه چنان سرگرم بازی ودنیای خیالی وذهنی آرزوهاوامیال خود میشود که بکلی محیط بازی وخودش را ازیاد میبرد .

داستانهای شاهنامه و دلاوریهای قهرمانان ایران باستان لمپن را

بوجد وشور میآورد و آرزوهائی که درواقعیت سرکوب‌شده، در خیال خود زنده‌کرده و تحقق می‌بخشد . درگذشته بعضی از لمپن‌ها هرشب ساعتها و برای ماه‌ها و اغلب سالها در قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند و باولع به‌قصه‌های حماسی شاهنامه‌گوش میکردند.

حکایتها وداستانهای‌تازه‌ای‌که نقال‌بحماسه‌های شاهنامه‌می‌افزاید نه تنها موجب دلتنگی وملال خاطرلمپن نمی‌شود بلکه با شور و شوق بیشتری از آن استقبال میکند.

اغلب اتفاق افتاده که لمپن‌هائی برای دوباره شنیدن داستانهای شاهنامه دریك شب چند قهوه‌خانه عوض کرده‌اند و در هرقهوه خانه‌که نقال مورد علاقه‌شان سخن میگفت مشتری هرشبه و دائمی می‌شدند . بعضی از لمپن‌ها ، برای آنکه بتوانند در ساعات معین پای نقل حاضر شوند کار وزندگی‌شان را ازدست داده‌اند . داستانهای حماسی شاهنامه وبیان شیوا و لذت‌بخش نقال برای افرادی از لمپن‌های علاقمند ضمن سرگرمی وآموزش بادلبستگی بسیار شدید توأم است.

از سرگرمی‌های عمومی و رایج و مداوم لمپن‌ها اجتماع در قهوه‌خانه‌است. لمپن‌هائی که بیشتر از لحاظ سن وحرفه واخلاق‌بایکدیگر هم‌آهنگ و توافق دارند روی چارپایه گردهم می‌نشینند و ساعتها با نوشیدن چای ودود کردن‌سیگاروقلیون‌گپ‌میزنند. درصحبت وگفتگوی لمپن‌ها در هریکی دوجمله چند فحش ناب همراه است . کمتر اتفاق می‌افتدکه اینان جمله‌ای بدون فحش بگویند .

هراندازه که‌گفتگوها بافحش‌های رکیك‌تر توأم باشد برای‌لمپن

دلچسب‌تر است و بقدری لمپن‌ها از چرت و پرت‌گوئی ودری وری و حرف مفت‌زدن لذت میبرند که هیچ سرگرمی و تفریحی نمیتواند جای آنرا پر کند . گفتگوها و جدالهای لفظی و جر و بحث‌های فحش‌آمیز اغلب به رقابت و مقابله و جنگ زبانی بین دولمپن تبدیل میشود و شنوندگان دوروبر با چنان توجه و ولعی به فحش‌ها و ناسزاگوئی‌های طرفین گوش و نظارت مینمایند که طرفین جنگ اجباراً برای آنکه‌طرف خود را از میدان خارج کنند بدترین دشنام‌ها و کثیف‌ترین فحش‌ها را بهم میدهند .

شنوندگان و نظارت کنندگان با چنان ولعی و لذتی به بدگوئی‌ها و ناسزاگوئی‌ها گوش میکنند که بنظر میرسد لذتی و تفریحی بالاتر از آن برای آنها وجود ندارد .

طرفی که در این نبرد پیروز شود چنان خودش را میگیرد و باد به غبغب می‌اندازد مثل اینکه فاتح خیبر است و حاضرین و دیگران طوری او را مورد تشویق و تأئید قرار میدهند که بعید نیست بعدها در همین نوع نبردها جانش را ازدست بدهد .

اهمیت این نوع بحث‌های فحشی و جدال‌های سرگرم کننده و تفریحی بحدی‌است که صحنهٔ نبرد و نوع فحش‌ها و چگونگی عکس‌العمل طرفین و شخصیتهای حاضر دربحث ومعرکه برای مدتی موردبحث و گفتگوی لمپن‌ها قرار میگیرد.

لمپن‌ها درطول هفته وروز ازهرکس و ناکس هرحرف زور و زشت‌وزیبائی که میشنوند ودرپاسخ گفتن آن درمیمانندهمهٔ آن‌ناراحتی‌ها

و دل پری‌هائی که براشان عقده شده فقط میتوانند در قالب فحش‌های بسیار زننده توخودشان خالی کنند.

شوخی ولطیفه ـ بد وبیراه گفتن بیان عادی لمپن است ودرهمه‌جا وبرای همه کس بکارمیبرند ولی شدت وضعف دارد. شوخی وبذله گوئی وگفتگوهای فحش آمیز درمحل کاربین لمپن‌ها بسیار رایج وعادی است اگرشوخی وفحش وبیان زشت و رکیك را در محل کار و قهوه‌خانه از لمپن‌ها بگیرند آنها بدردناکترین بیماریهای روانی دچار خواهند شد. گاه حوادث ناگـوار و سختی پیش میآید که زنـدگی لمپن را دچار سخت‌ترین ودردناکترین دردمندیها میکند. حوادث ناهنجاربشدیدترین وجهی لمپن را باضطراب وتشویش وپریشانی میکشد.

درمواقع هجوم این حوادث نه تنها کمك و مؤانستی از دوستان دور ونزدیکش نمی‌بیند بلکه می‌فهمد که اغلب آنها حتی درتدارك توطئه و ناراحتی‌اش مستقیماً دست داشته‌اند. درچنین شرایط واحوالی است که لمپن با پریشانی و دلتنگی احساس غربت و تنهـائی آزاردهنده‌ای میکند وبرای رهائی از چنین وضعی براههای مختلفی میرود. یا میرود سراغ بنگ وتریاك و میخوارگی و یا به تنهائی سری بگورستان میزند ویا درامامزاده‌ای که گورستان دارد خودش را فراموش میکند.

لمپن ازمحیط گورستان احساس آرامش وراحتی میکند واز تنهائی خود وسکوت گورستان وآتمسفر خاص محیط بسیار خوشنود میشود و ابراز خوشحالی می‌نماید. درچنین محیطی لمپن خودش را درقبال همهٔ نامردیها ونالوطی گریهای افراد دور ونزدیك وسختی‌ها وعقب‌ماندگیها

وفشار زندگی تسکین میدهد و خـود را برای قبول و تحمـل هرنوع پیش‌آمدی هراندازه هم سخت ومشکل باشدآماده میکند.

اخیراً رادیو وتلویزیون بتدریج جای نقالی راگرفته‌است. تلویزیون وموسیقی وداستانهای شب از وسائل سرگرمی و تفریح رایج وعمومی لمپن‌هاست. لمپن‌ها که اکثراً خانه و کاشانه‌شان قهوه‌خانه است شبهای خودرا درپای تلویزیون میگذرانند.

لمپن‌ها ازرقص‌های محلی و آوازخوانندگان وفیلم‌های‌تلویزیون حتی کارهای تبلیغاتی‌اش لذت وافری میبرند و اکثر مشتریان قهوه‌خانه با تماشای تمام برنامه‌هـای تلویزیون از پـروپاقرص‌تـرین مشتریهـای تلویزیون هستند. لمپن‌ها با تماشای خوانندگان وزنان زیباوخوش‌اندام تلویزیون اغلب چنان مسحورطرزآرایش وپوشش وزیبائی آنان‌میشوند که حتی بعداز برنامه هم خواب بچشمانشان نمیاید.

لمپن‌ها که ازطریق برنامه‌ها وتبلیغات تلویزیون به نعمات‌زندگی وچگونگی زندگی دیگران واقف میشوند چه بساکـه از تضاد زندگی سراپا رنج ومحرومیت‌خود باآنان دچارکینه وحقارت‌ونفرت‌میگردند. لمپن‌ها با کبریت‌بازی نوعی سرگرمی برای خـود فراهم میکنند و در قهوه‌خانه‌ها باکبریت‌بازی ضمن وقت‌گذرانی وسرگرمی، قمار هم راه می‌اندازند. بسیاری ازلمپن‌ها چون‌منظوراصلیشان ازکبریت‌بازی جنبهٔ قمار وبرد وباخت‌آنست بشرطی دربازی شرکت میکنندکه بردوباخت داشته‌باشد، شماره‌بازی، برای‌لمپن‌نوع‌دیگری‌سرگرمی‌ووقت‌کشی‌است.

چند نفر در بالکن قهوه‌خانه‌های لب خیابان در جائی کـه کاملاً

برحرکت وسائل نقلیه مسلط باشد می‌نشینند و یا در گوشهٔ خیابان بطوریکه بخوبی بتوانند وسائل نقلیه را زیر نظر داشته باشند می‌ایستند بعد دربارهٔ شمارهٔ آخر تاکسی‌ها یا شخصی‌هایی که ازجلوی آنها ازمحل مورد نظر میگذرد شرط‌بندی میکنند.

عرق‌خوری، تفریح وسرگرمی دیگر لمپن‌هاست.

لمپن‌ها دراین مورد آداب و رسوم خاصی را رعـایت میکنند و باین رسوم تـا حدودی پایبندی دارند. لمپن‌ها خـوش دارنـد در دکهٔ عرق‌فروشی محفل عرق خوری راه بیاندازند زیرا مـی‌فروش محل هم خودش با مشتری‌ها آشنا است و هم مشتریها اکثرشان یکدیگر را می‌شناسند وباخلاق وروحیهٔ هم واردند. اصولاً لمپن‌ها با محیط بیگانه و افرادغیرخودی وناآشنا زیاد مأنوس ودم‌خورنیستند وهرموقع‌هم‌بمرکز شهر در تهران (استانبول ـ لاله‌زار) بقصد می‌خوارگی میروند بیشتر به میخانه‌هائی میروندکه متناسب حالشان باشد و مشتریها هم در ردیف خودشان باشند. تا چندی قبل عرق لمپن، عرق کشمش دوآتشه بود وبا عرق‌های دیگرمیانهٔ خوبی نداشتند. هنوزهم نظر بعضی ازلمپن‌ها براین است که عرق بدون ماست وخیار لطفی نـدارد، و مزهٔ عرق بهتر است ماهیچه، کوفته، پاچه وزبان وکشك وبادمجان باشد.

اگرهم غذا نباشد مزهٔ لمپن‌خاك است، البته‌این‌درسابق بودوحالا افتاده‌اند به شکم‌چرانی. شعار همگانی و همیشگی‌شان (سلامتی) است وگاهی (یك تن فدای چندتن) و (هرکس بدخواهت باشه) و (فدات) و (بدخواه نداری) واز این قبیل.

مرسوم است لمپنی که بزرگتر است و احترامش را دارنـد باید عرق را پیاله کند وخودش بیك یکشان تعارف کند.

معمولاً درعرق‌خوری اکثرشان استعداد و قدرت عجیبی دارند و وقتی سرشان گرم شد تا پولشان اجازه دهد شیشه‌هـای عرق را بقول خودشان تو خندق خالی میکنند .

کمترلمپنی هست که صبح بعد ازعرق کله وپاچهٔ مفصلی نخورد.

کافه‌ها وکاباره‌های تهران اگرازچندتائی بگذریم باتفاق،مخصوص لمپن‌هاست ومشتری همیشگی و پروپاقرص آن‌ها همین لمپن‌ها هستند. بهمین جهت برنامه‌های متنوع و مشروبات وغذاها وساعات کار نیزهمه مطابق سلیقه وخواست وعلاقهٔ لمپن‌ها تنظیم میشود .

رقص‌های متعددو پی‌درپی باباکرم،عربی وهندی وتصنیف‌های خاص وموسیقی جنجالی ونامنظم که بهمه‌چیزمیماندجزموسیقی وادا واصول‌های دیگرهمه برنامه‌هائی است که لمپن‌ها می‌پسندند وتمام درآمد بادآوردهٔ خودرا برسرآن‌میگذارند. دراین کافه‌ها کمتررقاصه وخواننده وگارسون لاغر و خوش‌اندامی را میتوانید سراغ کنید چـون لمپن از چاق‌هاش خوشش میآید.

لمپن ازرقص توأم باموسیقی وآوازعربی وحرکات باسن‌سخت لذت میبرد.

رقص و آواز هندی را بیشتر برای آهنگها و اداء و اطوارش می‌پسندند .

لمپن از آهنگهای ضربی و پرسروصدا خوشش میآید و هـرچه

غیر از این باشد بلافاصله از هرطـرف با اعتراض روبـرو میشود که (تعطیلش کنید) (نخواستیم) وازاین قبیل اعتراض‌ها .

خواننده‌ای که لمپن را باآهنگهای ضربی وتصنیف‌های وقیح و جنسی ـ ضمن احترام واظهار صمیمیت، بشور ورقص وحرفشان‌بیاورد باشورانگیزترین استقبال‌ها روبروخواهد شد.مرحوم مهوش ازهرلحاظ خوانندهٔ سمبلیك لمپن‌ها بود زیرا :

۱ـ هیکلی‌چاق وگنده داشت وبقول خودشان خیلی حسابی‌بود.

۲ـ در تصنیف‌هایش زندگی و خصوصیات وآرزوهای لمپنیسم بخوبی رعایت شده بود .

۳ـ آهنگهائی که اجراکرد تقریباً باتفاق ضربی است.

۴ـ بی‌حیائی و وقاحت لمپن‌پسندی داشت.

۵ـ برای‌لمپن‌ها احترام فوق‌العاده قائل‌بود ونسبت‌بآنهاصمیمیت زیادی ازخود نشان میداد.

۶ـ اطوارهایش لمپن‌پسند بود.

۷ـ درکافه‌کمتر لمپنی بودکه در موقع اجرای برنامه‌ی مهوش برقص وپایکوبی وفریادهای مستانه نیفتد. مراسم پرشکوه وبی‌سابقه‌ای که لمپن‌ها بعد ازمرگ مهوش برپا کردند نمودار علاقه وصمیمیت‌شان بآن مرحوم‌است . مهوش،خواننده ورقاصه‌ی تیپیك‌لمپن‌هاست وبعد از مرگش تا بحال اکثر خواننده‌های کافه‌ها پا جـای پای اوگذاشته‌اند و بسیاری ازلحاظ‌هیکل وقیافه وآرایش ولباس‌ازاوتقلید میکنند وبالوندی وبی‌حیائی وباهمان‌تصنیف‌ها وآهنگ‌ها خواسته‌اندکه جای‌اورا پرکنند

ولی هنوز بعداز چند سال کسی این توفیق را بدست نیاورده است.

مشتریهای پروپاقرص این کافه‌ها بجز لمپن‌ها که پولهای بادآورده حاصل از دزدی وقمار وقاچاق وانواع زدوبندهای دیگررا در این جاها خرج میکنند خرده‌بورژوازی متوسط وپائین وکارمندان متوسط‌دولت ومؤسسات خصوصی هستند.

در بارهٔ تصنیف‌های لمپنی.

آرزوها وتمایلات وعلائق ورنج‌ها وغم‌ها وترس وتشویش‌ها و مجموعاً خصوصیات طبقاتی لمپن‌ها و خرده بورژوازی بخوبی در تصانیف کافه‌های لاتی وصفحاتی که توسط همین خوانندگان پرشده‌دیده میشود. نه تنها مطالب و مضامین وکلمات و توصیفات تصانیف مبین خصوصیات زندگی طبقاتی لمپن و خرده‌بورژوازیست بلکه نام و عنوان هرتصنیفی نمودارگویا وبرجسته‌ای از وضع زندگی و طبقاتی آنهاست.

آقا دزده سلام، گدای دوره‌گرد، کولی، عمو سبزی فروش. سیمکش، توتی، خیاطباشی، کفاش‌باشی، دوچرخه‌سوار، هامبارسون (عرق فروش)، شاطرباشی، کله‌پاچه، حمومی، آی‌تاکسی، عکاس‌باشی، جگرکی، حاجی‌فیروز، پالوندوز، اسامی وعناوین بعضی تصنیف‌های پریوش، مهوش، شهپر، آفت، پریا وایرج است.

میدانیم که دزدها وگدایان، لمپن هستند وسیمکش و مسگر و کله‌پاچه‌فروش وکفاشباشی، سبزی‌فروش و .... خرده‌بورژوا میباشند

واین حرف اکثراً مشاغل خرده‌بورژوازی تهی دستی استکه خیلی از لحاظ زندگی ودرآمد و خصوصیات‌طبقاتی به لمپن‌ها نزدیك هستند .

درهریك ازاین تصانیف جنبه‌هائی از تمایلات و خـواسته‌ها و علائق ومشخصات لمپن‌ها وخرده بورژواها منعکس است وبرای‌نمونه بعضی ازآنها را بررسی میکنیم.

جگرکی

آی صاب[1] سلیقه‌دل داریم اونهم‌دلای‌بریون
مرگ خـودت پرمیزنه دلـم واسهٔ دوملیون
شاید کـه‌گیر ما بیاد یـك یار شیك و اعیون[2]
با ماشین شخصی بگردم روزوشب تو تهرون
خودت میدونی ای خدا از بی‌پولی ملـولم
دلم میخواد مثال مـوش تو اشرفی بلـولم
میخوام عمارت شیك بافرش‌لوکس وآنتیك
هرجمعه بـا نگـارم پاشم بـرم به پیك نیك
آقـا بشم بـا فیس و نـاز و قـرو افـاده
هی پول بریزد مثل ریك بی‌فکر و بی‌اراده

غزل

خـدایا ثـروت بی‌حـد عطـا کـن
بیا و درد ایـن دل را دوا کـن

۱ـ صاحب ۲ـ اعیان .

اگـر گنجی بکنجـی مانده باطـل
خـودت آنـرا نصیب جیب ما کن
تا پول نباشه آن پری، برما نظر نداره
از این دل بریون ما هرگز خبر نداره
این آه سینه سوز ما در او اثر نداره
بی‌پولی‌در‌این‌زمونه‌جزخون‌جگرنداره
خودت‌میدونی‌ای‌خدا‌ازبی‌پولی ملولم
دلم میخوادمثل موش تواشرفی بلولم
بی‌پول دلش‌کبابه ازعشق پول بی‌تابه
بازار او کساده اوضاع او خـرابه
چی‌چیم[3] کمه مخلص ازآن پولدار لاابالی
منم دلم اتول میخواد با قصر و پـارك عالی

گفتم که اساس زندگی لمپن برطفیلی‌گری است و مـورد بسیار زشت و کثیف آن انگل‌شدن بزندگی‌لمپن‌های دیگراست. اکثرفواحش وخوانندگان وگارسون‌های‌کافه خاطرخواه‌لمپن‌های جوان‌وخوش‌هیکل وقیافه شده رفیق شخصی خودرا ازبین آنها انتخاب میکنند.

لمپن ممکن است با دزدی وقمار و یا قاچاق‌فروشی برای مدتی کوتاه‌پول‌زیادی بدست‌آورد وبرای مدت‌زمانی آرزوها وخواسته‌هایش را تحقق بخشد ولیکن این نوع منابع کسب درآمـد با آنکه اتفاقی و خیلی کوتاه مدت است درعین‌حال باترس و تشویش دائمی هم همراه

۳- چه چیزم .

است. لمپن‌های خوش‌هیکل و قیافه همیشه بدنبال پیداکـردن رفیقه‌ای هستند که زندگی‌شان را ازهرلحاظ تأمین کند این‌قسمت از آرزوی‌لمپن دراین تصنیف منعکس است .

لمپنی که بطور موقت بکار جگرکـی مشغول شده دلش واسهٔ دومیلیون پرمیزند ویك‌یار شیك واعیانی میخواهدکه با ماشین شخصی او روز وشب توتهرون‌گردش کند .

از بی‌پولی دلش ملول شده ویاد پولهای زیاد، چنان اورا بوجد آورده که دلش میخواهد مثل موش توی پول‌ها بلولـد. در عالم خیال بدنبال چیزهائی است که زندگی‌اش برای همیشه از آن‌ها خالی بوده و صورت‌آرزو برایش پیدا کرده است . دلش میخواهد تـویك عمارت شیك روی فرشهای لوکس وآنتیك زندگی کند وهرجمعه وروز تعطیل را باماشین رفیقه‌اش بگردش وپیك‌نیك برود.

امیال وآرزوهای واخوردهٔ لمپن از طرفی و نخوت و غرور و افادهٔ صاحبان زر وزور از سوئـی او را بیاد استفاده از ایـن امکانات انداخته، خودش‌را بجای‌آنهاگذاشته ودرعالم خیال اداء واصول‌وفیس و افادهٔ آنها راآرزو میکند.

لمپن درچنان شرایط وموقعیت اجتماعی است که در مناسبات با دیگران‌بخصوص اعیان واشراف، نوکر وچاکر از زبانش نمی‌افتد. او بدنبال‌کشف علل و مبانی نوکری خود وآقـائی دیگران برمی‌آید وبا تجارب روزانهٔ مخصوص خود موجبات رفاه واین همه افاده و سعادت وآقائی را ثروت میداند وبرای دست‌یافتن به ثـروت ، بدنبال بخشش

خداوند و گنج باطل و بی‌صاحب میگردد. زیرا وی ازدرك علمی روابط اجتماعی وثروت آقا و فقر ومحرومیت خود ناتـوان است بهمین‌جهت بدنبال گنج بادآورده‌ای است که خدا قسمت ونصیب او کند.

ضمناً لمپن در جریان زندگی باهمیت و نقش پـول واقف شده خوب میداند که با پول چه کارهائی میتوان کرد و کسی که دستش‌ازمال دنیا تهی است دچار چه مصائب وزبونی ورنج وخون‌جگری میشود و درپایان تصنیف نتیجه میگیرد که چه چیز مخلص از آن پولدار لاابالی کم‌تر است.

نفس کش

خواننده پریوش

کردی منو ویلون باریکلا — کردی‌منو[۴] حیرون‌باریکلا
مثـل سرقلیون بـاریکـلا — کاشتی تو خیابون باریکلا
بـاز دست بسرم کـردی — گیج و پکرم کردی ماشاالله
کردی منو حیرون باریکلا
من چاکرت بودم از اول — قداره کشت بودم از اول
هربازی درآوردی تو دنیا — من‌شیش وهشت‌بودم‌ازاول
ماشاالله ، ماشاالله مـاشاالله — کردی منو حیرون باریکلا

زندگی انگلی وحتی کارهای موقت برای لمپن هیچگونه‌تعهدی بوجود نمیآورد. لمپن درطول زندگی‌اش‌هرگونه میثاق وتعهدی را در هرموردی که باشد نمیتواند قبول کند. لمپن در انجام هروظیفه‌ای و در تمام مراحل، فقط به‌نفع خصوصی ونجات فردی خود می‌اندیشد. گاهی

۴- من را.

ممکن است در مورد امور جمعی وظیفه‌ای را بعهده بگیرد ولی انجام آن بستگی دارد به نفع شخصی وزندگی خصوصی او . بارها دیده‌ایم که چند دزد برای دزدی‌هائی که از عهدهٔ چند نفر ساخته است باندی تشکیل داده‌اند ولی مسئولیت وقبول وظیفه وتعهد برای هریك تا آنجائی که به منافع فردیشان بستگی مستقیم دارد رعایت شده است.

ازطرفی کارهای موقت وزندگی سراپا فقر ، برای او نمیتواند تعهدی ایجاد کند. لمپنی که بعللی بکارهای موقت میپردازد و یا خرده‌بورژوازی تهی دست که با کارهای موقت زندگی میکند اصولاً درقبال صاحبکار وحتی دربارهٔ خودش تعهدی قبول نمیکند.

کسی که صبح عدسی، ظهر سیب‌زمینی و شب لبو یا باقلا برای صاحبکار یاخودش میفروشد بااین کارهای موقتی ودرآمد اندك‌وزندگی پراز فقرورنج هیچگونه تعهد ومسئولیتی درقبال فروش کم وپول‌چائی وتلکهٔ جاهل محل وسوختن وشکستن و دزدیدن و حوادثی امثال آن ندارد زیرا لمپن‌فاقد حداقل درآمد وامکانات مادی لازم برای پرداخت آن است .

خصوصیات اجتماعی لمپن که انعکاس زندگی اقتصادی اوست وی را ازهرگونه مسئولیت وتعهدی درارتباط باطبقات واقشار جامعه و دربارهٔ هرنوع جریان اجتماعی وسیاسی دور نگاه میدارد، بهمین‌لحاظ لمپنی که دررابطه بالمپن‌دیگرمنافع وعلائقی دارد مجبوراست هرگونه بدقولی و دست‌بسری وناروزدن را تحمل کند و درمقابل میتواند فحش ودشنام بدهد، ناله کند وبدقولی‌های طرف را بحساب نالوطی‌گری وی

بگذارد .

دراین تصنیف لمپن خطاب به لمپن دیگر (طرف زن است) با اظهار تعجب شکوه کرده و ازخوبیها ومحبت‌های خود واز بی‌مهری‌ها وبدقولی‌ها و بی‌معرفتی‌های او صحبت بمیان آمـده است. باریکلا آدم نالوطی، بازمرا ویلون وحیرون کردی تو خیابون مرا کاشتی و نیامدی ودست‌بسرم کردی، بازگیج وپکرم کردی، قربون هرچه آدم‌سرش نشوست. من که ازروز اول چاکرت بودم وهمه‌جا بالای توقداره کشیدم‌وهربازی وبامبولی که درآوردی‌لام تاکام نگفتم‌ماشاالله ماشاالله‌خیلی‌سرت‌میشود. اینطوری خوبیها ومحبت‌ها راتلافی میکنند؟

شد شد نشدنشد ولش کن

خواننده آفت

بچه جونم کاری بکن شد شد نشدنشد	ولش کن
فکر وفاداری بکـن شد شد نشد نشد	» »
دنبال دلبری تو برو شد شد نشد نشد	» »
هرچه بلد بودی بگوشد شد نشد نشد	» »

لمپن و خرده‌بورژوازی بی‌چیز از ابتدائی‌ترین نعمات و لذائذ زندگی‌محرومند. لمپن باآنکه بهرپستی ورذالتی‌تن میدهداغلب‌نمیتواند شکمش را سیر نگهدارد وبدنش را بپوشاند وبالاپوش و جای خوابی داشته باشد .

لمپن کثیف‌ترین ونکبت‌بارترین زندگی‌هارا دارد. اوازخوراك، پوشاك، مسکن، نظافت، امورجنسی ، خـانواده ، سواد ، علم ، هنر و خلاصه همه چیز محروم است. خرده بورژوازی بی‌چیز روزگاربهتری

ازلمپن ندارد اونیز با زحمتی که میکشد وخون دلـی که در طول روز میخورد و کارهای موقت شاقش، زندگی سراپا رنجی را سپری‌میکند.

لمپن وخرده‌بورژوا برای همین‌گذران رنجزا تلاش زیادی‌بکار میبرند ولی مساعی آنان اکثراً کمتر به نتیجه میرسد. یك‌گدا صبح‌تاشب درتکاپو است (اکثرگدایان وبطورکلی لمپن‌ها فاقد هرنوع حرکت و تلاشی حتی درزندگی لمپنی هستند) وبرای جلب ترحم مردم یابدنش را مجروح میکند یاباجبار خودش را بغش وضعف‌زده توی جوی آب می‌اندازد یا مثل یك بیمار وگرسنه درکنار خیابان دراز میشود یافرزند بیمار و مجروحش را باینطرف وآنطرف میبرد یـا در سرمای زمستان لخت وعور بین‌مردم ظاهرمیشود ویادراتوبوس وگوشهٔ خیابان‌صفحه‌ی بی‌سروسامانی ونابسامانی اهل‌وبیتش را میگذارد .

همچنین یك فاحشه در تمام‌کار شبانروزیش بدلخواه‌هرمشتری بزکش را عـوض میکند و مجبور است زورکـی همیشه خـودش را خوشحال وشادمان‌نشان دهد واینطور وانمودکندکه از هرکس‌خوشش میآید. بساز هرکس برقصد وحرف هرکس و ناکس را بشنود تابتواند بایك شام ۱۰ـ۳۰ ریالی‌شکمش را سیرکند وبایك پیراهن‌چیت‌بدنش را بپوشاند ودرگوشهٔ‌کثیف ومتعفنی شب را بصبح برساند.

خرده‌بورژوا دریك روزچندکارانجام میدهدصبح زودآب‌آلو میفروشد از نزدیکی‌های ظهر بستنی راه میاندازد وشب را ممکن‌است بافروش میوه، آجیل وشربت یا سیب‌زمینی بگذراند.

خرده‌بورژوازی تهی‌دست وفقیرباهمهٔ رنج وزحمتی که‌درطول

هرروز و در تمام سال وزندگی‌اش میکشد سخت اززندگی عذاب میبرد.

لمپن‌ها و خرده‌بورژواها با همهٔ تلاش اغلب بیکار و گرسنه‌اند و همیشه‌ازترس واضطراب مصائب ناشی از بیکاری وفقر رنج میبرند. زندگی بی‌سرانجام و نابسامانشان هرروز بیش از پیش دچار بی‌ثباتی وتزلزل است. درآمد موقت و اندك، حداقل زندگیشان را هم تأمین نمیکند. چنین‌شرایط زندگی‌ای لمپن را به افکاروعقاید شدشدنشدنشد ولش کن وامیدارد زیرا زندگی برای اوهمیشه یك فصل دارد وآن هم درسردی وفقر میگذرد. او در قبال زندگی پراز رنج و فقر خود فقط میتواند بانتظار گذران روزهای سخت وآیندهٔ بهتری باشد. بی‌جهت نیست که مرتب باخود زیرلب «این نیز بگذرد» را زمزمه میکند.

افکار درویشی و صوفیانه، این نیز بگذرد، شد شد نشدنشد ولش کن، نصیب وقسمت، بخت واقبال میتواند ازلحاظ ذهنی ودرقبال زندگی پراز نکبت وفقر وفلاکت برای او تسلی‌بخش باشد. در واقع آفت چه خوب ترنم میکند «بچه جونم‌کاری بکن شد شد نشد نشد ولش کن».

بی‌چند و چوند

خواننده پریا

درس بمن نیگاکنین نیگا به این موهام‌کنین بچشم و ابروهام‌کنین
راستشو بگین بی‌چند وچون بچند میارزم آقایون
دویست تومان والله‌کمه سیصد تومان والله‌کمه پانصد تومان والله‌کمه
هزار تومان این‌هم‌کمه درس بمن نگاکنین نیگا بسرتاپام‌کنین
به اطفاروادام‌کنین بسرخی‌لبام‌کنین راستشوبگین بی‌چندوچون بچند
میارزم‌آقایون

ابرو کمونی وای چه ناز داره　　خودت میدونی وای چه نازداره
بالا بلنده وای چه خوشگله　　چه خوب میخنده وای چه‌خوشگله
شربت قنده وای چه خوشگله　　میدونی که چنده ؟ آره بابا
درس درس درس درس بمن‌نیگا کنین　　نیگا بعشوه‌هام کنین
یواشکی‌صدام کنین نیگام کنین ۲ دفعه
آخ جون من وای نیگام کنین وای وای
من بمیرم وای وای نیگام کنین وای‌وای
آخ‌جون من وای من بمیرم وای‌وای‌وای
راستشو بگین بی‌چند وچون بچند میارزم آقایون
سفید وسفید صدتومن　　سرخ وسفید سیصد تومن　　حالا که رسید
به سبزه هرچی بگین میارزه.

کاسبکارها کالاهاشان را درمغازه به‌بهترین طرزی برای‌جلب‌نظر مشتری بمعرض نمایش میگذارند ومرتب از مردم برای تماشای انواع کالاهای رنگارنگ خود دعوت میکنند و پی‌درپی شرط میکنند اگر پسندیدیدبخرید. کاسبکاران بروانشناسی‌اجتماعی‌طبقات مختلف جامعه درحدودکار وکسب خود براثر برخورد مداوم وطولانی آگاهی یافته و کالاهای خودرا دراولین برخورد متناسب باذوق وعلاقه وپسند هرطبقه عرضه می‌نمایند .

کاسبکاران کارکشته با چنان مهارتی کالاهای خود را معرفی میکنند وبقدری حساب شده واستادانه با مشتری برخورد می‌نمایندکه کمتر کسی میتواند بدون خرید از مغازهٔ اول یا دوم بمغازه‌های دیگر

سر کشی نماید. کاسبکاران نه تنها برای فروش کالاهای خود دقت زیادی بکار میبرند بلکه درموقع خرید نیز ازهمهٔ تجارب زندگی وفوت وفن کاسبکاری استفاده میکنند.

در این تصنیف زنی خودش را بمعرض نمایش و فروش گذاشته است ومیخواهد با مشتریهایش که طالب کالایش هستند وارد معامله شود اومثل یك کاسبکار ورزیده و کارکشته کالایش را بمشتریان عرضه میکند او وقتی مشتریان را خواهان و طالب می‌بیند وارد معامله و چانه‌زدن میشود وبآنکسی که بیشترمیخرد میگوید خیرش را ببینی. مطالب بقدری زنده وگویا است و واژه‌هائی که برای عرضه کردن و معامله بکار گرفته شده بقدری کاسبکارانه است که بهیچ گونه تفسیر وتحلیلی احتیاج نیست از این لحاظ بهتر است یکبار دیگر این تصنیف را بخوانید.

با بیان دو جنبهٔ دیگر ازمشخصات عمدهٔ تصانیف لمپنی این قسمت را پایان میدهیم.

لمپن‌ها ازلحاظ سواد عمومی ورشد فکری واجتماعی نسبت به طبقات و اقشار دیگر جامعه عقب‌مانده‌ترند. ادراك اینان بسیار ضعیف و فهمشان اندك وتقریباً فاقد هرنوع ذوق وفهم‌هنری واستتیك هستند. لذا موضوعات ومطالب بقدری عامیانه است که فقط میتوان ازیك ذهن خالی وعامی لمپنی انتظار داشت وبس این جنبهٔ اول.

لمپن‌ها بعلت زندگی طفیلی گری و عقب‌ماندگی اجتماعی و محرومیت‌های جنسی و کمپلکس‌ها وعقده‌های بی‌حساب، رکیك‌ترین وزشت‌ترین دشنامها را در مناسبات خود با یکدیگر و یا دیگران بکار

میبرند. لذا الفاظ زشت و وقیحانه بخصوص واژه‌ها و ترکیبات جنسی در تصانیف بطرز زننده‌ای منعکس شده است این جنبهٔ دوم.

برای تبیین این دوجنبه‌ی تصنیف‌ها بریده‌هائی از تصانیف را میآوریم.

درمورد جنبهٔ اول:

آی ترشی‌و وای ترشی　　چقدر شیرین‌و ترشی
ترشی خوبه یا لیته　　البته لیته لیته
واز کن قفل کلیته　　این صندلی یا پیته　　البته پیته پیته
اون آقا قد بلنده　　اونکه بمن میخنده　　شوهر اولیته
حرفشو نزن که خیته.

از تصنیف آقادزده سلام خواننده ایرج

من حسن فرفره هستم فرزم و چالاکم
زود غلاف کن که نترسم من وبی‌باکم
من حسن فرفره هستم مثل فرفره هستم
مال پایین شهرم با هفت تیر کشهاقهرم
مکن کاری که خیطت میکنم من
خودت خوب میدونی اینو میدونم من
سیمام قاطی شده ریسمون عقلم پاره پاره
اصل جریان اتصالی کرده دوباره

***

تو کوچهٔ دلم داداش　　ویراژ میدی چه عالی

***

آغلام کله‌داری ، بله دارم ـ کلهٔ پاك کـرده دارم . آغلام پاچه داری، بله‌دارم، پاچهٔ پاك کرده دارم. چشم و گوش‌بره‌داری ، بله‌دارم . زبون بره‌داری، بله‌دارم بله‌دارم.

***

این دخترهای ترشیدهٔ شهر تهرون بابا

میگـردن دنبال شوهر تو خیابونهـا

شهین‌میخواد یك شوهرجوان‌کنه پیدا

شوهـر توپل موپل باهش بره سینما

دختر تـرشیده از باباش نمود قهـر

قیمت او گـردیده نـرخ چغنـدر

شب و روز پالون الاغ می دوزم

***

نـخ هفـت رنگ بـا دل تنگ

سر صبح سوار میشم داداش جـون

یك خر لنگ یك خر لنگ

آه الاغم از طویله شد فراری شد فراری

***

شاطر باشی شاطرباشی نون منو خمیر نده

اگر تو نون‌میخوای‌خانم‌وعده‌شودیر به‌دیر نده

شاطرباشی‌زودباش که‌خیلی‌دیر شده خمیرمن‌خانم کمی‌فطیرشده

شاطرباشی‌این‌قدرخودتوعبوس‌نکن ماکارداریم

خانم‌خودتولوس‌نکن

***

من میخوام یه چیزی بگم　　میخوام زودی بگم وبرم
میخوام کلك نندازین ها　　منو توشك نندازین ها
این‌تن بمیره راست بگین　　یارم اگراینجاست بگین
اینجاس جونی ، نمیدونم　　این‌جاس عزیز، نمیدونم
اینجاس مامان ، نمیدونم
حالا که‌نگفتی‌نگفتی که‌نگفتی　　پس پسکی نرو که میافتی.

***

نمونه‌هائی برای جنبهٔ دوم:

اگرندی‌میدزدم　　چی‌میدزدی　　یه‌بوسه　　خدایاچه‌لوسه
لبت‌را بیارپیش　　نمیخوام　　دلم‌رانکن‌ریش　　نمیخوام

***

دلم میخواد یك شوهر در آغوشم
بابام میگه ترا بپول خوب‌میفروشم
بخدا من‌بخدا هنوزهستم‌آقا سی ساله دختر
نمیده‌پدرم‌بشوهر، آه‌واسهٔ‌شوهرمیزنه‌دل‌من‌پر
دختری دیدم خجالت لت لت میکشید
از غم شوهر ملالت لت لت میکشید
گفتم ای دختر که ماتیك مـی کشی
روی لب یك خط باریك مـی کشی

***

حاضره وسفید شده‌پاتیل‌آش‌رشته‌تون
همه‌روسفید کرده‌ام‌جون‌خانم‌فرشته‌تون

***

لبا با لبات میخوری ، آره چشا با چشات میخوری آره
امشبه‌راچکارکنم امشبو[1] تاصبح‌بشین فرداصب[2] چکارکنم
از صب‌بگیر تاشب بخواب.

غزلهای لمپن ـ خرده‌بورژوازی

لمپن‌ها بعلت‌عدم‌شرکت درتولید اجتماعی وزندگی‌طفیلی‌گری وفقرشدید وولگردی وسرگردانی وفقدان حداقل سواد ابتدائی‌ازلحاظ تمدن‌وفرهنگ عقب مانده‌ترین قشرجامعه هستند.

باین جهت شرایط و احوال اجتماعی برای ظهور و پیدایش شاعر ونویسنده‌وبطورکلی هنرمند وعالم، بین این قشر اجتماعی فراهم نیست. برعکس ، خرده بورژوا ها با شرکت در تولید اجتماعی و برخورداری ازامکانات کم وبیش مساعد مادی‌ومعنوی بافعالیتهای‌مؤثر خود موفقیت هائی در زمینه های مختلف هنری بخصوص شعر کسب کرده‌اند .

دربین خرده بورژواها خطیب ـ مداح ـ نویسنده وشاعربعلت فراهم بودن زمینهٔ اجتماعی رشدآن بیش از رشته های دیگر هنری و اجتماعی دیده میشود ولیکن چون‌کار این شعرا اکثراً ارزش‌هنری یك اثر قابل انتشاررا نداشته وبخاطرآنکه خود شاعران بفکرنشرآثارشان بر نیامده‌اند و شاید هم شرایط مناسبی برای چاپ آن بدست نیاورده‌اند اغلب شعرهاشان بین افراد علاقمند و در محیط و مجالس

---

۱ ـ امشب‌را ۲ـ صبح

مناسب توزیع وخوانده میشود.

البته دربین چندصد شاعر ودرطول مدت زمان زیادی‌دیوان‌شعر چند نفـری بهمت دوست‌دارانشان منتشر شده است و یـا کتابفروشی بمنظور استفاده ازفروش آن اقدام بچاپ آن کرده است.

اغلب دیوانهای شعر شعرای خـرده بورژوازی در ظرف مدتی کوتاه چندین مرتبه چاپ شده‌است و دربساط هر کتابفروش دوره گرد ودرمحل‌کار وسکونت افراد علاقمند دیده میشود.

کتاب غزلیات شاطرعباس‌صبوحی ـ مشکین ـ حاجب‌ـ کفاش خراسانی نمونه‌هائی‌از آثار منتشرشدهٔ‌غزل‌سرایان خرده بورژوازیست.

غزل سرایان خـرده‌بورژوازی اکثراً ضمن‌کار و فعالیت‌روزانه غزلهائی سروده اند کـه در طول زمان حیاتشان به چند ده یا چند صد غزل میرسد.

غزلهائی‌که مورد مطالعه‌قرارگرفته وآثاری‌که‌آورده شده اکثراً ازشعرائی‌است‌که درقید حیاتند ومشاغلی مانند ذغال فروشی، سلاخی، قصابی، نانوائی، پالوده‌فروشی ،کفاشی ونجاری دارند.

این غزل‌سرایان خرده‌بورژوانه تنها عواطف وتمایلات ورنج و غمهای طبقهٔ خودرا درغزلهایشان بیان‌کرده‌اند بلکه بعلت درآمد نسبتاً مساوی و زندگی مشابـه و شرایط محیطی یکسان وروابط وآمیختگی نزدیك ومداوم بالمپن‌ها علائق وعواطف وغم ورنج لمپن‌ها را نیز در شعر خود تا حدی منعکس کرده‌اند اگرچه لمپن‌ها غزلیات ویژهٔ زیادی از خود ندارند ولی خرده بورژوازی تحت تأثیر نفوذ لمپن و آمیزش با آن، کـم و بیش خصوصیات اجتماعی و وضع روانی لمپن ها را

درغزلیات خود رواج داده‌اند .

حالا این سؤال پیش‌میآیدکه چرا لمپن‌ها و خرده بورژواها در رشته های مختلف ادبیات وهنر در درجهٔ اول فقط بغزل روآورده‌اند ؟ وهمچنین چرا ازاشکال دیگرهنری مانند شعر ونثر ورقص وموسیقی و آوازبدورمانده‌اند؟ زیراشرایط واحوال‌اجتماعی ایران‌ازلحاظ‌تاریخی واجتماعی فقط برای غزلسرائی و غزلخوانی آن‌هم تا حدی آماده بوده است. چون باهرنوع هنری اعم از مجسمه سازی ، نقاشی ، موسیقی و رقص وتاحدودی شعرنظر مساعد وموافقی نداشته‌اند. بهمین جهت در میهن ما هیچیك از رشته های هنری جز شعر زمینه و شرایطی بـرای پیدایش‌ورشد وتکامل خود پیدانکرد، وبهمین مناسبت ما در هریك از این رشته‌های هنری فوق‌العاده عقب مانده‌ایم و از لحاظ میراث هنری وشرایط وامکاناتی که لازمهٔ رشد و باروری هنراست کاستی‌های زیادی وجوددارد.

باظهور تصوف محیط مناسبی برای رشد و تکامل شعر فراهـم گردید و بین قالبهای شعری، غزل برای بیان‌عواطف وافکار و تمنیات عاشقانه مناسب ترین قالب تشخیص شد. بهمین جهت از تاریخ رواج تصوف تاقبل ازمشروطیت‌شعرایران اهمیت واعتبار خودرا مدیون‌غزل وشعرای غزل‌سرای ایران است.

ازطرفی چون هنرهای دیگربویژه موسیقی ازطرف شرع‌بشدت تحریم‌شده لمپن- خرده‌بورژوا میتواند غزلهای ناب سکرآور را با می آمیخته ، دور از چشم اغیار وزخم زبان و امر ونهی مقدسین درگوشهٔ دنجی‌یاکوه‌وبیابان،صفاکند وهم‌چنین هنرهائی مانند موسیقی، اکتسابی

و مستلزم امکانات مادی وصرف وقت است وچون لمپن-خرده‌بورژواها فاقد این امکانات هستند نمی‌توانند حتی درشرایطی که مذهب تسلط و نفوذش را ازدست داده است از آن استفاده کنند ولی هر کس صدای خوش و دل‌انگیزی داشته‌باشدمی‌تواند بابیاد سپردن چند ده غزل برای دل خود وجمع دیگران ترنم‌نماید.

غزل درتمام محیط‌های لمپنی وخرده‌بورژوازی رایج‌است ودر همه‌جا وهرنوع محفلی مورد استفاده قرارمیگیرد.

۱ـ مداحان درمجالس مذهبی باانتخاب غزلهای عاشقانهٔعرفانی وغزلهائی که‌درمدح و منقبت علی(ع) وفرزندانش‌سروده‌شده مستمعین خودرا بوجد وحال میآورند.

۲ ـ در مجالس میخوارگی بهر صورتی و بهرجائی که باشد از دکه‌ی عرق‌فروشی‌محل‌گرفته تاکاباره‌های لاله‌زار وشاه‌آباد وحتی‌عرق خوریهائی که بمناسبت عروسی و اعیاد در منازل صورت میگیرد و یا میخوارگی‌هائی که درکوه ودشت‌کنار جوی‌آب و در هوای خوش برگزارمیشود، غزلخوانی مرسوم است وعمومیت دارد.

۳ـ درخرابات، محل‌هائی که مخصوص‌کشیدن بنگ و خواندن غزل است و غزل سرایان و غزل خوانان حرفه‌ای خرابات ، باغزلهای صوفیانهٔ خودنشأه وتخدیر وفراموشی بنگ‌را چندبرابرمیکنند.

۴ـ اکثر لمپن‌ها و خرده بورژواها درموقع‌کار برای تمام‌کردن وقت و سبك‌کردن بار زحمت و فشار و استثمار بغزل پناه میبرند . در کارگاههای ساختمانی وکارگاههای دستی پیشه‌وری که محل‌کار لمپن و خرده‌بورژوازی است‌گاهگاه صدای غزلخوانی بگوش‌میرسد.

۵ ـ پرسه زنان شب و ولگردان بی خانه در خیابان و کوچه و محله‌شان یا باشورمستی یا اززور پستی، سکوت شب‌را باغزل‌خوانی‌های خود درهم می‌شکنند.

اقسام غزل:

غزلهای لمپن ـ خرده‌بورژوازی را بطورعمده ازلحاظ مضمون وفکر میتوان بدودستهٔ مهم تقسیم کرد.

۱ـ غزلهای عاشقانه‌ای که احساسات وعواطف عاشقانه و شور وشوق مستی وموارد بی‌وفائی وجور وجفا وگسیختن دوستی و نشستن بارقیبان وازاین نوع مطالب که انعکاس زندگی عادی لمپن و خرده ـ بورژوازی است درآن منعکس است. این غزلیات باظرافتهای هنری‌و تشبیهاتی که نمودار شرایط واحوال زندگی اجتماعی ایشان‌است جلوه وزیبائی بیشتری پیدا میکند.

درحیرتم که دست من از چیست بی‌نمك
گوئی بخلق قلب بـود دست من محك

رحمی نما که‌خسته‌گشتم وجانم بلب‌رسید
از بس بخلـق فیس طبیعت، زدم کلـك

دیـدم سزای نیکی خود ، در جهان بدی
شاهد همین کـه بینم الحال مـانـده تك

الحال بـر رفیق من ار روبـرو شوی
گـوئی ز غصه مرد فلان ، گویدت درك

گـر خصـم قصد رنج دل خسته‌ام کند
اندر عوض ، رفیق منش میکند کمك

باد صبا بگو زوفا بر رفیق من
این شمع روشنی است بکوی تو شاپرك

***

من که ازهجر رخت هر لحظه در سوز و گدازم
چند ازهجرت بسوزم چند با عشقت بسازم
بندهٔ این آستانم ای شهنشاه نکویان
گر کشی وربخشیم یا آنکه سازی سرفرازم
گر نماید عقرب زلفت مرا چون مار بیجان
رخ نپیچم دلبرا، چون بر تو محمودی ایازم
مات رخسارت شدم ای شهسوار ملك شطرنج
بین در اسب پیلتن گه درنشیب و گه فرازم
برد تکخال لبت ایمان و دین و پنج حسم
در قمار عشق جانا خوش حریف پاکبازم
دیر گاهی شد نگارا در بیابان فراقت
ترك تازی پیشه ساختم می‌نسازم ترك تازم
آیهٔ امن یجیب ای شوخ کردم ورد خودرا
تا دهی اندر میان عاشقانت امتیازم
در فراقت شب نخواهم بستر دیبا و قاقم
پرنیان درهجر حاجت نیست باشد شب درازم
شکوهٔ عشق ترا بردم به شاطر گفت با من
غم مخور منهم اسیر طرهٔ آن سرو نازم

زبان غزل بطور عمده زبان لمپنی است و در آن واژه ها و

اصطلاحاتی کـه در درجهٔ اول بین لمپن ها و خرده بورژوا ها رایج است استفاده شده است و در مورد تشبیهات هم از ضرب المثل هائی کمك گرفته شده که بین لمپن و خرده‌بورژوازی بیش از طبقات دیگر معمول ومصطلح است.

دراین دسته ازغزلیات عاشقانه،شاعران‌گاه دردها و ناراحتی‌ها و هم‌چنین آمال و آرزوهای طبقاتی خود را منعکس کرده‌اند. غزل زیر نمونهٔ برجسته‌ای ازوضع عاطفی وحد انتظارات وحالات روانی‌لمپن‌ها یا خرده‌بورژوازی‌گرفتاریست که از یار بیوفا و دوستان فراموشکار و حق‌کشی دادستانی وستم صاحبان زور وزر شکوه میکند.

کنج قفس

کس از این مرغ گرفتار چرا یادنکرد
فصل گل‌رفت کسش ازقفس آزاد نکرد
گرچه کنج قفسم خانهٔ الفت شده است
حسرتم گشت که آن هم نفسم یادنکرد
سخت‌دلتنگ‌از آنیم که با آن‌همه‌دوست
دل ما را کسی از راه وفـا شاد نکرد
شکوه‌ام نیست زصیاد که در کنج‌قفس
جورها کرد بمن دوست که صیاد نکرد
نه تصور کنی از جور و ستم می‌نـالم
نالم از آنکه چرا دادستان داد نکـرد

قاضی شهرچو دانست که بی‌زوروزرم
گوش برحرف حتی ناله وفریاد نکرد
دادگاهی که بودآلت دست زر و زور
بهر بی زور و زران غیر ستبداد نکرد
خبری نیست دراین کاخ ز افسانهٔ داد
هرچه دیدیم بجـز فتنه و بیداد نکرد
کلك شورش بدل خصم چنان کار کند
که بدان کوه گران تیشهٔ فرهـاد نکرد

۲ـ غزلهای عشقی صوفیانه‌ایست که تقریباً از لحـاظ اعتقادی و فکری مشابه و برابر با غزلهای شعرای متصوفهٔ ایران است.

غزلهائی که خرده‌بورژواها سروده‌اند از جنبهٔ فکری و اعتقادی اختلاف چندانی با عقاید صوفیانـه ندارد و اندیشه و نظریاتـی که خـرده‌بورژواهای غزل سرا در غزلهای خود آورده‌اند در واقع همان عقاید و اندیشه‌های تقدیری وصوفیانه‌ایست که درغزلهای مولانا،سنائی، حافظ، سعدی و... بیان شده است.

لذا بین‌پیشه‌وران و کاسبکاران غزلسرا باشعرای متصوفه‌ازلحاظ مطالب وعقاید وبطور کلی بینش زندگی فرق عمده‌ای بچشم نمیخورد ولی‌ازجهت هنری وزیبائی کلام وشیوائی بیان‌غزلهای خرده‌بورژوازی اگر از چند تائی بگذریم اصلاً قابل مقایسه با غزلیات شعرای متصوفه نمیباشد.

نزدیکـی و تشابه اعتقادی بین غـزلیات عرفانی و غـزلیات خرده بورژوازی بآن حدی است که اکثر شعرای خـرده‌بورژوا بعضی

غزلیات حافظ وسعدی، مولانا، کلیم، صائب وعطار را تضمین کرده‌اند.

هم‌چنین لمپن‌ها وخرده‌بورژواهادرخرابات ومجالس می‌خوارگی ومحل‌های مناسب دیگر غزلهای عرفانی را باغزلهای خود دریك‌ردیف قرار داده ومتناسب باشوروحال خراباتیان‌ازهرنمونه غزلهائی‌میخوانند. دراین‌قسمت از غزلیات، اندیشه‌ها و علائق و تمایلات و تشویش‌ها و نگرانی‌ها و هم‌چنین جهان‌بینی لمپن- خرده‌بورژوازی بخوبی منعکس است . آن قسمت از وضع اعتقادی و خصوصیات روانی و اجتماعی لمپن وخرده‌بورژواهارا که در غزلیاتشان بیان شده بطور خلاصه مورد بررسی قرار میدهیم.

لمپن وخرده‌بورژوازی بی‌چیز درتمام عمر درفقر وتنگدستی و ذلت بسر میبرند. فقر وبی‌چیزی وزندگی طفیلی‌گری اورا زبون وحقیر نموده ودرهرجا وهرشرایطی خودرا ناتوان ودرمانده و بی‌پناه می‌بیند. اندوه وغم وپریشانی واضطراب، حالت روانی دائم چنین موجودات تیره‌بخت و بیچاره‌ایست که در تمام عمر خود حتی لحظات خوش و سالمی نمیتوانند بیادآورند از این لحاظ در غزل زیر غم و اندوهی که زندگی لمپن وخرده‌بورژوازی را سیاه کرده منعکس است .

حاصل عمر

عمری گذشت و حاصل آن غیر غم نبود
آری ز عمر بهرهٔ ما جز الم نبود
تا ما بکوی عشق و وفا خانه ساختیم
کس آشنا بخانهٔ ما غیر غم نبود

از زنـدگی بجـز ستم و غم ندیده‌ایم
گویا که زندگی همه غیر از ستم نبود
گفتم مگـر کـه باده کند درد مـا دوا
از بخت بد به محفل ما بـاده هم نبود
گفتم بسیل اشگ رهی در دلش بکن
برگشت و گفت در ره خـارا رهم نبود
از آن شبی که دیده بر آن چشم دوختم
دیدم هزار فتنه که در جام جم‌هم نبود
شورش مباش درپی بیش و کم جهان
آزاده هر که بود پی بیش و کم نبود

لمپن و خرده‌بورژوازی بی‌چیز زندگی‌اش تا پایان حیات در فقر ومکنت ومصائب بی‌شمار ورنج بی‌حساب میگذرد و درتمام طول عمر خود حتی یك روز خوش نمی‌تواند سراغ کند بناچـار برای ارضای خود و تحمل این زندگی پرمشقت از وسائل مختلف تخدیری استفاده میکند.

این عناصر بـدبخت و تیره روز بعلت جهل و عقب‌مـاندگی و سمپاشی‌های خداوندان زور وزر وضعف افکار وتبلیغات رامتین و .... درمان درد خود را در انواع تخدیـرات جستجو میکنند. اینان بـرای فراموشی موقت وفرار از واقعیت دردناك به‌مخدرات پناه میبرند. اینان به الکل،حشیش، تریاك، شیره، هروئین‌وافکار وعقاید تقدیری‌وصوفیانه و هراندیشه و ماده‌ی دیگری که جنبهٔ تخدیری داشته باشد و یا مسلکی

که بتواند اورا موقتاً آرامش دهد بیدرنگ روی می‌آورند.

عمده‌ترین وسائل تخدیری که مورد استفادهٔ لمپن و خرده‌بورژوازی قرار میگیرد درچهار مورد توضیح میشود :

۱ـ در قبال واقعیت شاق ورنج‌آور بعالم ذهنی پناه میبرند . در دنیای ذهنی‌ای که برای خود میسازند میتوانند درعالم خیال و تصورات، آرزوهائی راکه هیچوقت نتوانسته‌اند در واقعیت تحقق دهند درجهان ذهنی خود بطرز دلخواه برآورند .

۲ـ این دنیای فانی پـرازمصیبت وفقر وستم واندوه را بادنیای جاودان وبدون‌اندوه وزحمتی که‌انسان‌های آمرزیده‌اش، افرادخوشبخت وسعادتمندی هستند عوض میکنند .

لمپن و خـرده‌بورژوازی با هررنج ومشقت‌این دنیا، بیادراحتی وسعادت‌آخرت می‌افتد ودرقبال تمام مصائب زندگی، دلش را بوعدهٔ آسایش وخوشی ومنزلت دنیای دیگرخوش میدارد.

عقل اگر داری عزیزم دل براین دنیا مبند
کار دنیا را ببین از دیدنش دیـوانه باش
«از حیدر»

ظاهر دنیا عروس و باطنش باشد عجوز
برحذر زیـن پیر زال ساحـر مکـار شو
یاکه دنیا را تو مارخوش خط وخالی‌ببین
هست درونش زهر ازنقش برون بیزارشو

***

این‌جهان هیچ بود دل منه براوکم و بیش
کهنه دیریست که دایم اثرش بـاشد بیش

فکر رفتن بنما زود بکـن ریشهٔ خویش

این عجوزه بکسی هیچ ندارد سر خویش

هرچه اندرَ پی وصلش بدوی نادانی

«از رنجوری»

***

گفتمش صدبـار بیش ایدل بـدنیا دل‌مبند

خواهی ارخودرا به عقبی‌نزدیزدان سربلند

چیست دنیـا پیر زال شوکش مکـاره‌ای

کزدهانش برمشام عـاقل آید بـوی گند

وعدهٔ وصل اردهد روزی ترا باور مکـن

زآنکه هم‌چون‌کودکانت مینماید ریشخند

***

۳- وقتی لمپن وخـرده‌بورژوازی بانحاء مختلف مورد فشار و ستم واقع میگردد وزندگی‌اش دریك‌رنج ومشقت جاودانه تمام‌میشود، این شرایط واحوال زندگی اجتماعی اینطور درذهن او منعکس‌میشود که زندگی اصولاً جززنج ومشقت و غـم وستم وتشویش چیز دیگری نیست.یك‌لمپن- خرده‌بورژوا خود و خانواده وهم‌زنجیرانش و تا یاد میدهد نسل‌های قبل از خود وحتی اجدادش را در یك‌گذران رنج‌زا و پرمشقت وسراپا ستم وتجاوز دیده است .

چنین‌زندگی پرازنکبت‌ورنج مداوم،افکار تقدیری و قضاوقدری درذهن او ایجاد میکند واو برای ارضاء خود وتحمل همه‌ی فشارها و ستم‌ها وغم‌ها واندوه‌های بی‌حساب،پای تقدیررا بمیان میکشد ومیگوید

این سرنوشتی است که از روز ازل برایم مقدر شده و سرنوشت هم تغییرناپذیر است.

کار دنیا همه هیچ است نباید به نظام

هرچه‌شدقسمت‌مامیرسد ازدوست‌نکوست

«از اشرف الدین»

***

فغان که سخت بافسوس میرود ایام

نه جام باده بدور و نه دور چرخ بکام

نه غیر برسر صلح و نه چرخ برسر مهر

نه بخت تیره مساعد نه یار وحشی رام

***

آمری برقضا و حکم وقدر حاکمی برسماوارض ومکان

***

بهرپوشش خرقهٔ پشمینه با دیبا یکیست

بهرنوشش نزد عارف زهر با حلوا یکیست

چونکه‌خواب آلوده گشتی‌خار باخارا یکیست

گر بقسمت قانعی بیش وکم دنیا یکیست

تشنه چون یك جرعه خواهدکوزه و دریا یکیست

«از پرتو»

***

۴ـ لمپن وخرده‌بورژوا باآنکه ازلحاظ ذهنی واعتقادی، خویش را برای تحمل مشقات ومصائب زندگی آماده کرده است معهذا فشار بحدیست که هرنوع‌مقاومت ذهنی‌را ازمیان برمیدارد لذا برای‌فراموشی

موقت و زودگذر که بتدریج اعتیاد اومیشود به مواد مخدر پناه میبرد.

برای لمپن و خرده بورژوازندگی یعنی‌فقر، یعنی‌ستم، یعنی غم، یعنی نکبت وادبار و کثافت .

بفردی که باگدائی یا دوره‌گردی شکمش را سیر کند، سال‌تاسال حمام نرود وشبهاگوشهٔ خیابان دراز شود وهرکس وناکسی اورا مورد اهانت و تحقیر ودشنام قرارش دهد وباجستن ته سیگاری دلخوش‌باشد میشود گفت که زندگی میکند ؟ کجای این گذران را میشود زندگی نام داد ؟

زندگی اینان دررنج وکثافت و غم بی پایان تمام میشود و شاعر چه خوب سروده است:

غم بود قفلی که بربگشودنش نبود کلید

غم پیوندی بدل داردکزو نتوان برید

مسببین چنین زندگی دوزخی برای آنکه از خشم و نفرت این تیره‌روزان خلاص باشند همهٔ وسائل تخدیری را دراختیارش گذاشته‌اند ومتقابلاً هرنوع مبارزه وحرکتی برای خروج ازاین باتلاق عفن را با شدیدترین‌مجازات پاسخ میگویند. بی‌جهت نیست که تقریباً همهٔ‌لمپن‌ها وخرده‌بورژواهای بی‌چیز به‌مخدرات روکرده‌اند وبعضی‌دویامجموع عوامل تخدیری را درخود جمع کرده‌اند زیرا :

بادهٔ ناب دوای دل غمگین آمد

ویا

زینت مجلس‌ما جام شراب‌است شراب

شادی یار پریچهر بده بادهٔ ناب

که می لعل دوای دل غمگین آمد

«از اشرف‌الدین»

بین این اقشار اجتماعی نه‌تنها تریاك، شیره، حشیش، الکل وحتی هروئین رواج وعمومیت داردبلکه قسمت وسرنوشت وبطور کلی افکار تقدیری درقالب غزلهای صوفیانه واندیشه‌های مذهبی، اینان رابعناصری از هرلحاظ فاسد، گرفتار، ترسو وبی‌حرکت تبدیل کرده است.

این عناصر تیره‌روز جامعه درقبال همهٔ مصائب زندگی باجمله‌ی «زندگی درگذر است» یا «این نیز بگذرد» یا «دم غنیمت است» خودرا تسلی‌میدهند. این‌غزل تضمین‌شده ازاین‌لحاظ نمونه‌ی برجسته‌ای‌است.

بگذرد

ای قلنـدر کار دنیائـی سراسر بـگذرد
هرچه‌پیش آید خوش آیدکاریکسربگذرد
دست خالی بگذرد بالعل و گوهر بگذرد
درمجالس جیب‌خالی کیف پر زربگذرد
این دو روز عمر مثل باد صرصربگذرد
در خرابات مغان از بادهٔ وحدت بنوش
غسل کن‌در آب‌جاری رخت‌عرفانی‌بپوش
صحبت بی‌جا مکن‌ازبهررسوائی‌مکوش
بین کجا رفتند کیکاوس وجم باداریوش
صورت آب روان دنیـا سراسر بگذرد
تا نیاورده است پیری بروجودتوشکست
تا نشد ریشت سفید وازحنا ورنگ دست
تا ز تحلیل توانا رفته بنیادت ز دست
تـا بکی اندر خیابانهای تهران مثل مست
برتو هرکس‌بگذرد بس‌خنده‌آوربگذرد

مذهب خـودرامثال جـان شیرین دوست‌دار
این یتیمان را توچون گلهای رنگین دوست‌دار
عاجزان‌راهم‌چوشعراشرف‌الدین‌دوست‌دار
کشمش‌وانگوررادرباغ قزوین دوست‌دار
گر نکردی میوه‌جاتش‌را تو نوبربگذرد
شهرتهران از برای خویشتن مسکـن بگیر
بهر شام خود برنج و ماهی و روغن بگیر
گوشت شیشك ازبرای قیمه‌هم یکمن بگیر
باهمین ریش سفیدت ای بیمروت زن بگیر
گرزنت‌پیراست‌یابکراست‌ودختربگذرد
آدمی را تا نـرفته از جهان دین لازمست
ازبـرای مرد وزن اخلاق و آئین لازمست
هفته ای یکبار اطعـام مساکین لازمست
بهر دین ایثار کردن جان شیرین لازمست
ورنه این غوغای آخوند وقلندر بگذرد
حاصل اسرار ایـن دنیا و مافیها دل است
آنکه باشد معتقد بر حاصل معنا دل است
عاشق چشم خط و قامت رعنا دل است
چشمهٔ فیض الهـی میوهٔ طوبـا دل است
دل براه دوستی از جان و از سر بگذرد
دل‌بدست اهل دل بایـد سپردن بی خلاف
خویش‌رادرجمع‌محتاجان‌سپردن‌بی‌خلاف

پس نباید غصه بر مال خوردن بی خلاف
چون بدنیا عاقبت بایست مردن بی خلاف
بر سرنعش گدا چون صاحب‌زر بگذرد
ای‌خوشا آنان که‌باعشق ومحبت‌صف‌بصف
موقع مغرب نمازمیخوانده درصحن‌نجف
بعد، روان‌در کوفه‌گشته‌بادوصدوجدوشعف
باز گشته در حضـور شاه از بهـر شرف
چونکه میدانید ایـن دنیا سراسر بگذرد
اشرف‌الدین، شاه‌مردان شافع‌فردای تست
در قیامت زیر عرش کبریا غوغـای تست
کار تو از التفات و لطف حیدر بگذرد

اشاره‌ای به‌رفتار نارفیقانهٔ لمپن‌ها :

چون لمپن ها در تولید اجتماعی شرکت ندارند دارای منافـع صنفی و طبقاتی هـم نیستند وکسی کـه در جریان کار اجتماعی منافع شخصی ومعلومی ندارد متقابلا فاقد مسئولیت اجتماعی است وازطرفی میدانیم کـه زندگی لمپن ها با انگل شدن بزندگی دیگران و از طریق طفیلی‌گری تأمین میشود واو برای همین زندگی انگلی حاضراست بهر پستی ورذالت وحقارتی تن دهد وبرای هرکس که‌احتیاجات فوری‌ظهر وشبش را فراهم کند تملق بگوید ومثل یك نوکر اوامرش را اطاعت نماید. باین جهت لمپن برای گذراندن موقت و منافع‌فردی‌وخصوصی آماده است که هرپستی وعمل ضداجتماعی و نارفیقانه را تحمل کند و بخاطر منافع خصوصی، منافع‌اجتماعی‌وحتی منافع نزدیکترین‌دوستان

واقوامش را زیرپا گذارد. لذا چنین فردی در روابط اجتماعی با سایر عناصر و نیروهای جامعه برای خود هیچگونه مسئولیت فردی و جمعی نمیشناسد و کسی که ملزم برعایت حداقل مسئولیت به‌منظور حفظ‌منافع اجتماع نباشد هرعمل نا جوانمردانه‌ای را مرتکب میشود . دوروئی ، تزویر، نمك نشناسی، چرب زبانی ونامردی وهرنوع عمل نارفیقانه از زندگی لمپنی وکار فردی وخصوصی وعدم مسئولیت اجتماعی‌ازچنین روابطی منشاء میگیرد. لمپن‌هابعلت فقرومسکنت و آوارگی‌وسرگردانی فاقد هرگونه روابط ومعاشرتهای خانوادگی حتی بانزدیکترین‌اقوامشان هستند وبهمین لحاظها ازکانون خانوادگی وفرزندان نیز محرومند لذا جای خالی فرزندان ومعاشرتهای خانوادگی وفامیلی و دوستی‌های دور ونزدیك باهمکاران را فقط ارتباطهای رفیقانه پر میکند.

همین روابط رفیقانه هم بخاطر نحوهٔ زندگی و خصوصیات و اخلاق لمپنی بسیار متزلزل وپریشان است. لمپن که‌درموقع پریشانیهای سخت وحوادث ناگواربکمك ودوستی‌ومحبت افراددیگر نیازمنداست مجبور است فقط بدوستی ومهربانیهای رفقایش متکی باشد رفقا هم در موقع ضروری وحیاتی و زمانهای نیازمندی و کمك بجای آنکه او را کمك کنند بیش از هرموقعی او را تنهاگذاشته دنبال‌کار خود میروند . شکوه‌ها و اعتراضات‌دلخراش لمپن‌ها ازرفتارنارفیقانه ناشی ازتنهائی کشنده وغم‌انگیزآنهاست .

غزل زیر موارد وچگونگی عمل نارفیقانه را نشان میدهد:

در پس پردهٔ خلوت من ودل بودیم دوش

او بمن درگله و مـن بجـوابش خموش

کردم اظهار دل خویش برفتم از هوش
چون بهوش آمدم این نکته مرا گفت بگوش
گر سلامت طلبی دیده از این خلق بپوش
این جماعت که تو بینی همه در تزویرند
بحق خالق یکتا همه ظاهر بینند
بجلو یار تواند و بعقب در کینند
مگسانند که بر دورشکر بنشینند
تا توانی ز پی دوری ایشان تو بکوش
این رفیقان که ترا هست نباشندت یار
این تو از من بشنو پا سوی ایشان مگذار
تخم بیهوده دراین مزرعهٔ بی آب مکار
ببر از بیخ که جز جور و جفا ندهد بار
با چنین طایفهٔ عاقل و دانا تومجوش
ای بسا دیو لعین مرتد دین حق نشناس
که نهادند به عمامه و هم ریش و لباس
چشم حق‌بین بگشا، نیك و بدت رابشناس
بر حذر باش از این خلق خر حق نشناس
باطنش غول قلبش دیو صفت چون خر گوش
عمرها صرف نمودیم در این دیر فلك
با بسا کس بنشستیم و بخوردیم نمك
خوش بود گر گذر دهر بیفتد بمحك
تا ترا کیسه تهی گشت فتادند به شك
جمله گفتند از این بی سروپا چشم بپوش
جمله رفتند و بماندی تو تك از بی خبری
چون خبر گشتی نباشد برایت ثمری

تا توانی تواز این بعد، بزن خود به کری.

مشنوحرف کسی را که ندارد اثری

می سزد گر شوی اندرنظرخلق خموش

ای که هستی بجهان عاقل و دارای تمیز

عمر خود با عقلا صرف نما جان عزیز

زین بساط عجب و عجب و تکبر برخیز

گوشه‌ای پیشه کن و خون فقیران تو مریز

پند فربه تو بمانند دری دار بگوش

درقناعت وبی نیازی :

هزار مرتبه مرگ از نیازمندی به

نمرد آنکه برکس نبرد دست نیاز

اگرچه لمپن باگدائی وسرکیسه کردن دیگران وبامفت خوری و باج‌گرفتن گذران میکند ولی در اوائل برای قبول چنین زندگی پر از ذلت‌ونکبت‌ومسکنت‌وانواع تحقیرهای‌هرروزه‌معذب‌وناراحت‌است‌وهر لمپن‌بی‌درد وبی‌رگ‌وبی‌عرضه وبی‌شخصیت درآغاز تاحدی عصبانی‌و ناراحت واندوهگین میگردد اما این‌ناراحتی و عصبانیت امری موقتی است وبتدریج لمپن باچنین زندگی‌ای خو کرده و بعد ازمدتی عادتش میشود .

دلا تا پای خود را بسته‌ی دام هوس بینی

محالست آنکه آسایش بدنیا یك‌نفس‌بینی

بنان جو قناعت‌گر کنی کی کفچه‌دستت‌را

بر طباخ بهر کاسهٔ آش عدس بینی

چو ابرار ار زسرما جان دهی در فصل دی بهتر
که خودرا ز آتش اشرار گیتی مقتبس بینی
کنی چون عنکبوت ار جا بکنج انزوا آن به
که در طاس عسل جان داده خود را چون مگس بینی

***

منت احسان ز مردم تا بکی باید کشید
چند باید بر در دونان، پی نانی دوید
آنچه دشمن خواست بهر من گردیدم قرین
آنچه را میخواستم چون آهوئی از من رمید
عاقبت از تیر طعن خلق سنگین دل، خدا
در اوان نو جوانی چون کمان قدم خمید
آزمودستم بسی یاران خویش اندر جهان
جز ریاکاری دوچشم من ازین یاران ندید
هر که دل بر بوستان زندگانی بر نهاد
جای گل جز دامن خاری ازین بستان نچید
بس کشید ستم درین مزرعهٔ گندم، ستم
لیك آخر کرد قسمت بخت دون فطرت خوید
وای از این بخت سیه کاری که از دست جفاش
همچو شب تاریك شد افسرده را روز سپید

درغزل زیر درقبال حقارت و توهین جامعه ازمقام و مرتبهٔ لمپن حمایت گردیده و ضمن ابراز شخصیت برای آنها اعادهٔ حیثیت هم شده است!

ایکه ننگت بود از بـردن نـام فقـرا
نـدهی هیچ جـوابی به سلام فقـرا
فقـرا را بحقـارت ننگر زانکـه بود
ز اغنیا پیش خدا بیش مقـام فقـرا
خسرالدنیا والاخـره بـاشی بی شك
مـددی گـر ننمائـی به طعام فقـرا
اغنیا راه ندارند به فردوس بـرین
تا در او جـای نگیرند تمـام فقـرا
در قیامت ز ندامت به فغان می‌گویـد
کاشکی ما همه بـودیم غـلام فقـرا
بسکه هستند گرفتار غم مـال ومنـال
نبودشان خبر از عیش مـدام فقـرا

علل گرایش لمپن‌ها بحضرت علی بین پیامبران و امامان اگر از مـذهب تشیع و اهمیتی کـه علی (ع) بعنوان بزرگ خانوادهٔ علوی از زمـان صفویه ببعد دارد بگذریـم خصوصیات علی(ع) عمده ترین عامل بحساب می‌آید. زیرا طبق مبانی مذهبی، علی(ع) که از برجسته‌ترین عناصر صدراسلام و از پایه‌گذاران حکومت اسلامی است در اکثر مواقع حتی در زمان خلافتش بانان جو وخرما افطار میکرد وغذای عمومی‌اش از این تجاوز نمیکرد. او بـزرگترین بخشنده‌ایست که حتی خوراك و پوشاك خودرا بفقرا بخشیده است ضمناً او مرد شجاع و سلحشوریست که شمیرش را درخدمت اسلام و درراه قلع وقمع کفار و دشمنان دین بکار انداخته است. علی(ع) درکارسازی ودستگیری بینوایان وحمایت

ازحقوق ضعیفان وجانبداری ازحق وعدالت وکمك به‌محتاجان‌والفت‌و نزدیکی‌ومعاشرت‌بافقراومحبت‌ومهربانی بابیوه‌زنان ویتیمان‌ودرماندگان بین شخصیت‌های بزرگ اسلام و امامان و بزرگان شیعه بیش از همه شهرت دارد.

ازطرفی‌لمپن‌هائی که بنحوی باخراباتیان ودراویش‌وعلی‌اللهی‌ـ های‌کنونی مربوطند قسمتی ازاعتقادات وآداب و رسوم جوانمردان و فتیان قدیم را حفظ کرده اند و بعضی اصطلاحات آنان مانند فتوت ـ مردانگی‌ـ جوانمردـ لوطی ـ مشدی و... هم‌چنان برسرزبان‌هااست.

لمپن‌های خراباتی ودرویش مسلك باتظاهر به‌دوستی علی(ع) و ذکرفضائل‌اووبکاربردن‌اصطلاحات‌قدیم جوانمردان‌صوفی‌ودوستداران علی سعی‌دارند خودراعنصری‌بخشنده، بی‌نیاز، فقیر، جوانمرد ولوطی معرفی کنند.

خصایص‌دیگر علی(ع) هریك متناسب‌بامقتضیات طبقاتی‌ووضع فکری‌لمپن‌ها مؤثراست ولی زندگی فقیرانه وبخشندگی ـ سلحشوری‌ـ مردانگی ـ شکیبائی ـ بردباری درعلاقه وگرایش‌لمپن‌هابه‌علی(ع) از عوامل مهم ودرجهٔ اولی است که علی را به‌پیر فقرا تبدیل کرده است. یك فردعادی ولمپن کلیهٔ صفات و خصایصی که دین برای خدا در نظر گرفته دروجود علی جمع‌می‌بیند لذا علی‌را تجسمی از خدا یافته و بین صفات وخصائل ذهنی خدا وزندگی عینی وعملی علی(ع) تضادوفرق نمایانی نمی‌بیند. بی‌جهت‌نیست که فقرا ودراویش‌برای علی‌مرتبهٔ‌خدائی قائلند ونادعلی را برنماز ترجیح میدهند.

من نمیگویمت خدا ، لیکن — از خدا هم کجا جدائی تو
با رضایت بود رضای خدا — بر رضای خدا رضائی تو
چه‌غم‌است ازگناه وعصیانم — چه بمحشر شفیع مائی تو

***

در مذهب ما کلام حق نـادعلی است
طاعت که قبول حق بودنادعلی است
دانی ز آفرینش هر دو جهان مقصود
مقصـود عـلـی و اولاد علـی است

بررسی غزلهای لمپنی‌را باسه شعر ناب پایان‌میدهیم :

غزل موقر تضمین مساعد

عجب دردمرا دراین جهان‌نیکودواکردی
وفا نبود ترا برما کـه ما را بی‌نوا کردی
نمیگویم که بدکردی ولیکن توبجاکردی
فلك ما را بدرد و غم اسیر و مبتلا کردی
دراین‌فصل‌جوانی، پیر،مارا ازجفاکردی
نمیدانی‌چه‌کردی رفته‌ازکف بین تونام‌من
چسان‌این‌آب شیرین تلخ‌گردیده بکام من
نداد آخرکسی برمن جواب‌این سلام من
دراین عالم‌نرفت‌پائین‌آب خوش‌زکام من
مرا بامحنت ودرد و غریبی‌آشنا کردی
بسی رنج وغم وذلت‌کشیدم‌اندرین تهران
نیایدکس بپرسش این‌رفیقانم دراین‌دوران
گهی‌آواره‌سازی ای فلك درگوشهٔ غربت
کشیدم‌گوشهٔ زندان بسی درد وغم‌ومحنت
رخ‌چون ارغوانم رابرنگ کهرباکردی
نمودم گوشهٔ زندان مدامی منزل و مسکن
ززنجیر و زکند وبند برتن‌کرده‌ام جوشن

من‌محزون‌شدم دیوانه چون مجنون وهم‌الکن
جوانان جملـه‌آزادند درگلـزار و در گلشن
مرا فصل جوانی از عزیزانم جداکردی
خدایا بند بند من دراین زندان چه بگسستی
شدم محـروم ز دیدار یـك تن چنان خستی
بگو بـا آن رفیق من تو بـا اغیار بنشستی
بجرم غیر قانون پشت من ای چرخ‌بشکستی
عجب درد دل‌ریش مرا یارب دواکردی
بقلب ریش‌ریش‌من زهجران همچنان‌تیراست
ازاول‌سرنوشتم شدکه‌دایم همچونخجیراست
گرفتارم کند این چرخ کج‌رفتار، تقدیر است
هنوز اندر تن زارم نشان بند و زنجیر است
دوباره زیر زنجیر گرانم مبتلا کـردی
بیادآور تو از زندان‌هـارون آن سگ‌ابتر
فزون از هفت سالم برگذشت برموسی جعفر
توای ساعد بکن‌افغان براحوال همان مضطر
موقر شکوه از زندان غم‌پرور بکـن‌کمتر
که اشعارغم‌انگیزت‌نشان ازکیمیاکردی

***

مخلص اهل چاله میدانم چه غم دارم دگـر
زین‌جهت دارای عنوانم چه غـم دارم دگر
گرچه لات و لوت هستم بندهٔ هفت آسمان
شب بود سیرابی و نانم چـه غم دارم دگر

گاهگاهی جای باده سرکه شیره میخورم
میشوم مست و غزلخوانم چه غم دارم دگر
گاه شیك و مدکنم گردش خیابانهای شهر
گاه مفلس ، گاه عریانم چه غم دارم دگر
صبح تا شب میکنم حمالی اندر کوچه‌ها
شب چو مسیو درخیابانم چه غم دارم دگر
گرچه حمالم ندارم هیچ ملبوس و لباس
هست اندر دوش پالانم چه غم دارم دگر
روز حمالی کنم از بهر تحصیل معاش
شب برای خود بگ و خانم چه غم‌دارم دگر
بخت خوش اینجاست زیرا دکهٔ دیزی‌پزی
بنده فردا ظهر مهمانم چه غم دارم دگر
گر کسی یك شب مرا مهمان کند شیرین‌پلو
میزبانرا شب ثنا خوانم چه غم دارم دگر
من نباشم بیسواد صرف و یك جزئی سواد
دارم و میرزا قلمدانم چه غم دارم دگر
از زبان خارجی مرسی کمی آموخته‌ام
حرف بن ژورموسیو هم‌دانم‌چه غم‌دارم دگر
نیستم جائی ولی گر مجلس سوری روم
قاتل مرغ و فسنجانم چه غم دارم دگر
گرچه مسکینم نمایم فخر هستم اهل فقر
خاك پاك جمله عرفانم چه غم دارم دگر

***

شبی با یك لبوئی عهد بستم تا چه پیش آید
کند آب لبو هرروز مستم تـا چـه پیش آید

خیار سبز بـا چاقو بیك ضربت ببریـدم
ز بهر امتحان زور دستم تا چـه پیش آید

یکعباسی بخوردم آش کشك در دکهٔ آشی
زبس بود کم ظرفش را شکستم تاچه‌پیش آید

بگویم از برایت قوت و نیروی بـازویم
که تار عنکبوتی را ببستم تا چـه پیش آید

گذر افتاد دوشم برسر یك دیگ سیرابـی
بپای دیگ سیرابی نشستم تا چه پیش آید

بخوردم نان وشیردونی واز آن‌جا روان‌گشتم
بخواندم یلی مانند رستم تا چه پیش آید

غم ثروت مخور جانا بزن برطبل بیعاری
که من‌زین‌محنت واندوه جستم تاچه‌پیش آید

پس ازاین‌جای باده‌آب زرشکم ده ای ساقی
که من‌سرخوش ازاین‌جام هستم‌تاچه‌پیش آید

اگرچه‌مفلس‌وعوام‌مکن‌عیبم که چون مسکین
بعشق نان و دیزی پای بستم تا چه پیش آید

***

دربارهٔ سینمای فارسی

توضیحی دربارهٔ فیلم‌های جدید فارسی

درسه چهار سال اخیر چند فیلم جدید فارسی به‌نمایش گذاشته شد. فیلم‌های جدید ازنظر تکنیك و فرم تغییراتی کرده و پیشرفتهایی داشته است. این تغییرات و پیشرفتها در درجهٔ اول نتیجه ومحصول آغاز فعالیت سینمائی کارگردانان و موسیقیدانان جدید وبازیگران برجستهٔ تئاتر است.

بعضی از بازیگران فیلم‌های فارسی مانند ملك مطیعی، بهروز وثوقی، بهمن مفید وفروزان در فیلم‌های جدید بازیهای ارزنده وهنرمندانه‌ای‌عرضه‌کرده‌اندومعلوم‌شدکه چنانچه‌کارگردان شایسته‌ای آنان را آموزش و رهبری کند آمادگی و استعداد و ارزشهای لازم را برای یك‌کار تازهٔ سینمائی دارا میباشند.

گفتیم‌که سینمای فارسی در چندسال اخیر با چند فیلم جدیدکه توسط‌کارگردانان جوان‌کارگردانی گردیده از نظرتکنیك وفرم تغییراتی‌کرده ولی ازلحاظ محتوی وموضوع بجز فیلم گاو (که برجسته‌ترین اثر سینمائی ایران ویکی ازبهترین آثارسینمائی جهان است) و یکی‌دوفیلم دیگر نه تنها هیچگونه تغییری دیده نمی‌شود بلکه زندگی‌لمپن ـ خر... بورژوا بانکنیك وفرم بهتر، بطرز مؤثرتری‌به نمایش گذاشته شده است.

فیلم قیصر ـ رضاموتوری ـ رقاصه وهالو با آنکه از نظر بازی، موسیقی ـ فیلم‌برداری و کارگردانی و بطورکلی ازنظر فرم کاملاً با فیلم‌های قبلی فارسی متفاوت ومرز مشخصی بین آنها وفیلم‌های فارسی‌ترسیم شده‌است معهذا ازلحاظ محتوی وموضوع هیچ تفاوتی بافیلم‌های قبلی وفعلی ندارند.

و حتی فیلم داش‌آکل که براساس نوشتهٔ صادق هدایت تهیه شده از نظرموضوع نمایشگر زندگی لمپن‌ها و ادامهٔ همان موضوعات و مسائل فیلم‌های فارسی است. بانمایش فیلم بلوچ باردیگر گوشه‌ای از زندگی لمپن‌ها به نمایش گذاشته شد با این تفاوت که هیچگونه ارتباط منطقی بین موضوعات مختلفی که در مجموع، سناریوی فیلم راتشکیل میدهد وجود نداشت.

موضوع فیلم بلوچ مانند همه‌ی موضوعات فیلم‌های فارسی، یک‌سری حوادث واتفاقات را بدون‌آنکه هیچ‌ارتباط واقعی ومنطقی با یکدیگر داشته باشند، وبدون‌آنکه درجامعه وزندگی. حتی برای نمونه برای بلوچ یا فرد دیگری درموقعیت و شرایط زندگی وطبقاتی او اتفاق افتاده باشد سرهم‌بندی شده است.

بطورکلی درفیلم‌های جدید فارسی از نظر تکنیک و فرم پیشرفتهایی حاصل شده است ولی ازلحاظ موضوع ومحتوی، این فیلم‌ها ادامهٔ همان سینمای لمپن ـ خرده‌بورژوازیست وبهمین‌علت به بررسی وارزیابی تازه‌ای نیازی نیست.

دربارهٔ سینمای فارسی

جامعه بطبقات واقشار وگروههای اجتماعی مردم تقسیم میشود. هرجامعه در خط سیر حرکت تاریخی خود متناسب بـا اینکه در چه مرحله‌ای از تاریخ باشد طبقات واقشار آن متفاوت است.

طبقات وگروههای اجتماعی مولود روابط تولیدی جامعه‌اند. درجامعهٔ بردگی بطور عمده طبقات برده‌دار و برده‌ها وجود داشتند که با تغییر وتحول این جامعه، طبقات برده‌دار وبرده‌ها ازبین رفتند.

باالغاء رژیم فئودالیته ومناسبات فئودالی طبقات ارباب ورعیت نیز با مختصات اقتصادی واجتماعی اش خودبخود ازبین میرود وباتولیدنوین سرمایه‌داری ضمن رشد سرمایه‌داری شهـری و پیدایش و بسط طبقات سرمایه‌دار وکارگر، درتولید کشاورزی نیزطبقات نوین سرمایه‌دارزراعتی وکارگرکشاورزی ظهور ورشد می‌یابند.

طبقات واقشار هرجامعه متناسب با وضع تولیدی خود ، دارای روابط گوناگون اجتماعی واشکال مختلف زندگی‌اند.

ازطرفی طبقات وگروههای مردم متناسب با مقتضیات زندگی و وضع طبقاتی خود دارای خصوصیات اجتماعی ، خصائص اخلاقی ، وضعیات عاطفی و کیفیات روانـی متفاوتی هستند و همچنین امیال و آرزوها، راحتی و ناراحتی‌ها، اضطراب و نگرانی‌ها، اعتقادات ورسوم و سنن و وضع فکری و اعتقادی و خصوصیات اخـلاقی و اجتماعی هرطبقه‌ای با طبقهٔ دیگر متمایز است.

سینمای هر کشور دردرجهٔ اول اشکال زندگی ، حالات‌عاطفی، کیفیات روانی ودر مجموع؛ نحوهٔ زندگی و خصوصیات اجتماعی و حالات عاطفی و روانـی دسته‌های مختلف مردم را منعکس مینماید . طبقات وگروههای اجتماعی مردم میهن ما عبارتند از مـالك ، زارع ، سرمایه‌دار ، کارگر، خرده‌سرمایه‌دار شهر وده، روشنفکر ولمپن .

سینمای فارسی ازبین طبقات وگروههای مختلف اجتماعی‌ایران فقط زندگی لمپن‌ها و تا حدی خرده‌بورژوازی تهـی‌دست را منعکس میکند. درواقع‌سینمای‌فارسی، سینمای‌لمپن‌ها وتاحدی‌خرده‌بورژوازی است .

اسامی‌فیلمهای فارسی مانند : دزد بندر، ولگرد، لات جوانمرد، جاهلها، ژیگولوها، بی‌ستاره‌ها، بامعرفتها، دختران بامعرفت ، خروس جنگی، پول حلال، دزد بانك، سه‌تا ناقلا، موطلائی شهرما ، خوشگل خوشگلا، گردن‌کلفت، دختر ولگرد، شیرمرد ، شمسی پهلـوون وگنج قارون بطرز روشنی نمودار ارتباط وپیوندیست‌که بین فیلمهای فارسی ولمپنیسم بوجودآمده است .

از اسامی که بگذریم فیلم فارسی را بطور مختصر در زمینه‌های

داستان فیلم ، بازیگران ، تصنیف‌ها و غزلها ، رقاصان و آوازخوانان ، مشاغل بازیگرها، محلهای فیلم وزبان وایدهٔ فیلم بررسی میکنیم.

۱ـ موضوعات و داستانها : داستانها وموضوعات فیلم‌فارسی عموماً مبتنی به زندگی لمپن‌هاست ولی همانطوریکه لمپن‌هادرشرایط خاص و اجبارهایی که پیش میآید بمشاغل و حرف خرده‌بورژوازی و کارگری کشیده شده وبا خرده‌بورژواها و کارگران ارتباط میگیرند در فیلم‌ها هم اینگونه روابط شغلی و رفت وآمدهای محلی و معاشرت‌های دوستانه ونوع سرگرمی ونحوهٔ عرق‌خوری واشغال کافه‌ها و بطورکلی انواع همکاریها وروابط آنها منعکس است.

قسمتهایی از زندگی لمپن ـ خرده‌بورژوازی و ارتباط آنان با یکدیگر و با کارگران در فیلمهایی مانند موطلائی شهرما ، انسانها ، گردن کلفت، شمسی‌پهلوون، گنج قارون و دختر ولگرد نشان داده شده است. فیلمسازان فارسی‌ضمن آنکه بعضی‌حقایق زندگی ووضع‌اعتقادی وصفات وخصائص‌ورفتار وکرداراین‌لمپن‌ـخرده‌بورژوازی رانشان‌میدهند درعین‌حال بعمد وباکوشش‌همه جانبه‌ای واقعیت‌هاراقلب کرده وحقایق را وارونه جلوه میدهند. آنها آدمهای دزد، بی‌ناموس ، خائن ، فاسد ، ترسو، بی‌رحم، زبون وپست ورذل را انسانهای پاك، باشرف، خادم ، سالم، مهربان، شجاع وفداکارمعرفی‌میکنند وباین‌ترتیب برعکس آنچه درواقعیت وجود دارد ازلمپن‌ها آدمهایی میسازندکه در زندگی واقعی برای نمونه حتی‌بایکنفر هم مانند نمونه‌ی فیلم فارسی نمیتوانیم‌برخورد کنیم .

داستانهای فیلم فارسی بطورعمده دراطراف موضوعات زیردور

میزند :

۱ـ موضوع اکثر فیلمها پیرامون «شانس»، «اقبال»، «تصادف» «قسمت» و«سرنوشت» است.

۲ـ دختری از خـانواده‌ای ثروتمند و میلیونر بطور تصادفی و غیرمترقبه و غیرممکن با پسری ولگرد یاکارگری بـا خصلتهای لمپنی ضمن آشنائی درارتباط عشقی قرار میگیرد و سرانجام کارشان بازدواج میکشد .

۳ـ جنبه‌های مختلف زندگی قاچاق‌فروشان، کافه‌داران، رانندگان، بارفروشان، گـدایان، قماربازان، دوره‌گـردان، طوافان، ولگردان، فواحش وبطور کلی لمپن‌ها وخرده‌بورژوازی تهی‌دست آنهم بصورت تحریف شده ، موضوعات اصلی وتکراری فیلمهای فارسی است.

۴ـ زنان ومردان ولگرد ودزد وخودفروش در فیلمهـا آدمهای عفیف، پاك، غیرتی وبا ناموسی هستندکه باجبار و بخاطر دیگران و یا فرزندانشان بخودفروشی، دزدی وپستی ورذالت کشیده شده‌اند .

۵ـ انـواع و اشکال محرومیتهـای لمپن ـ خـرده‌بـورژوازی بخصوص محرومیتهای غذائی وجنسی وهمچنین بیکاری و بی‌پولی و دربدری بنحوبارز وروشنی درفیلمها منعکس است.

۶ـ قهرمانان‌اصلی، آدمهای آسمان جل و الکی‌خوشی هستندکه برحسب تصادف وبخت واقبال وبراساس جـوانمردی ، لوطی‌گری ، درستکاری و مردانگیهایی که دارند بزندگی مرفه و مقام و موقعیتی میرسند .

۷ـ اینطور وانمود میکنندکه آدمهای ثروتمند وپولدارباآنکه‌از

همه‌ی امکانات زندگی بهره‌مندند و زندگی مرفه و راحتی دارند درعوض از بیماری‌ها و ناراحتی‌هایی رنج میبرند که نمیتوانند از آن‌همه امکانات استفاده کنند.

برعکس، مـردم فقیر و گـرسنه‌ای که در فقر و مسکنت و رنج و بیماری و جهل دست‌وپا میزنند فاقد بیماری‌های جسمی و روحی ثروتمندان هستند و ازین لحاظ زندگی فقیرانه و الکی خوش اینها بمراتب برزندگی آنها برتری و مزیت دارد.

۸ـ اینطور وانمود میشود که سرانجام «حق بحق‌دار میرسد» و «سر بیگناه پای‌دار میرود ولی روی‌دار نمیرود».

۹ـ پلیس در همه‌ی مـواقع حوادث را زیر نظر دارد و درست سربزنگاه سروکله‌اش پیدا میشود و ازحق و حقیقت دفاع مینماید.

چون این نوع خصائص روحی و افکار و اعمالی که در فیلم‌های فارسی منعکس است با توجه بتحریفاتی کـه میشود مربوط بـزندگی لمپن ـ خرده‌بورژوازی است لازم میدانیم بمنظور شناسائی بیشتر موقعیت شغلی و طبقاتی بازیگران چند فیلم فارسی را مشخص نمائیم.

در فیلم دختر ولگرد بازیگـران اصلی فیلم، لمپن، کارگر و خرده‌بورژوا هستند.

دختر دزدی می‌کند و بلیط بخت‌آزمائی میفروشد.

پدر دختر: مردالکلی بی‌خبری است که برای پول عرقش با آنکه از درآمد دخترش استفاده می‌کند حاضراست برای پول ناچیزی دخترش را بفروشد.

نامزد دختر: کارگر راه‌آهن است.

خویش دختر : آدم بیکاره‌ای است .

خواستگار دختر: یکی ازافراد برجستهٔ باند هروئین است .

درفیلم گنج قارون :

فردین (علی روغنی) ـ کارگر مکانیك است کارگر

ظهوری (حسن‌جغجغه) ـ جغجغه‌ای خرده‌بورژوای‌تهیدست.

آرمان (اسمال‌بی‌کله) ـ بیکاره لمپن

عوامل خواستگار دختر زرپرست ـ سه‌ولگرد لمپن

درفیلم انسانها :

مجید محسنی واکسی است خرده بورژوای بی‌چیز

آرمان ـ ماهیگیر دوره‌گرد » » »

فردین ـ آگهی تبلیغاتی بدرودیوار میچسباند لمپن

فروزان ـ سیگار وشکلات‌فروش است خرده‌بورژوای‌بی‌چیز

درفیلم موطلائی شهرما :

کارگری،گارسونی ، فاحشگی ، رقاصگی وخوانندگی کافه و قاچاق‌فروشی مشاغل قهرمانان فیلم است.

درفیلم شیرمرد:

بازیگران اصلی : بارفروش ، راننده، قهوه‌چی،گـدا ولگرد و کافه‌چی هستند .

*

اشاره‌ای به تصانیف وغزلهای فیلم‌فارسی:

همانطوری که داستانها وموضوعات فیلم فارسی‌تجسم‌وانعکاسی از جنبه‌های‌گوناگون زندگی لمپن ـ خرده‌بورژوازی است تصانیف و

غزلهای فیلم نیزبنحو دیگر، زندگی اینان را منعکس میسازد.

چون بحث دربارهٔ فیلم فارسی‌است بخصوص سعی‌شده‌تصانیف فیلمها مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد. اگر چه تصنیف‌های لمپنی که درکافه‌های ساز وضربی خوانده میشود وصفحاتی که توسط‌همین‌دسته از خوانندگان پرشده است همه تصنیفهای لمپنی هستند.

سه‌ناقلا : فیلمی بهمین‌نام ـ خواننده قنبری ورسائی.

سه ناقـلائیم سه نـاقـلا — سه تـا بـلائیم سه تا بـلا
سر همه را میزاریم کـلاه — بیـا همـراهـمـون بیـا
می‌بینیم هرچی طرفش‌میریم — با خنده وخوش‌وبش میریم
انگلولك میکنیم ور میریم — تـا بیان بفهمند در میریم

خانم موبور را نگاه‌کن که چقدر خـوشگله
بـاد داره خیلی مامانه آفت جـون و دله
حالا ببین پاکت میودشو چه جوری‌کش‌میرم
میرم جلو یواشکی من بـا دل خوش میرم
برنج و روغن را ببین کادیلاك نـو را ببین
نتـرس داداش همـه‌رو رو مخلص بچین
آقـای جبار را ببین قربون پولش بـریم
بریم جلو ، یه‌کمی، ور باسر و کولش بریم
آخ قیمه بادمجون با پلو خوب میشه ، به به
گوشت‌کبابی با چلو خـوب میشه ، به به

این تصنیف نحوهٔ کسب درآمد وبعضی خصلتهای آنها وقسمتی ازآرزوها وامیال لمپن‌ها را منعکس‌کرده است. بعضی ازاشکال کسب

درآمد لمپن‌ها دزدی، کلاهبرداری وحقه‌بازی است. دراین تصنیف این قسمت از وسائل معاش لمپن‌ها بطرز بارزی تصنیف شده است.

سرهمه را میزاریم کلاه !

حالا ببین پاکت میوه‌شو چه جوری کش میرم!

انگولك میکنیم ورمیریم تا بیان بفهمند درمیریم !

میدانیم‌لمپن وخرده‌بورژوای تهی‌دست درمنتهای فقروتنگدستی گـذران می‌کند. بقول خـودشان همیشه نصف شکمشان سیر و نصف دیگرش‌گرسنه است. اینان اکثر اوقات درآرزوی یـك ناهار پلوقیمه بادمجان و چلوکباب هستند و همیشه بسفره‌های رنگین و خوراکهای مطبوع چلوکبابی‌ها با حسرت نگاه می‌کنند و در سور و مهمـانی‌های سوگواری ماه محرم ورمضان وعروسی واعیاد وآمدن حاجی‌ها ازمکه مثل قحطی‌زده‌ها با اشتهای سیری‌ناپذیری غذا را می‌بلعند .

برنج وروغن را ببین کادیلاك نورو ببین

آخ . قیمه بادمجون با پلو خوب میشه

گوشت‌کبابی با چلو خوب میشه

لمپن‌ها ازلحاظ خانواده وروابط جنسی بعلت زندگی انگلی و کار موقت و ولگردی وفقر درمحرومیت دائم بسر میبرند .

لمپن نیاز جنسی خودرا باکثیف‌ترین وارزانترین فواحش‌ارضا می‌کند .

تعاریف و واژه‌های کثیف و زشتی که لمپن و خرده‌بورژوا در معرفی‌زن ومناسبات جنسی بکارمیبرد ناشی‌ازمحرومیتهای‌آنهاواشکال ارضا ونیاز جنسی‌آنهاست .

بعد از خوراك مسألهٔ جنسی عمده‌ترین و با اهمیت‌ترین مسألهٔ زندگی لمپن خرده‌بورژوازیست. دراین تصنیف این دومسأله بنحو شایسته‌ای نمودار است.

خانم موبور را نگاه کن که چقدر خوشگله
باد داره خیلی مامانه آفت جون و دله

لمپن که زندگیش با طفیلی‌گری و انگل‌شدن بدیگران میگذرد. فکر می‌کند باقمار بخصوص بعد از تجاربی که محصول سالهای برد و باخت گذشته است میتواند با سر کیسه کردن دیگران بجای دزدی و قاچاق‌فروشی و کار موقت زندگی راحت‌تری داشته باشد.

اگرچه قماربازی نوعی تفریح ووسیلهٔ سرگرمی است ولی‌لمپن با هرقمار آرزوی برد کلانی را دارد که بتواند با آن سروضعش را سروصورتی دهد وبدهکاریهایش را پرداخت کند و شب یا شبهائی را با دوستانش در کافه‌ها وفاحشه خانه‌ها بسربرد.

البته‌لمپنهائی هم هستند که قمارکار اصلی‌شان‌است و زندگی آنها ازاین‌طریق میگذرد. اینان بطوراتفاقی ودرمواقعی که همهٔ درهابرویشان بسته باشدآنهم برای‌آنکه پولی بدست‌آورند وباآن قماررا ادامه دهند بمشاغل لمپنی وکارهای موقت سرگرم میشوند.

همانطوریکه ملاحظه میشود دراین تصنیف صحبت ازآدم‌ویلان وسرگردانی است که درچاله‌میدان قمار میکند و پولی راکه برده خرج دوستانش مینماید.

بچهٔ چاله میدون:

ای‌آقایون ای‌آقایون من که میبینی ویلونم
بچهٔ چاله میدونم

روز میرم قمار خونه جائی که پیرت میدونه
هر چـه پیدا میکنم خـرج رفیق میکنم

گفتیم که فیلم فارسی انعکاسی از جنبه‌های گوناگون زندگی لمپن خـرده‌بورژوا است لذا تصنیفهای لمپنی یا بطـور عمده منعکس کنندهٔ خوشیها، ناراحتیها، آرزوها وعلائق وبطور کلی نمودار مظاهر زندگی لمپن یا خرده‌بورژوازی تهی‌دست است.

البته بین مشاغل خرده‌بورژوازی مشاغلی که دردرجهٔ اول مورد توجه لمپن‌هاست، تصنیف شده ورواج گرفته است .

دراین مورد فقط قسمتی ازچندتصنیف برای نمونه نقل وبحث میشود :

حراج ـ خواننده‌سوزان

حراج حراج گلابی مال شیراز بادمجان مال‌اهواز
حراج حراج تواین بازار آزاد حراج حراج

بادمجان دوقران شد گلابی سه‌قران شد

مرد : اینکه خـانم گرونه زن : نرخ روزش همینه
مرد : یه خورده پائین‌تربیا زن : نه‌جونی‌دیگه‌جانداره
مایه بـه مایه میدم سودی از آن ندیدم
این‌جنس دست‌اوله هرکه میخواد ببره
بگو اهل کجـائی قشنگ و دلربائی
خبر از من نـداری بگو شوهر نداری
مرد : مگر یاری نداری تو دلداری نداری
زن : ز عمرم مـن ندیدم وفـا از گلعـذاری

درتصنیف جغجغه، بطرز نمایانی جنبه‌هائی از آرزوها و اعتقادات وخصوصیات لمپن خرده‌بورژوازی تهی‌دست منعکس است :

جغجغه ـ خواننده ایرج ـ از فیلم گنج قارون

من اسباب بازی میفروشم آقایون
میگردم و خانه بدوشم آقایون
از صبح تا شب داد میزنم آی بادبادك
آی‌میخك، واق واق صاحب قارقارك

من یار با وفائی — جز باد بادك ندارم
دلدار خوش صدائی — جز قار قارك ندارم
دنیا محل گذره — فکرشو کم کن میگذره
با مردمان خوبی بکن — هرکاری خوبش بهتره
اسباب بازی فروشم — خوبشو میفروشم
خوشحال دوره گردم — به هر خانه میگردم
آی‌جغجغه‌وو‌ای‌جغجغه — همش تو داد و جغجغه
همه‌گونه دارم جغجغه — بچه‌گونه دارم جغجغه

اکثر خوانندگان بعلت معاشرت ورفاقت وخویشاوندی‌وزندگی در محیطهای لمپنی بشدت تحت تأثیر مستقیم لمپن‌ها هستند . رانندگی یکی از مشاغلی است که لمپن‌ها در موقع اجبار بکار موقت مشغول میشوند . قدر مسلم این است که اکثر رانندگان از هرلحاظ دارای خصلت‌ها و خصوصیات لمپنی هستند. دراکثر فیلمهای فارسی‌رانندگان نقش درجهٔ اول یارل مهمی را بعهده دارند . برای نمونه از فیلم «رانندگان جهنم» که بگذریم در فیلم گردن کلفت ، قهرمان فیلم، دختری

است که بازندانی‌شدن پدرش برانندگی مشغول میشود ـ درفیلم‌شمسی پهلوون ـ وقتی شمسی خـانم کاری پیدا نمی‌کند راننده میشود . فیلم شیرمرد داستان دو برادر دوقلو است که یکـی راننده است و با برادر دیگرش که بارفروش میدان است اشتباه میشود. درفیلم گنج‌قارون علی روغنی پسرقارون شاگرد میکانیك است و درفیلم موطلائی شهر ما نیز قهرمان اول فیلم شاگرد میکانیك است وهمینطور درفیلم عروس‌فرنگی قهرمان اول‌فیلم راننده‌است و....

راننده ـ خواننده : پورهاشمی ازفیلم رانندگان جهنم:

توی بیابون راه میرم شادم — در پشت فرمان از غم آزادم
شادون میرم پائین ، سربالا — خوبست که، میبینی‌همین‌حالا
راننده‌ام راننده‌ام باگاز وکلاج ودنده
بارینگ وپیستون‌آشنا گشتم — زحمت کشیدم روبرا گشتم
ازکارو کوشش کی جداگشتم — میخونم و اهـل صداگشتم
راننده‌ام‌راننده‌ام باگاز وکلاج ودنده
اگرخماری دائم، کمپرس کن — یکی بخور پربزن پرس کن
پرنده شو مانند شافتر ، شو — برنده‌شومانند تیغ با هنرشو
خدا ای دوستان سرگرم‌کارم، پشت فرمان
بغیر ازکوشش ، من دیگه ،کار نمیدونم
بگو بامن اگر درعالم هستی جزاین باشه
چسان‌باید که چرخ زندگانی را بچرخانم
با رینگ‌وپیستون‌آشنا گشتم — زحمت‌کشیدم روبـرا گشتم

تعمیرماشین ـ خواننده : ایرج ازفیلم سوطلائی شهرما

تعمیر می کنم ماشین و سرکارگرم بنده
از شغل خود راضیم و مفتخرم بنـده
با مشتریا، کارگرا ، با همه می جوشم
تو کارخودم واردم وراستی راستی میکوشم
احمـدی بـه مولا عـاشق گلگیره
از هـر کـه بد کار مـی کنه دلگیره
این محسنی خـوب وارده دنـده را
ممنون مـی کنه از خـودش بنـده را
اکـبر تخصص داره روی سگ دست
هیچوقت سر کارش نـدیـدم اشکال
آوازخوش آمدی بفدایت هزارتا دیدار
چون دل تو ازدل چاکرست بمولا پاك
هزار فورد و شورلت فدای هر قدمت
دلم میخواد بنشینی هزار تا ماچ کنمت
کارمیکنم پول درمیاریم ماپول جوئیم پول
این پولاشنگول درمیاریم ماپول جوئیم پول
با یـاری او در میاریم مـاپـول با زور بازو در میاریـم ما پول
پول دار میشم انشاالله سـالار میشم انشا الله

ممکن است لمپن گه‌گاه بادزدی یاقاچاق فروشی و بعضی مشاغل دیگر پول خوبی بدست آورد و برای چندشب یا زمان کوتاهی شبهای خوشی داشته باشد. ولی عموماً لمپن در تمام دوران زندگیش با گرسنگی-

بی‌خانمانی ـ سرزنش و توهین ـ ترس و نگرانی ـ بی سرانجامی و انواع مصائب دیگرروبرو است. لذا لمپن وقتی از لحاظ عینی دارای گذران سراپا رنج وناراحتی است در عوض بدنبال افکار و اعتقاداتی است که ازلحاظ ذهنی احساس شادی ورضایت واقعی نماید.

« دنیا محل گذراست » ـ « فکرش را نکن » ـ «سخت نگیر» ـ «ولش کن» «چیزی‌نیست. رگه. ردمیشه» ـ دنیا دوروزه» ـ جوش نزن»ـ «بیخیالش‌باش» ـ نمونهٔ‌جملات واصطلاحاتی‌است که‌در گفتگوی‌روزانهٔ لمپن ـ خرده‌بورژوا بکار میرود .آنها با این‌نوع اعتقادات‌صوفیانه و روحیهٔ درویشی واعتقاد بسرنوشت وتقدیر وقسمت، خودرا تسکین‌داده تا حدودی با اینگونه تخدیرات رنج و ناراحتی مدام خود را فراموش می‌کنند .

لمپن ـ خرده‌بورژوا مشکلات ودشواریها ومصائب‌زندگی رابا این نوع افکاروعقاید توجیه وتفسیر می‌کند. واین وسیله‌ای‌است برای تحمل ناراحتی‌ها وسختی‌های‌این دو روزهٔ دنیا وعمرگذران آنها.

این جنبه ازاعتقادات لمپنی اغلب باجملات واصطلاحات رایج درتصنیفها منعکس است. بی جهت نیست که هر تصنیفی بعد اززمان کوتاهی برسرزبانها می‌افتد وصفحاتش‌را لمپن ـ خرده‌بورژواها وسایر اقشار ودسته‌هائی که زندگی نزدیک‌بآنهادارند درقهوه‌خانه‌ها ـ منازل ـ کافه‌ها ـ تفریحگاهها ـ محل‌کار وهرکوی وبرزن می‌نوازند .

خیالت تخت‌باشه ـ **خواننده ایرج** از فیلم رانندگان جهنم

گفت برو خیالت تخت باشه　　آدم نبایـد سخت باشه
گفت کـه نـاراحت نشو　　هیچوقت با هیچکس بدنشو
بی‌خیالش باش جانا تاخیالت تخت باشه
تاکه خوشبختی‌بود آدم‌چرا بدبخت باشه

مستی و سستی بهم خوبست ای دل گوش کن
آدمی در زندگی بیخود نباید سخت باشه
داشم دنیا خیلی بزرگه داشم این دنیا بزرگه

***

جغجغه- خواننده ایرج ازفیلم گنج قارون:

دنیا محل گذره فکرش را کم کن میگذره
با مردمان خوبی بکن هر کاری خوبش بهتره

کبکت میخونه - خواننده ایرج- ازفیلم گنج قارون:

زهشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
بزن بر طبل بیعاری که آنهم عالمی دارد

خواننده ایرج : ازفیلم خداداد

مخور غم مخور غم ای طلاجون دلت را ازغم دوران مرنجون
خدا وسیله سازه خودش برات میسازه

از فیلم فارسی

کنار توخوش میگذره دنیا محل گذره خوب وبدش میگذره

ازفیلم حسین کرد

با این دو روزدنیا بزن قیداین و آنرا لب خودز خنده بگشا
کند لطف و کرم باما خدای آسمانها

از فیلم حسین کرد

تا کی نالی ای مه ز دنیا منشین غمگین دنیادوروزه
» » »
» » »

عناصری ازلمپن‌ها بجائی میرسند که هرنوع کوشش و تلاشی را

درجهت بهتر کردن زندگی خود بی‌نتیجه دیده وحتی از آن همه کوشش بیهوده‌ای که قبلا کرده‌اند احساس پشیمانی وتأسف مینمایند.

اینان وقتی خودرا دراصلاح وبهتر کردن زندگی عاجز و ناتوان دیدند نه‌تنهاروزگار بهتررا خواب و خیال میدانند بلکه چنین زندگی سراپا رنج ومحنتی را امری مقدربحساب می‌آورند وباتسلیم و رضا با خیال راحت آنرا میپذیرند.

اینان این زندگی سیاه ودوزخی‌راسرنوشت خوددانسته ونسبت به‌همهٔ حوادث وقضایا حالت بی تفاوت پیدا میکنند. این‌نوع افراد بعد ازرسیدن بحد بیهودگی، میزنند برطبل بیعاری ووارد عالم بی خیالی میشوند. اینها بچنان‌آدمهای بی‌درد وبی‌فکر وبی‌غمی تبدیل میشوندکه همیشه زندگی از بیخ گوششان میگذرد . در واقع اینان آدمهای مسخ شده‌ای هستندکه ازجانب لمپن‌ها وخرده‌بورژواها بآدمهای بی خیال ـ بی‌درد ـ بی‌عار ـ بیرگ‌ولش معرفی شده‌اند.

تصنیف علی‌بیغم ضمن اینکه آرزوها و اعتقادات لمپن ـ خرده بورژوا را منعکس کرده درعین‌حال تجسم‌گنگی‌است ازلمپن‌های‌بیعار وبی‌غم که زندگی‌را به‌هیچ‌گرفته‌اند .

علی بی‌غم ـ خواننده ایرج ازفیلم گنج قارون

علی بی غم اومده بادل پر غم اومده
بهر تنهائی تو مونس و همدم اومده
زغم افسرده‌میشی چوگل پژمرده‌میشی
غم مخوردنیادوروزه‌این‌دوروزهم‌روزبروزه
به رندان می ناب و معشوق مست
خدا می رساند ز هر جا که هست

گنج قارون نمیخوام پول فراوون نمیخوام
جام جمشید جم و تاج فریدون نمسی خوام
لقمه ای نـان و گلـیم پاره ای مـا را بسه
بهر ما یك گوشهٔ کـوچك در این دنـیا بسه
غم مخوردنیا دوروزه این دوروز هم روزبروزه

اکثریت قهـرمـانان فیلم فـارسی دارای مشاغل لمپنی و خرده بورژوازی تهی‌دست هستند مانندگدائی ـ جیب‌بری ـ دزدی ـ قاچاق فروشی ـ فاحشگی ـ قماربازی ـ ولگردی ـ واکسی ـ نوکـری ـ کلفتی ـ قهوه چی گری ـ گارسونی ـ بار فروشی ـ شوفـری ـ لاتاری ـ بلیط بخت آزمائی فروشی ـ دوره‌گردی ـ طوافی ـ اسباب بازی فروشی ـ معرکه‌گیری و...

مکانهای فیلم فارسی نیزا کثراً محل سکونت و زندگی و کار و تفریح و رفت و آمد لمپن ـ خرده بورژواهااست . مانند اتاق محقر و فقیرانه ـ میادین بارفروشها ـ قهوه‌خانهٔ حاشیهٔخیابان ـ زورخانه ـ کافه ـ میخانه ـ امامزاده ـ گورستان ـ مسجد ـ زندان و...

بعضی ازبازیکنان فیلمهای فارسی مانند مصدق ـ آراسته ـ فردین اکبرهاشمی ـ همایون ـ بیك‌ایمانوردی ـ شبنم ـ جهانگیری ـ شهین‌و ظهوری ازلحاظ قیافه وهیکل و پوشش و تکلم و بازی بنحوی نمایندهٔ تیپیك لمپن ـ خرده‌بورژوا هستند .

کافه‌ازوسائل حتمی‌ولازم فیلمهای‌فارسی‌است زیرا اکثررقصهای هندی ـ عربی ـ چاچا ـ راك وباباکرم در روی صحنهٔکافه که میزهایش را لمپن‌ها وخرده بورژواها اشغال کرده‌اند انجام میشود .

لمپن ـ خرده بورژواها از رقص و آهنگهای عربی و هندی خوششان میآید. بطوریکه قسمت عمدهٔ برنامه‌های کافه‌های لاتی را این نوع رقص‌ها تشکیل میدهد و گمان نمی کنم طی این ده‌سال حتی یك فیلم فارسی بدون رقص و آواز عربی و رقص باباکرم و آواز کوچه باغی بتوان سراغ گرفت .

رقص باباکرم رقص تمام عیار لمپن‌ها است . و بین خودلمپن‌ها واغلب مردم این رقص برقص جاهلی معروف است. اکثریت لمپن ها درمواقع عرق‌خوری و گردشهای خارج شهر و مجالس عروسی و بزم شبهای مستانهٔ کافه‌ها بانواختن باباکرم برقص وپایکوبی مشغول میشوند وهمچنانکه لمپنیسم ازجهات مختلف نفوذ و تسلطش را برطبقات دیگر جامعه بسط میدهد رقص‌جاهلی لمپنها نیز بمثابه رقص ایرانی بین تمام خانواده ها و طبقات مختلف جای خود را باز کرده وهمگانی میشود . رقص جاهلی در فیلمهـای فارسی توسط بازیگران تیپیك لمپن انجام می شود .

آواز وغزلخوانی بین‌لمپنها وحتی‌خرده بورژواها متداول‌است. لمپنهائی که صدای خوش‌دارند غزلهای لمپنی‌را درقهوه‌خانه- خرابات- محل کار ـ کوچه ـ خیابانهای خلوت و آرام آخرشب ـ میخانه ـ کافه ـ صحرا ومجالس عیش وعروسی‌میخوانند.

درفیلمهای‌فارسی آواز لمپنی بسیار رایج‌است. تصنیف خوانها که دردرجهٔ‌اول‌عبارتنداز ایرج‌ودلکش‌وعهدیه‌وشهین‌وشهپر وپوران و آفت اکثراً بغدیابین‌هر تصنیف غزل‌یاچندبیت ازغزلی‌را بآوازمی‌خوانند. در اینجا برای نمونه چند غزل بسیار معروف لمپنی که حتی از رادیو های

ایران نیز پخش میشود میآوریم:

دعای شب

خدایا دلبرم نـارو بمن زد شرمسارش کـن
زشهر آواره‌اش کن سوی غربت تارومارش کن
تقاص مارو از او پس بگیر در همین تهرون
مثال من دچار اخم و تخم صاحب‌کارش کن
صفا کردم باهاش اماردودست‌خوردم بدآوردم
توهم این پرجفای بی‌صفت را بد بیارش کن
بسازش هـر چه رقصیدم بساز من نمیرقصد
خدایـا یا بکش این دلبرو یا سازگارش کن

کنج قفس ـ خواننده ایرج

دراین کنج قفس ایدل چه آذرها ز جان دارم
شکایتها ز دست مـردمـان ایـن زمان دارم
گنه نا کرده زندانی شدم با دست صیادان
از آن رو شکوه های آشکارا و نهان دارم

عاشق عطار ـ خواننده ایرج

عزیزم‌ازغمت‌رنگ مرا چون‌زعفرون کردی
مثال لاله عباسی رخم را لاله گون کـردی
مرا دیدی و چون لیمو عمانی ترشرو گشتی
زمن‌بگذشتی‌وتلخی چنان‌گل‌گاوزبون کردی
تو با شیرین لبانت قند و شکر را ز رو بردی
تو با این تندی خویت‌رقابت باتوتون کردی

زمویت بوی‌هل ازروی تو بوی گلاب آید
بیازار نکوئی خوب نرخت را گرون کردی

بعناب لب و آن فلفل خالت قسم ای گل
که تا رفتی ز پیش من لباتو آویزون کردی

ساعتی درقهوه‌خانه ـ خواننده ایرج

تو ای دلدار تازه دم نمیدونم کجا رفتی
یهو کفتر شدی پرپر زدی سوی هوا رفتی

زسوز تب سماور وار میسوزم بجان تو
شدم از آتش هجر تو خاکستر چرا رفتی

فدای طعم‌وعطرورنگت‌ای‌محبوب بی‌همتا
چرا با عاشق بی رنگ خود راه جفا رفتی

توهم‌درجوش عشق‌وعاشقی‌مانند من‌بودی
ولی ازجوش عشق افتادی و بی‌اعتنارفتی

اگر من باتو بدکردم‌غلط کردم خطا رفتم
توهم گربی‌جهت رفتی زپیش‌من‌خطارفتی

دوروزعمر ـ خواننده ایرج

دوروز عمر که دارد چون برق پای گریز
بدست غم مسپارید دوستان عمر عزیز

اگر زمانه دهد ساغری ز خون سر شار
کنید جام خود از آب آتشین لبریز

کتاب دانش دنیا ز سوز عشق بسوز
که این کتاب ورق پاره ای بود نا چیز

***

ویژگیهای زبان لمپنی درفارسی

درست است که‌درجامعهٔ«درحال‌رشد»ایران‌هنوز بسیاری‌ازمردم‌از سواد خواندن و نوشتن محرومند و از نظر فکری و شعور اجتماعی و ادراك مسائل زندگی بسیار عقب مانده‌اند ولی درعین‌حال بین طبقات‌و گروههای اجتماعی، لمپن‌هاازهمهٔ نیروها عقب مانده‌تر وعامی‌ترین آنها هستند.

لمپن ذهنش بسیارخالی وعامی وبسیار کوچك است ومحتویات ذهنیش از حدود مفاهیم بسیار ابتدائی وساده تجاوز نمی‌کند. در زمینهٔ شعور ودانش‌اجتماعی درسطح‌بسیارپائینی‌قرار دارد ودرتفهیم‌وشناخت مسائل زندگی بجای‌ادراك علمی به‌نقطه‌نظرها ومسائل‌خرافی‌ومتافیزیکی متوسل میشود. چرا؟

برای اینکه‌لمپن درجریان تولید اجتماعی‌شرکت وفعالیتی‌ندارد ومشاغل موقتش‌هم‌کارهای فوق‌العاده ساده‌ای است‌که ازهرآدم‌ساده‌ای بدون‌کمترین تخصص وخبرگی برمیآید.

لمپن باماشین وتکنیك ووسائل نوین وپیچیدهٔ تولیدی‌سروکاری ندارد وچون‌درامر تولید شرکت ندارد فاقد مناسبات اجتماعی وارتباط منطقی باطبقات ونیروهای جامعه است. وچون ازلحاظ اقتصادی‌ونحوهٔ کسب درآمد ومحل سکونت با نیروهای مترقی ، فاقد ارتباط اقتصادی اصولی است ذهنش بحدغیرقابل تصوری‌خالی و محدود و ساده‌است.

باین جهات زبان لمپن بسیار ساده است و حدود مفاهیم و لغاتی راکه درزندگی بکار میبرد وبدردش می‌خورد و ذهنش‌را انباشته بسیار

محدود است .

زبان لمپن آمیخته‌ای‌است از لغات وضرب‌المثل‌هاوقصه‌ها و امثال وحکم‌عامیانه ولغات وواژه‌های خاص لمپنی.

آمیختگی وترکیب زبان عامیانه بالغات وکلمات لمپنی بقدری است که‌گاه تشخیص‌وتمیز آن ازیکدیگربسیارمشکل است. بااین‌احوال لمپن ضمن آنکه ازلغات‌وترکیبات عامیانه استفاده می‌کند ازلحاظ‌معنی ولفظ ، زبان‌مخصوص بخوددارد.

مفاهیم الفاظ وتلفظ زبان لمپن محصول و نتیجهٔ شرایط زندگی وچگونگی کسب درآمد ونحوهٔ‌ارتباط او باطبقات دیگراست. این‌بدان معنی است که لغات وکلماتی که از زندگی لمپنی نتیجه شده در محیط زندگی لمپنی وتوسط خودآنها بکارمیرود.

البته‌نیروهای‌دیگرجامعه‌به‌نسبت‌تأثیرپذیری‌ازلمپنیسم‌دوجنبهٔ لفظ ومعنی زبان لمپنی را درزبان خود بکارمیبرند. اغلب این‌لغات‌وواژه‌ها وضرب‌المثلها وترکیبات درتصانیف وغزلهای لمپنی آمده است که‌برای تفهیم و ادراك بیشتر زبان لمپنی نمونه‌هائی ازمتن تصانیف‌انتخاب‌شده میآوریم :

من که خودم چاکرتم لاکردار ـ علی چنگی بزن چنگی بخور ـ وربا سر وکولش میرم ـ سه‌تا ناقلائیم سه تا بلائیم ـ انگولك می‌کنیم ورمیریم ـ حالاببین پاکت‌میوه‌شوچه‌جوری کش‌میرم.

این‌قمارزندگی نه‌بردوباختش‌معلومه نه‌ساخت‌وپاختش‌معلومه

همش کلك بازیه همش کلك بازیه

گفت برو خیالت تخت باشه آدم نباید سخت باشه

اول عیش وخوشی نزد تومن خوارشدم وای وای زارشدم
دلم از عشق مالا ماله
بیا ای لامروت باوفا شو

***

. . . . . بیا ای ناز نازی‌جون
آمدم من‌لوطی‌جون بزن‌بشکن‌لوطی‌جون
درعاشقی‌حوصله‌کن کمتر ازین‌سرگله‌کن

***

شب‌کـه میشه من دلم میشنگه بیـا
ای که‌چشمانت‌خوشگل وقشنگه‌بیا
باز من امشب سرمست وغزلخوانم
زده آتش عشق تـو بـه جـانم
تا کی نالـی ای مه زدنیا منشین غمگین‌دنیادوروزه

***

آتش پاره ظالم‌بلا تر تمیزه تودلبرا، ورپریده‌خیلی‌عزیزه
هو حق مددکن
دست مزار بروی‌لبانم که‌پاهات توچال میره

***

لباتو با لبام قاطی کن

***

امشب مرا غال نزاری

***

عصبانی نشو لجبازی نکـن تو قشنگی دیگه‌طنازی نکن
اینورآنورت‌میکنم‌چون‌باهات‌میشنگم دو چشـمـات مـنـو کشته
مـن تـرا دوست نـداشتم سـر بسـرت میـذاشتـم
تو که مرا دوست نداشتی چـرا سر کـوچـه کاشتی

***

نظر لطفته چقدر تو حرفات زکی
ندیدم مثل تو ، چه فرزی و چـابکی
دلم‌میخوادروصورتم‌زلفاتوپریشون‌کنم
تورا میون داشها واله و حیرون کنم
رو راست خاك پات منم حیـرون نیگـات منـم

***

صنم سلسله مو ، ابروکمون داره میاد
بخدا آنکه مراکشته همون داره میاد

***

با قر و بی‌قر بیا من ماچ خواهم یکی
دیشب گفتی زکی کمتر نازکن الکی

***

کی ترا بانازت کرده اطفاری با نازت کرده
ناز می کنم درسته ـ من مقبولم درسته ـ من خوشگلم درسته

***

انگار نه‌انگار من نگاری داشتم انگار نه انگار روزگاری داشتم

***

خلاصه من نوکرتم ـ مستم بعشقت کرتم ـ کرتم و چاکرتم

***

می بده که لول‌لولم

من حسن فرفره‌ام فرزم و چالاکم من

زود غلاف کن که نترسم من وبی باکم من

من حسن فرفره هستم. مثل فرفره هستم

مال پائین شهرم . با هفت‌تیر کشاقهرم

نکن کاری که خیطت بکنم من

خودت خوب میدونی اینو میدونم من

سلیقه دار صاحاب کمال کجائی

ای صاحب پول حلال کجائی

بیا که من نقل یاس آوردم

با التماس از یونجه زار آوردم

قربون چشم بادمیت فدای رنگ گندمیت میخوام بشی زن حاجیت

ـ من که می‌بینی ویلونم بچهٔ چاله میدونم

ـ بچه تودلم وول میزنه دکتروقابله‌راگول‌میزنه

ـ بابا بسه‌دیگه تیغتو غلاف کن

ـ بیا ماچت کنم صد بارك‌الله

***

عزیزم نوکرت هستم بمولا کرت هستم

خودم چاکرت هستم که دور و برت هستم

آخه من داش غلومم خاطرخوای عمومم
پیچیده هرجا نومم از ایـن بازو نترسی
مثال‌بیدنلرزی‌چاکرحالاکجاتوفکرازدواجه
خاطرخوای نـون سنگك و آش اوماجه
دیگه ازین حرفا نزن میشم کلافه دلخور می‌شم می‌پیچم‌توی ملافه

***

چون فیلم فارسی دربارهٔ زندگی لمپن‌ـ خرده بورژوازی است بازیگرانی که درنقش آنها بازی می‌کنند بزبان‌لمپنی صحبت مینمایند تا جائی که چون بعضی ازبازیگران اصلی‌فیلم نمیتوانند بازبان‌لاتی گفتگو کنند دیگری که توانائی این‌کار را دارد بجای‌آنها تکلم می‌کند . برای نمونه بعضی از جملات فیلم‌گنج قارون را میآوریم:

اینقدر لفتش‌نده ـ چی‌داری باخودت بلغورمیکنی ـ مادرویشیم‌ـ از جیب خلیفه می‌بخشی ـ اینجاراکور خوندی‌ـ خودت رانگیرگدا‌ـ برای‌لای جرزخوبه ـ بابا دست‌خوش فایدش‌چیه ـ جانت‌سلامت‌باشه‌ـ تو بد سوراخی‌گیر کردیم ـ پنه‌ات را روی‌آب‌میاندازم ـ بماکلك‌نزن‌ـ شکمت سیرشد کرکری میخوانی ـ لوطی پای نقاره ـ تو سرمال نزن‌ـ قال رابکن‌ـ بزن روشن شی ـ شکمت که سیرشد نیشت وازمیشه‌ـ مرگ علی اوقاتمون رانلخ‌نکن ـ بزار خوش باشیم ـ کلاهمان را میاندازیم آسمون ـ ازین زندگی‌ها کیف میکنی ـ اگر یکدفعهٔ دیگـه گدابازی دربیاری دلخور میشم ـ نوکرتم لاکردار ـ بازچه‌کلکی سوارکردی‌ـ خاطرخواه حاجیت شدی ـ گیج شدی ـ ببین نه چی‌ساخته ـ گندش داره درمیاد ـشکم‌گشنه ـ چی میشد یك‌گوشه‌ای راکج میکردی‌طرف

ما ـ کبکت خروس میخونه ـ قندداغ را بخورمیزونت میکنه ـ ماآدمای قانعیم ـ اگر آدم دلش خـوش باشه یك خروار غم هم رودونشش باشه هیچیش نمیشه ـ بسم‌الله بگو بعدش بخور .

ایده‌های فیلم :

درفیلمهای فارسی ثروت ورفاه تقبیح شده و زندگی پرازفقر و مسکنت طبقات پائین بزندگی طبقات بالا برتر نشان داده شده است.

زندگی این دنیا و مواهب‌آن نباید موجب دلبستگی‌آدمی باشد باید این دو روز دنیارا هرطور هست‌گذراند و بفکر دنیای دیگر بود . اینطور وانمود می کنندکه مردم تهی‌دست وفقیری‌که دررنج وبیماری وانواع ناراحتی‌ها بسر میبرند نسبت به مـردم ثروتمند و راحت‌طلب خوشبخت‌تر وآسوده‌تـرند ، افکار صوفیانه توأم با اخـلاق و رفتار درویشانه باشدت ترویج میشود وبابسط خرافات واباطیل و اعتقادات لمپنی وافکار درویشانه وانتقاد ازعلوم و دانش باشکال مختلف افراد را آموزش خرافی میدهند : هرکس نان روزی خودش را می‌خورد ـ رزق وروزی هرکس از روز اول معلوم شده است . فقر وغنا امریست طبیعی وبرای جامعه لازم ـ باید از چشم‌داشتن بمال دیگران پرهیزکرد واز مبارزه برای زندگی بهتر ورفاه اجتناب نمود.

همه‌چیز با نصیب وقسمت است هرکس سرنوشتش قبلاً تعیین شده وتمام‌کارها و اتفاقات بدست ناپیدای سرنوشت است . حوادث و اتفاقات‌جامعه وطبیعت برحسب‌تصادف واتفاق‌است واصولا رخدادهای عالم هستی ازهیچگونه قانونی پیروی نمی کنند.

چون سرنوشت هرفردی از روز اول تعیین شده تمـام حوادث

خوب وبدی که برای هر کس پیش میآید امریست مقدر ومحترم وغیرقابل اجتناب لذا نباید از حوادث تلخ و ناگوار زندگی شکوه کرد . باید بسرنوشت خودراضی بود وبآنچه مقدراست سوخت وساخت.

هرنوع شکوه واعتراض بمقدرات وسرنوشت بمثابه عدم اطاعت وگناه کبیره محسوب میشود . بطورکلی عقاید قضا و قدری و افکار درویشانه مسألهٔ اساسی فیلمهای فارسی است. بدبختی افراد نتیجهٔ اعمال فردی خودشان است وگاه سیه‌روزی فرد نتیجهٔ معاشرت با رفقای بد و ناجور است . فرد مقصر است و جامعه هیچگونه مسئولیتی ندارد . جامعه هیچگونه نقشی درتربیت وپرورش ونحوهٔ زندگی افرادندارد. آنچه هست زندگی فردی است که جدا از ارتباط با زندگی اجتماعی مؤثر است . باید بوضع موجود قانع بود و زندگی حاضر را غنیمت شمرد. همیشه بآنهائی که وضع بدتری از تودارند نگاه کن نه آنهائی که وضع بهتری دارند.

لمپن‌ها درهمهٔ زمینه‌های اخلاقی وخصوصیات زندگی برعکس آنچه هستند معرفی میشوند . لمپن‌ها آدمهای مهربان و درستکار و شایسته ونوعدوست وزحمتکش وباصفا وشریف و فداکار و پاکدلی معرفی شده‌اند که انسان بی‌اختیار شیفتهٔ این همه گذشت ومحبت وانسانیت میشود .

زندگی پر از تزویر و فساد لمپن را بدروغ سرشار از صفا و صداقت نشان میدهند و اینطور وانمود می کنند که لمپن‌ها در روابط خود با دیگران اصول مردانگی و صداقت را در هرشرایطی ملحوظ میدارند . بی‌غمی و بی‌دردی و الکی خوش‌بودن و برطبل بیعاری‌زدن

را بطورهمه جانبه بمردم‌میآموزند و آدمهای برهنه خوشحال ومسخ‌شده و سراپا رنج را خوشحال‌ترین و خوشبخت‌ترین آدمهای روی زمین معرفی مینمایند .

انحراف جنسی

شهرهای مهم ایران را میتوان بدوبخش عمده تقسیم کرد : یکی شهرهای تجاری بزرگ مانند تهران ـ اصفهان ـ تبریز ـ اهواز که با وجود فعالیتهای صنعتی وبسط امور تجاری و مالی ، خرده بورژوازی ازلحاظ تعداد ونوع مشاغل وجمعیت شاغل وفعالیتهای اقتصادی نقش مهمی بعهده دارد.

دوم شهرهای تجاری متوسط وکوچك که هریك بمنزلهٔ بازار بزرگی است که درآنها انواع کالاهای خارجی و داخلی و محصولات کشاورزی بفروش میرسد و خرده‌بورژوازی در فروش و تولید بعضی کالاها نقش اساسی دارد .

درین شهرها، کارگاههای کوچك دستی وبعضی صنایع‌مصرفی و کارگاههای پیشه‌وری تا حدودی بعضی احتیاجات شهر و روستاهای اطرافش را تأمین میکنند.

در شهرهای ابران و احدهای تولیدی کوچك وکارگاههای

پیشه‌وری و کارگاههای تعمیری بسیار زیاد است، وبخش مهمی از امور تولیدی و تعمیری بوسیلهٔهمین واحدهای کوچك مانند خیاطی، نانوائی، نجاری ، کفشدوزی، میکانیکی، باطری‌سازی، گلگیرسازی، اتاق‌سازی، دروپنجره‌سازی، آهنگری وریخته‌گری انجام میگیرد.

در این کارگاهها، بچه‌های ۱۶ ـ ۱۰ ساله زیر نظر صاحبکار و استادکاران مشغول کار وفعالیتند، ودرتمام اوقات‌کار وموا قعی‌ازساعات فراغت‌باکارگران بزرگتر ازخود درارتباط وتماس نزدیك میباشند. در این‌نوع کارگاهها و واحدهای تولیدی:

۱ـ صاحبکار و استادکاران در محیط‌کار و جـریان تولیدبراین بچه‌ها همه‌گـونه تسلط و فرماندهی دارند و آنهـا متقابلا مجبورند از اوامر ودستوراتشان اطاعت نمایند. تسلط استادکاران درمحل‌کار، اغلب بخارج از محیط‌کار کشیده شده و شاگردان ناگزیرند تـا سرحد امکان اوامر ودستورات وخرده‌فرمایشهای آنان را انجام دهند.

۲ ـ بچه‌ها که شاگردان کارگاههـا محسوب میشوند در محیط کارگاه باشوخیهای زشت وزننده و ضرب‌المثل‌ها و قصه‌ها و خاطرات بزرگترها که اکثراً جنسی‌است بدقت‌گوش کرده ومتأثر میشوندوبتدریج با فحش‌ها وشوخی‌های لفظی ودستی عادت‌کرده وترغیب میشوند .

۳ـ بچه‌ها ضمن‌شنیدن ودیدن این‌نوع فحش‌ها و شوخی‌ها ، با کمترین غفلت و کندی‌کار باسرزنش وفحش وکتك روبرو هستند.

۴ـ شوخی‌ها ولطیفه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و نقل خاطرات موجب تضعیف وزائل‌شدن شرم وحیای بچه‌ها میگردد ودرمحل‌کار وخارج از آن حد ومرزبین بزرگترها وکوچکترها ازبین میرود.

۵ـ استادکاران وبچه‌ها درخارج ازمحل‌کار رفت و آمد دارند و اغلب بایکدیگر بگردشهای خارج ازشهر ومحل‌های تفریحی و دیدنی دیگر میروند . در اینگونه موارد تقریباً هیچگونه مانـع و رادعی بین استادکاران و شاگردان در صورتیکه مایل بدوستی و رفت و آمد باشند وجود ندارد.

۶ـ دراین کارگاهها، لمپن‌ها بصورت‌کار موقت و بطور متناوب درمواقع ضروری بکار مشغول میشوند .

***

درکشور ما متناسب با بکار افتادن واحدهای صنعتی و ایجاد مؤسسات بانکی و تجاری و فرهنگی و توسعهٔ مؤسسات و سازمانهای مختلف‌اداری واقتصادی دولتی وخصوصی، برتعداد زنانی‌که میتوانند درکارها وفعالیتهای اقتصادی واجتماعی شرکت‌کنند افزوده شده‌است.

با این حال تعداد زنانی که در مـؤسسات مختلف خصوصی و سازمانهای دولتی شرکت دارند درمقایسه بابچه‌های ۱۶ـ۱۰ ساله‌ای‌که در صنایع دستی وکارگاههای پیشه‌وری وکارخانه‌ها و مشاغل خرده ـ بورژوازی کارمیکنندکم و محدود است وبطورکلی شرایط و موقعیت اقتصادی واجتماعی زنان را میتوان درچند اصل‌خلاصه نمود.

۱ ـ زنان درکارگـاههای پیشه‌وری هیچگونه شرکت و دخالتی ندارند و درکارگاههای کوچك وصنایع دستی،کارشان محدود و بیشتر اوقات موقتی وجنبی است.

۲ـ دراغلب‌کارگاهها، اساساًمحل‌کار مردان بازنان‌جدا ومتفاوت

است مانند کارگاههای پارچه‌بافی و اغلب کارگاههای دوزندگی . و در کارگاههایی که مرد و زن باهمکاری یکدیگر در محل واحدی کار میکنند تا آنجا که ممکن است از گفتگو و ارتباط با یکدیگر حتی در حد یکه موقعیت شغلی ایجاب میکند پرهیز مینمایند، مانند کارگاههای قالیبافی. تقریباً در این نوع کارگاهها و مراکز اقتصادی بازنان با مردان هیچگونه ارتباط و رفت و آمدی ندارند و یا تماس و برخوردشان فوق العاده محدود و زیر نظر است .

۳ـ در کارخانه‌ها و کارگاههایی که اجباراً زن و مرد با یکدیگر کار میکنند، زنان و مردان براساس رسوم و سنن و اعتقادات جامعه سعی دارند تا سرحد امکان از تماس و گفتگو و تبادل نظر و رفت و آمد با یکدیگر اجتناب نمایند .

۴ـ اصولاً اکثریت مردم با کار زن در خارج از محیط خانه مخالفند .

۵ـ اعتقادات، اخلاقیات و رسوم و سنن رایج با فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و شرکت زن در جامعه و معاشرت زن با مرد سازگار نیست.

۶ـ کار و فعالیت عمده و اساسی زنان در رشته‌های مختلف صنعتی و مؤسسات تجاری و بانکی و بویژه در ادارات و مؤسسات دولتی متمرکز است .

۷ـ زن با کار و شرکت در فعالیتهای اقتصادی و کسب درآمد ، شرایط استقلال و آزادی و برابری حقوقی خود را فراهم مینماید. از این مقایسه بخوبی استنباط میشود که پسران دارای امکانات و آزادیهای

همه‌جانبه ووسیعی هستند وبرعکس‌زنان درارتباط بامردان وشرکت در جامعه دارای محدودیتهای زیاد و اشکالات فراوانی میباشند تاآن‌جاکه جامعه‌آن اندازه‌که ازروابط جنسی مرد وزن‌ناراحت وخشمگین‌می‌شود ازرابطهٔ جنسی مردبامرد ناراحت وعصبانی ومنزجر نمیگردد .

وقتی دختری‌بامردی رابطهٔ جنسی‌ایجادکند نه‌تنها خانوادهٔطرفین بخصوص خانوادهٔ دختر آنرا تقبیح ومحکوم میکنند بلکه اکثریت‌مردم براساس رسوم واخلاقیات واعتقادات معمول بطرزخشن و بیرحمانه‌ای سند محکومیت وقتل دختررا امضاء مینمایند، و متناسب با اینکه رابطه درچه مرحله‌ای باشد وتا چه حدودی مردم از چگونگی امر باخبر شده باشند حدودکیفر ومجازات وصدور حکم فرق میکند.

دخترانی‌که رابطهٔ جنسی بامردی ایجادکنند سخت‌ترین عقوبتها در انتظارشان است تا آنجاکه ممکن است‌کار باخراج از خانواده یا بمرگ‌آنها منتهی شود ولی همین خانواده‌ها در مورد پسرانشان چندان متأثر وناراحت نمی‌شوند. آنهاضمن تقبیح ومحکوم‌کردن رابطهٔ جنسی مرد بامرد در عین‌حال تصمیمات تند و اعمال وحشیانه‌ای راکه دربارهٔ دخترانشان اجراء میکنند بهیچوجه در مورد پسرانشان عملی نمی‌کنند وسعی دارند تاآنجاکه ممکن ومقدور است موضوع را ماست مالی و فراموش نمایند.

میدانیم‌که انحراف جنسی رفتارعادی وازخصوصیات و شرایط زندگی لمپنی است واکثر افرادی‌که درمحیطهای لمپنی زندگی‌میکنند وبا لمپن‌ها درتماسند باآنکه ازنوع رابطه‌باخبرند وحتی این‌نوع‌بچه‌ها

را می‌شناسند نسبت بآنها نفرت وانزجاری نشان نمیدهند واین عمل‌را نه‌تنها محکوم نمیکنند بلکه سعی دارند ازنزدیکش بگذرند . درگذشته بعضی جاهل‌هـای معروف و سرشناس ازبین بچه‌های مفعول بچه‌ای را انتخاب میکردند و برای زمان طولانی حدود ۱۵-۱۰ سال بااو بودند و این نوع بچه‌ها به «بچه» یا «آدم» فلانکس معروف می‌شدند . نوع رابطه وپیوند این بچه‌ها با اربابانشان بمثابه یك رابطهٔ ازدواجی‌بود و وقتی طرف بحدود ۲۵ سالگی و ازکارافتادگی میرسید اکثراً بیکی از نوچه‌ها وپادوهای اربابش تغییرسمت میداد.

فاعل‌ها بچه مفعول‌ها را ازکجا واز بین چه دسته‌ها و اقشاری شکار می‌کنند؟

بطورکلی درخانواده‌ها وگروهها و اقشاری‌که فقر واستثمار و فساد اجتماعی بیداد می‌کند، آنجاکه ازدوستی ومحبت ومهربانی‌خبری نیست، آنجاکه افراد یك‌خانواده‌نسبت بهم بیگانه‌اند وباخشونت‌وبرای کمترین منظورهای مادی، زشت‌ترین دشنام‌ها را نثار هم می‌کنند و در خانواده‌هائی‌که همهٔ ریشه‌های معنوی و مهرومحبت پژمرده و خشکیده است، آنجائی‌که افراد یك خانواده بخاطرفقروحشتناك وگرسنگی‌مزمن مدام مجبورندقوت‌خودرا ازدهان‌یکدیگروبافشار وتهدید بیرون‌آورند، آنجاکه پدرومادر دخترانشان را باصد یاچندصد تومان میفروشند، آنجا که مادر یاپدری دخترش را برای استفاده‌ی دیگران ببازار عرضه می‌کنند، آنجاکه همهٔ مفاهیم انسانی ودستورات شرعی واصول حقوقی و اخلاقیات بالفاظ بی‌معنی ومسخره وچندش آوری مبدل شده‌است، آنجا

که فساد وتباهی همه‌ی ارزشهای انسانی واصول ومبانی زندگی را تباه کرده وهمه چیز درباتلاق متعفنی فرورفته است.

مجموع این‌مظاهر وخصوصیات ومشخصات را بین چه‌بچه‌هائی ازگروهها وافشاراجتماعی‌میتوانیم پیداکنیم.

۱ـ بچه‌های ولگرد و بی‌سرپرست : بچه‌هـای بـی‌سرپرست بچه‌های ۱۰ـ۱۶ ساله‌ای هستندکه بنحوی رابطه‌شان با خانواده‌گسسته وبرای همیشه ازآن جدا شده‌اند. این‌بچه‌ها یا پدر ومادریایکی‌ازآندو را درسالهای پائین زندگی ازدست داده‌اند یا پدرشان درحادثه‌ای فوت کرده یا مدت طویلی در زندان بسربرده یا در ماجرائـی کشته شده یا افیون و الکـل چنان فاسدش کرده‌که شیرازه‌ی خـانواده ، خودبخود گسیخته است. اغلب‌این بچه‌ها یا محصول خانواده‌های چندزنی‌هستند یا نتوانسته‌اند زیـردست نامادری زندگی کنند یا فـرار از ده وشهر و زادگاهش را در این سالهای بچگی‌گشایشی برای خروج از فشارها و ناراحتی‌ها ودردمندیهای خود دانسته‌اند.

بهرحال اینگونه علل وموجبات بچه‌ها را از خانواده جداکرده وآنها را بولگردی وسرگردانی کشانده است. این دسته از بچه‌ها اگر چه قبل از آغاز ولگردی شرایط مناسب خانوادگیشان برای قبول فساد مساعد استولی بعد از زندگی ولگردی‌آمادگیشان بمراتب چند برابر میشود. این‌دسته ازبچه‌ها عمده‌ترین نیروی ذخیره‌ی لمپنی هستند.

۲ ـ بچه‌هائی که زیرکنترل خانواده نیستند : خانواده‌ـ های خرده‌بورژوازی وکارگران‌کارگاههای پیشه‌وری ازلحاظ‌تعدادبچه،

بارورترین خانواده‌ها هستند . خرده‌بورژوازی تهیدست و بی‌چیز بجز چندساعت خواب شب بقیهٔ وقتش بکار و کسب میگذرد بطوریکه از تعطیل جمعه و اعیاد و سوگواریها هم نمیتوانند استفاده کنند. این دسته از کارگران و خرده‌بورژواها صبح زود که کارشانرا شروع می کنند تا ساعت ۸ـ۱۱ شب ادامه پیدا می کند. اینان نه‌تنها نمیتوانند از فرزندانشان بهرصورتی کمترین مراقبت و کنترلی داشته باشند بلکه کمتر شبی از هفته پیش میآید که فرزندانشان را بیدار ببینند و شام و نهاری گرد یك سفره تناول کنند .

اینان آنچنان در تلاش معاش برای پیدا کردن ابتدائی‌ترین وسائل زندگی برای فرزندانشان هستند که بهیچوجه امکان و فرصت تربیت و آموزش و مراقبت آنان را بدست نمیآورند.

مادران این خانواده‌ها نیز یا مجبورند برای کمك بدرآمد خانواده کاری دست و پا کنند یا اداره‌ی زندگی داخلی چندین نفر تمام وقتشان را درداخل خانواده میگیرد.

چون اکثر کارگران و خرده‌بورژواها در خانه‌های مستأجری اجاره‌نشین هستند و درهرخانواده چند مستأجر و هریك بطور متوسط ۵ـ۶ بچه دارند نمیشود ۱۰ـ۲۰ بچه را دریك حیاط کوچك چند متری جا داد وباجبار بچه‌ها خودبخود بمحیط خارج از خانه کشیده میشوند ودربیرون از خانه روابطشان بالمپن‌ها واراذل واوباش بیش‌ازپیش بسط واستحکام مییابد.

۳ـ بچه‌هائی که در کارگاههای پیشه‌وری و فروشگاه‌ها

مشغول کارند : دردرجهٔ اول کارگران عائله‌مند و کم در آمـدوخرده‌بورژوازی بی‌چیز بعلت کمی در آمد وبیکاری متناوب و استثمار وفقر و بی‌چیزی برای کمك بدرآمد خانواده مجبورند فرزندان خود را در کارگاهها ومغازه‌ها مشغول‌کار نمایند . همانطور که قبلاً بحث شد این دسته ازبچه‌ها بعلت تماس وارتباط اقتصادی بااستادکاران درمحل‌کار و ارتباط ودوستی درخارج ازمحیط‌کار وقتی بالمپنهای داخـل و خارج کارگاه تماس مداوم پیداکنند بیم لغزش وسقوطشان زیاد است.

نحوهٔ تماس وآشنائی بچه‌ها با لمپن‌ها

لمپن‌ها وعناصر رذل وبیشرف از وسائل وموضوعات ومشاغلی برای تماس وآشنائی بابچه‌ها استفاده می‌کنندکه نمودار ومبین‌آرزوها وعلائق وسرگرمی‌های بچه‌های ۱۰ـ۱۶ ساله‌است. این بچه‌هابعلت فقر واشتیاق ببازی وسرگرمی وکمبود محبت و مهربانی‌های خانوادگی و ذهن خالی وعدم‌آشنائی از منظورهای پلید و وحشیانه‌ی لمپن‌ها خیلی زود وبسادگی ندانسته بدام این شکارچیان حیوان‌صفت می‌افتند .

مهمترین این مشاغل ووسائل عبارتند از :

۱ـ دوچرخه‌سازی: دوچرخه‌سازهااکثرألمپنندودوچرخه‌سازی. وسیله‌ی مطمئن و پـوشش بسیار فریبنده‌ایست کـه در پشت‌آن میتوان بسادگی بچه‌ها را دراولین فرصت فریب داده وبدام انداخت.

بچه‌ها علاقه واشتیاق وافری بدوچرخه‌سواری دارند ولی‌همیشه پول برای کرایه کردن‌ندارند، دوچرخه‌سازها چندین‌مرتبه بآنهادوچرخه کرایه میدهند وبچه‌های از همه‌جا بی‌خبر مرتب «نسیه» دوچرخه‌کرایه

می‌کنند ولی وقتی قرض‌بچه‌ها بمقدار معتنابهی رسید و دانستند بهیچ طوری نمیتوانند قرضشان را پرداخت کنند آنوقت است که منظورهای پلید وغیرانسانی خودرا مطرح می‌کنند و بچه‌ها ندانسته و عملا بفساد کشیده میشوند.

پرنده فروشی : این شغل وسیلهٔ کاملا مطمئن و مؤثری است برای گول‌زدن بچه‌ها. بچه‌های ۱۶ـ۱۰ ساله علاقه‌ی زیادی به‌پرندگان بخصوص کبوتر دارند. کبوتربازان وپرنده‌فروشها باتماس و دوستی با بچه‌ها ازاشتیاق و علاقهٔ آنها به پرندگان برای منظورهـای کثیف وغیر انسانی خود سوءاستفاده کرده و وسیلهٔ فریب و آلوده کـردن آنها را فراهم مینمایند.

۳ـ بامیه‌فروشی: ازمشاغل لمپنی است که بچه‌ها راباآن خیلی زود وارزان میشود شکار کرد.

۴ـ لاتاری و شانسی : ازمشاغل دیگـر لمپنی است کـه مورد علاقهٔ بچه‌ها ووسائل فریب وشکار آنهاست.

۵ـ چاله حوضهای دیروز واستخرهای امروز : حوضهای بزرگ آب سرد در حمامهای خزینه‌دار سابق به چـاله حوض معروف بود ـ در تـابستان پیشه‌وران وکارگران و شاگردبچه‌هـای کارگاههای پیشه‌وری ولمپن‌ها مشتریان پروپاقرص این‌چاله حوضها بودند ، دراین چاله حوضها بچه‌ها با بزرگترها ببازی وشوخی وسرگرمی‌های دیگری مثل گل‌بازی می‌پرداختند، بچه‌های ازهمه‌جا بی‌خبر که مشغول بازی با بزرگترها بودندکم‌کم باآماده‌شدن‌شرایط ومؤانست بیشتر موردتجاوز

قرار میگرفتند. لمپنها و اراذل بازی را بشوخی و شوخی را بروابط هم‌جنسی تمام می کردند. اغلب استخرهای امروز دست کمی از چاله‌حوضهای دیروز ندارند.

۶ - **قهوه خانه** - قهوه‌خانه‌ها که اکثراً عده‌ای از لمپن‌ها در آن جمعند بواسطه‌ی رفت و آمد پدر و برادران و استادان وهمسایگان‌دور ونزدیك بچه‌هابآنجا وبخاطربازیها وتفریحات وگفتگوهائی که‌در آنجا انجام میشود مورد علاقهٔ بچه‌هاست . لمپن ها سعی مـی کنند بوسائل مختلف درداخل وحوالی قهوه‌خانه باب دوستی را بابچه ها باز کنند . درین سالها تلویزیون وسیلهٔ جدیدی است برای کشاندن بچه‌ها بـه ـ قهوه‌خانه.

۷ ـ **کبوتربازی**ـ کبوتر و کبوتربازی برای بچه‌ها بسیارشوق‌انگیز است. بچه های محله های پائین اکثراً وقتی در آسمان محلشان کبوتر ها را درگردش و بازی میبینند محال است چشمشان را بآسمان ندوزند. این کبوتربازان هم که قریب‌باتفاق لمپن‌هستند ازاین‌وسیله‌برای آشنائی ورابطه با بچه‌ها استفاده می کنند.

۸ - **قماربازی** ـ تیله‌بازی ـ ورق‌بازی - تاس که دربن بست‌ها وکوچه های خلوت و خرابه های سرراه مدرسه و خانه‌ی بچه‌ها انجام میشود دام دیگری است برای‌آشنائی ودوستی بابچه‌ها. گاه‌اتفاق‌میافتد بچه‌ای یابچه‌هائی دوسه ساعت دریك‌جا می‌ایستند ومحو تماشای قمار‌بازان دوره‌گرد میشوند .

۹ – **سینما های درجهٔ ۲ و۳** - یکی ازوسائل تفریح هفتگی و دائم بچه‌ها دیدن فیلم بخصوص فیلم‌های جنگی وفارسی است. پدر و مادر وبرادران بچه‌های خانواده‌های کارگری وخرده بوژوازی‌نه‌وقت و فرصت۳ ساعت‌رفتن بسینمارادارند نه‌علاقه و پولش را. بچه‌های‌ایـن خانواده‌ها بتنهائی یا باتفاق چند دوست همسن وسال خود روانهٔ سینما میشوند . آنها بنزدیکترین سینمای حوالی منزلشان میروند و همیشه با خرید بلیط درجهٔ۳ مشتری پر و پا قرص سینماهای درجهٔ ۲ و۳ هستند . شما هروقت بخواهید وارد سینمای درجهٔ ۲ و ۳ محلی شوید می‌بینید چند بچه جلو درسینما ایستاده‌اند وملتمسانه خواهش میکنند آنها را با خود بسینمابرید. کسانی هستندکه نه تنهاخواهش آنها را اجابت‌میکنند بلکه بچه‌هارادرسینما پهلوی خود می‌نشانند وبآنها محبت مـی کنند و برایشان حتی آجیل و نوشابه هم می‌خرند.

۱۰ - **هیأت ها ومجالس سینه‌زنی** - رهبری واداره‌ی‌مجالس سینه‌زنی وهیأت‌ها بطورعمده بالمپن‌هاست. لمپن‌ها دراین‌نوع‌مجالس سوگواری نسبت بمجالس قرائت وتفسیرقرآن ووعظ وخطابه علاقه‌و اشتیاق بیشتری نشان میدهند. بچه‌هائی که بنحوی دراین نوع مجالس بالمپن‌ها تاپاسی ازشب‌گذشته درتماس وارتباطند درفرصت مناسب در تماسها وآشنائی‌های دیگرنیز قرار میگیرند.

۱۱ – **مدارس** – درمدارسی کـه درمراکز خرده‌بورژوازی و لمپنی قرار دارنـد بعلت نفوذ و تسلط لمپنیسم و ارتباط اغلب دانش‌ـ آموزان بالمپن‌ها ورفت وآمد آنها بقهوه خانه ها ومراکز لمپنی خطر

فریب وانحراف بسیارزیاد است.

۱۲- منحرفان ولمپن‌هاازاماکن ووسائل دیگری هم‌برای‌انحراف وفریب بچه‌ها استفاده میکنند که ازشرح آن معذورم.

فرهنگ استعماری و فرهنگ لمپنی

تقریباً از آغاز قرن شانزدهم میلادی، دریانوردان، بازرگانان و کمپانیهای بازرگانی پرتقالی، انگلیسی و هلندی بنام تجارت و بازرگانی به بنادر و سواحل خلیج فارس آمدند. و بمنظور فروش کالاهای اروپا و آسیا و خرید اجناس و کالاهای ایران بویژه ابریشم با حکومت ایران بمذاکره پرداختند.

شرکتهای بازرگانی برای ایجاد وبسط روابط بازرگانی و سیاسی با ایران کوشش زیادی بکار میبردند، و هر کدام سعی داشتند با کسب امتیازات انحصاری و تصرف بنادر مهم تجاری و نظامی خلیج فارس و عقد قراردادها، موقعیت خود را مستحکم نمایند.

شرکتهای بازرگانی پرتقالی، انگلیسی و هلندی از همان آغاز، بنام تجارت و بازرگانی، منظورهای استعماری و غارتگرانه داشتند. آنان از همان آغاز رابطهٔ بازرگانی و سیاسی با کشتیهای جنگی و اسلحهٔ آتشینی که با خود آورده بودند، بنادر مهم تجاری و نظامی ایران و خلیج فارس

را مورد حمله قرارداده ومنظورهای‌اقتصادی وسیاسی وانحصاری‌خود را درلابلای امتیازات وقراردادها پنهان میکردند.

صفویه‌بخصوص شاه‌عباس ضمن‌ایجاد وبسط روابط‌بازرگانی و سیاسی ، همه نوع امکانات بازرگانـی و وسائل رفت وآمد و شرایط سکونت‌رابرای‌آنها فراهم نمودند، و دستور های لازم برای جلوگیری از راهزنـی و غارت اموال آنها صادر و احتیاط های لازم را در نظر گرفتند.

صفویه و نادر وتا حدودی کریمخان باآنکه همه گونه وسائل و امکانات مساعد دراختیار بازرگانان خارجی قرار دادند درعین حال‌در مقابل تجاوزات‌آنها بقلمرو متصرفی خود ایستادگی نمودند و از دادن امتیازات وسپردن تجارت وگمرکات بخارجی ها وشرایطی که موجب بسط نفوذسیاسی واقتصادی‌آنهاگردد خودداری کردند. درتمام‌این‌مدت بعلت توانائی‌وقدرتمندی حکومتهای‌شاه‌عباس ونادروتاحدی‌کریمخان، کمپانیهای بازرگانی ودولتهای متجاوز واستعمارگر علی‌رغم کوششهاو تلاشهاوجنگهایی که براه‌انداختندامتیاز مهم‌وچشم‌گیری بدست‌نیاوردند و هر موقعی که کمپانیها ودولتهای‌آنها از طریق جنگ یا بر پا کـردن توطئه و بلوا قسمتی ازقلمرو ایران‌را تصرف‌کردند بلافاصله از طرف قدرت مرکزی سرکوب ووادار بعقب‌نشینی‌گردیدند.

باین‌ترتیب سیستم فئودالی ورژیمهای استبدادی ایران درآغازو تازمان قدرت، بمنظور حفظ‌آزادی و استقلال و دفاع ازقلمرو خود با نفوذ وتجاوز وحاکمیت استعمار به‌مقابله وجنگ پرداختند وتاموقعیکه نیرومند وتوانا بودند نه تنها ازمنافع اقتصادی وسیاسی واستقلال‌ایران

وسایر سرزمینهای تحت قلمروخود حمایت وحراست نمودند بلکه‌حتی کوشش داشتند ازحکومتها وقدرتهای کوچك وبزرگ دیگر وهمچنین حکومتها وشاهان اروپا درجهت منظورهای سیاسی ونظامی واقتصادی خود بهره‌برداری نمایند.

فئودالیسم ورژیمهای‌استبدادی ایران درزمان قدرت وتاموقعیکه قوی وقدرتمند بودند بهیچوجه درمقابل منظورهای سیاسی، اقتصادی‌و نظامی‌استعمارگران مرعوب وتسلیم نشدند و کوشش‌های لازم را برای حفظ آزادی واستقلال وتمامیت قلمرو خود وجلوگیری ازنفوذ و تسلط خارجی بکار میبردند.

ولی فئودالیسم‌ورژیم استبدادی ایران سرانجام درمقابل‌استعمار که روزبروز قوی‌تر وحریص‌تر ومتجاوزتر میگردید باهمهٔ مقاومت‌هاو پایداریها وازخودگذشتگی‌ها شکست خورد.

استعمار ازشمال وجنوب نفوذش را دربین خوانین و مالکین و سلاطین توسعه داد و با ایجاد بلوا و آشوب ودسیسه وتوطئه‌ودخالتهای سیاسی ونظامی واقتصادی وفرهنگی وبرپاکردن جنگهای‌تجاوزکارانه‌و تصرف قسمتهایی ازسرزمینهای ایران، فئودالیسم و رژیمهای استبدادی را زیرسلطه ونفوذخودگرفت.

ازین زمان استعمارگران روسی و انگلیسی ، قدرتهای پراکندهٔ فئودالی را بیش ازپیش زیربال وپر خود میگیرند وباتسلط و حاکمیت برآنها بآنان می‌فهمانندکه حفظ منافع اقتصادی وقدرت سیاسی‌شان‌در صورتی ممکن است‌که تحت تسلط ونفوذ استعمارگران باشند و برای حفظ وبسط منافع استعمارگران‌ضمن‌اطاعت وفرمانبری‌ازهیچ کوششی

فروگذار ننمایند.

ازین زمان است که رژیمهای استبدادی ، سلطنت و موجودیت خود را درگرو تأیید وپذیرش استعمار گران می‌بینند، واکثر خوانین و فئودالها نه‌تنهاموجودیت اقتصادی وقدرت‌سیاسی خودرا ناشی‌ازوجود استعمارمی‌بینند بلکه بسیاری از آنها تادرجهٔ نوکری وچاکری تنزل‌پیدا میکنند وحتی کسانی که‌کم نیستند تاحد جاسوسی وخیانت بوطن‌وملت خود درمقام دفاع ازمنافع امپراطوریهای استعماری پیش میروند.

استعمارگران‌که قبلا مقاومت واستقلال‌طلبی فئودالیسم واستبداد را دیده بودند و جنگها ولشکرکشی‌های‌آنرا بیاد داشتند، برای آنکه خیالشان ازبابت‌مقاومتها وسلحشوریها وجانبازیها وسرکشی‌های امیران وسلاطین راحت‌باشد سعی کردند تمام‌ارزشها وخصلتها وصفات‌ارزنده، بخصوص‌جنبه‌های استقلال‌طلبی وضداستعماری فئودال‌ها را بگیرند و شرایط‌مادی‌وفرهنگی‌مقاومت‌واستقلال‌طلبی‌وآزادیخواهی آنهارا ازبین ببرند تاآنها باآمادگی بیشتری به نوکری وچاکری وحاکمیت استعمار تن دردهند .

باین‌منظور استعمارگران، هماهنگ بابرنامه‌های‌دیگراستعماری، کوشش های لازم را برای فاسد کردن و پوساندن مبانی و ارزشهای فرهنگی فئودالیسم بکار بردند. وهمزمان وهماهنگ باآن ، دنباله‌روی و تقلید از جنبه های منفی ومضر فرهنگ غرب را ترویج وتبلیغ می‌کردند .

فئودالیسم ورژیم استبدادی باتسلط استعمار و تحت‌تأثیربرنامه‌ها وتبلیغات استعمارگران ، بحدی نسبت باستعمار وفرهنگ و تمدن‌غرب

مرعوب ومحکوم گردید که نوکری وحتی جاسوسی برای استعمار را نوعی فضیلت وتشخص وامتیاز میداند .

استعمار - ارتجاع بملتهای استعمارزده اینطور تبلیغ وفهمانده اند که هر اندازه ملتها نسبت بفرهنگ وتاریخ خود بیگانه و بی اطلاع تر باشند وازمیراث فرهنگی وتمدن گذشتهٔ خود احساس خجالت و حتی سرافکندگی نمایند مترقی‌تر و متمدن‌ترند . و اگر بوزینه وار جنبه‌های مسخره و مبتذل و سطحی فرهنگ وتمدن غرب‌را مورد تقلید وستایش قراردهند وبه‌نوکری وسرسپردگی استعماروغرب افتخار نمایند. شرایط ترقی و پیشرفت و تمدن‌را فراهم کرده‌اند .

فئودالیسم واستبداد که در مقابل استعمار زبون و ذلیل و حقیر و بیچاره شده و بشدت خود را باخته و ترسیده بود با تلقینات و تبلیغات استعماری ترس و حقارتش دو چندان شد و بعد که بااستعمار علیه ملت متحد شد و دارای منافع مشترکی گردید خود به پادو و مبلغ استعمار مبدل گردید و سعی کرد تمام مظاهر و خصوصیات و صفات فرهنگ استعماری - ارتجاعی را بین مردم رواج و عمومیت دهند تا بهتر و با آسودگی‌خاطر بیشتری‌برای زمان طولانی‌تری بتوانند برمردم حکومت نمایند .

فئودالیسم‌واستبداد ازموقعی دچار رعب ووحشت میشود وخود را حقیر وبیچاره می‌بیند وبه‌نوکری وچاکری استعمار افتخار میکند که باشکستهای پی درپی، مرتب عقب می نشیند وسرانجام با شکست های متوالی ، حاکمیت وتسلط استعماررا می‌پذیرد.

باین منظوردو نامه که یکی مربوط بزمانی که فئودالیسم و رژیم

استبدادی درموضع قدرت است ودیگری مربوط بزمانی است که نفوذ اقتصادی وسیاسی وفرهنگی استعمار افزایش یافته وفئودالیسم واستبداد باشکست‌های پی‌درپی تحت تسلط وحاکمیت استعمار قرار گرفته بایکدیگر مقایسه وبررسی مینمائیم .

«روزیکشنبه ۱۷ ژوئن شاه‌عباس دریکی از باغهای سلطنتی به‌سفیر اسپانی اجازهٔ شرفیابی داد ، و اورا میهمان کرد. درین میهمانی شاه اشخاص گوناگون را دعوت کرده بود وشاید درین مجلس بیش‌ازصدتن ازملل مختلف که بزبانهای گوناگون سخن میگفتند وبه‌لباس ملی ومخصوص خویش ملبس بودند حضور داشتند.

از بامداد آنروز به سفیرخبر دادند که باید بحضور شاه برسد. او نیز به‌تهیهٔ کارخود پرداخت ولباس مخصوص سفیران به تن کرد. به‌همراهان وملازمان خود نیز دستورداد که لباس رسمی اسپانی در بر کنند. هدایای پادشاه اسپانی که سفیر، همراه‌خود به قزوین آورده بود چنانکه می‌گفتند نزدیك صدهزار اکوی اسپانی (بیش ازنود هزار تومان بپول آن زمان) ارزش داشت وازین گذشته سیصدبار شتر فلفل نیز از هندوستان برسم پیشکش آورده دراصفهان بکسان شاه سپرده بود.

هدایای اومرکب بودازمقداری ظروف طلا ونقره وبلوروا حجار وجواهر قیمتی ومقداری زین ولگام زردوزی شدهٔ گرانبها و تیروکمان وتفنگهای قتیله‌ای وآلات جنگی مرصع وازآنجمله خنجر و شمشیری تمام مرصع بجواهرگرانبها که پادشاه اسپانی آنرا تنها در روز عروسی خویش بکمر بسته بود.

همینکه‌سفیر بدربزرگ باغ رسیدچون‌هنوزشاه‌عباس بباغ نیامده‌بود

زیردرخت بزرگی نزدیك در ، که نشستنگاهی تخت‌مانندگرد آن ساخته بودند چندقالی افکندند و ازسفیرخواهش کردندکه تاآمدن شاه درآن‌جا استراحت کند.

سفیر نزدیك دوساعت درزیر آن‌درخت منتظر نشست، وقطعاًروح وجسم او هردو درعذاب بود. عذاب روحی داشت از آنجهت‌که اورا درمعبرعام زمانی درازمعطل کرده بودند ودراروپا این رفتار بااشخاصی درمقام ومرتبهٔ او امکان‌ناپذیر بود وعذاب جسمی از آن سبب‌که برای مرد سالخوردی مانندوی سخت دشواربودکه هنگام‌تابستان درگرمترین ساعات روز، دوساعت تمام‌زیر درختی باآن لباس‌تنگ اسپانیائی وآن یقهٔ بلندآهارزده بنشیند.

پس ازآنکه شاه بباغ آمد، سفیررا با هدایای اووارد باغ کردند. پس ازورود سفیر اسپانی بباغ، شاه ازجای برخاست و به استقبال وی رفت واورا باگرمی ومهربانی بسیار پذیرفت. سفیر نیز به محض دیدن شاه احترامات‌مرسوم را بجای‌آورد ودست ودامن وقبای‌اورا بوسه زد ونامهٔ پادشاه اسپانی رانیز بوسید وبشاه داد .

شاه تاغروب‌آفتاب باسفیران اسپانی وعثمانی درسخن بود ولی بیشتر درمسائل مختلف‌گفتگو کردند وازامور سیاسی سخن بمیان‌نیامد. دراواخرماه رجب‌آنسال چون‌معلوم‌شدکه شاه ازقزوین قصدآذربایجان دارد، سفیراسپانی درصدد برآمدکه ازو اجازهٔ شرفیابی‌گیردودرمجلس خصوصی مقصود سفارت خویش را باوی درمیان نهد . پی‌یترودلاواله درین‌خصوص چنین نوشته است:

سفیراسپانی چون ازقصد حرکت شاه‌آگاه شد غوغائی برآورد

تا مگر شاه اورا درمجلس خصوصی بپذیرد ولی این امر محال می‌نمود، چه شاه ایران هیچگاه سفیران بیگانه را در قصر خود تنها نمی‌پذیرد و پذیرائی ایشان همیشه با میهمانی رسمی توأمست، حتی اگر سفیران مطالب مهم سیاسی هم داشته باشند مانعی نیست که در حضور دیگران اظهار کنند ولی سفیر اسپانی با آنکه سه‌دفعه بخدمت شاه رسیده بود از مسائل سیاسی دو کشور سخنی بمیان نیاورده بود.

سفیر سعی بسیار کرد که مگر درمجلس خصوصی با شاه سخنی گوید و حسین‌بیگ میهماندار و آقامیروزیر غلامان هم درین باب کوشش بسیار کردند ولی بمقصود نرسیدند. سرانجام سفیر برئیس کشیشان اصفهان که در آن روزها برای دیدار شاه به قزوین آمده بود توسل جست و او از شاه خواهش کرد که درخواست سفیر را بپذیرد و شاه اجابت کرد.

عصر یکی از همان روزها شاه سفیر اسپانی را دعوت کرد که در میدان قزوین حاضر شود، شاه چون بمیدان آمد راست بسوی سفیر اسپانی رفت و پس از آنکه چند دقیقه درحضور سفیر با دیگران سخن گفت به او اشاره کرد که همراه وی براه افتد پس هردو سواره براه افتادند و چندین بار گرد میدان گشتند مترجم سفیر نیز باسر برهنه سوار بر اسب میان آنـدو حرکت میکرد. سپس شاه سفیر را ترك گفت و بقصر خویش رفت و سفیر درمیان میدان تنها ماند اما میهماندار اورا تاخانه‌اش مشایعت کرد.

بالجمله سفیر اسپانی چون شاه رادرشرف حرکت دید درخواست کرد که برای کسب اجازهٔ بازگشت بکشور خود ودریافت جواب نامهٔ پادشاه اسپانـی بحضور شاه باریابد ولی درخواستش پذیـرفته نشد و

شاه‌عباس بدو پیغام فرستاد که چون چندتن ازهمراهانش رنجورشده‌اند وبرای خوداونیز بعلت پیری، راه‌پیمائی وسفر دشوار است بهترست که به اصفهان رود وچندی در آن‌شهر ازرنج‌سفر بیاساید ووعده داد که چون ازلشگرکشی فارغ شد و به‌اصفهان بازگشت رضای خاطر او را فراهم خواهد ساخت[1].»

برای مقایسه، دونامه که حاج‌میرزا آقاسی به‌محمدشاه نوشته‌است از کتاب میرزاتقی‌خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال میآوریم.

۱- «کمترین بنده میخواستم تا عباس‌آباد بروم اما بواسطهٔاینکه جناب وزیر مختار انگلیس تشریف خواهندآورد نتوانستم. نه بنده میمیرم نه‌آنها دست میکشند نه‌وجود مبارك صحت‌کامل مییابند که پدر اینها را ازگور درآورند. حالاجناب وزیرمختارمنتظراین‌است که یکی ازنوکرهای متشخص درخانه شال و کلاه‌کرده برود و عذر بخواهدکه چرا دیرملك‌ایران را تصرف‌کردید. نمیدانم مقدر چیست وبرای چه‌این ذلت را بکشیم. بسرمبارك اعلیحضرت... نزدیك است بمرگ مفاجات بمیرم. نه دنیا دارم نه‌آخرت نه‌آبرو. نوکر دولت روسیه مرا بقراول بیندازد دیگرچیزی باقی نمانده‌که بسرمن بیاید... باری مقررفرمائیدکه یکی رفته عذر بخواهد ... میگویم من فرستادم، قبلهٔ عالم و عالمیان روحنا فداه استحضار ندارند».

۲- «... درنه سال نهصدهزارتومان پول مرا دولت روسیه برده، علاوه، املاك ایروان را ضبط‌کرده، علاوه، هروزیر مختار صدهزار

۱- سیاست خارجی ایران در دوران صفویه - نصرالله فلسفی.

نامربوط که به تون‌تابی نمیتوان گفت بمن نوشته و گفته‌اند...»!

حاج‌میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه که تا ایـن حد در مقابل سفرای روس و انگلیس و نوکران آنها عاجز وزبون و بی‌آبرو گردیده و باشکایت به محمدشاه مرگ خودرا طلب مینماید چه کسی‌ست ؟ و چرا تااین حد زبون و بیچاره است.

«حاج‌میرزا آقاسی آن شیاد بی‌نظیر طولی‌نکشید که برای خاطر مقام صدارت باانگلیسها کنار آمد . یعنی‌بهرتدبیری بـود انگلیسها اورا جلب و تسخیر کردند وتا روز مرگ محمدشاه نسبت بانگلیسهـا وفادار بود و تقاضاهای آنها را اجرا مینمود[1] ».

نه تنها میرزا آقاسی نوکربی‌آبرو و توسری‌خور بیگانگان بود بلکه محمدشاه هم دست‌کمی ازاو نداشت چراکه باکمك مستقیم‌روس وانگلیس به سلطنت رسیده بود.

محمد شاهی که با تأئید وکمك و موافقت روس وانگلیس به‌سلطنت رسیده بود چگـونه میتوانست در مقابـل منافع و دستورات صاحبان تاج وتخت خود بایستد ؟

شاهـی کـه قبلا بوسیلهٔ پـدرش فتحعلیشاه ، سلطنتش در ضمن قراردادهایی ازطرف روس و انگلیس تضمین شده بـود چگونه می‌توانست پدر روس وانگلیس را ازگور درآورد ؟

امپراطور روسیه درعهدنامهٔ‌گلستان برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالك ایران اقرار مینماید «که هریك از فرزندان عظام ایشان (فتحعلیشاه) که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هرگاه محتاج به‌اعانت یا امدادی از دولت

۱ـ نقل ازکتاب میراث‌خوار استعمار .

علیهٔ روسیه باشند مضایقت ننمایند تاازخارج کسی نتواند دخل وتصرفی درمملکت ایران نماید [1] ».

و انگلیس براساس مادهٔ سوم عهدنامهٔ ایران و انگلیس (۱۸۱۴) منعقد میشود که «از کمك ومعاونت به سرکشان و شاهزادگانی که علیه تاج وتخت پادشاه قاجار قیام کنندخودداری نماید».

بعدازمرگ فتحعلیشاه روس وانگلیس مطابق عهدنامه‌ها وقرارها وتوافق‌هایی که کرده‌بودند محمدشاه‌راکه ولیعهدودرتبریز بوددررسیدن به سلطنت مستقیماً کمك وپاری نمودند .

«براثر انتشار خبر وفات فتحعلیشاه درپایتخت و اغلب شهرهای ایران پسران او به ادعای سلطنت برخاستند.

درین‌هنگام سفیران روس وانگلیس خودرا به تبریز رساندند و چندتن ازافسران انگلیسی که ریاست‌ایشان با«راولینسن» بود دسته‌های آذربایجانی را جمع آوری کردند وبامحمد میرزا عازم تهران شدند» [2].

حالا فئودالیسم و رژیم استبدادی را در زمان شاه‌عباس کـه در موضع قدرت‌است ودرزمان‌محمدشاه که درموقعیت‌شکست ووابستگی به بیگانگان است مقایسه کنیم.

۱ـشاه‌عباس سفیراسپانی‌را با آنهمه‌هدایا وباوجود واسطه‌هایی مانندحسین بیگ و آقامیرنمی‌پذیرد و وقتی اجازهٔ برگشت بکشورش را میخواهـد دستور میدهـد تـا موقعیکه ازجنگ‌باعثمانی برگردد دراصفهان استراحت کند .

۱ـ میرزا آقاسی میخواهد تا عباس‌آباد برود ولی‌بواسطهٔ‌اینکه وزیر مختار انگلیس تشریف‌می‌ـ آورند اجازه نـدارد از خانه‌اش خارج شود.

۱ـ نقل ازتاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس تألیف محمودمحمود.
۲ـ نقل ازکتاب تاریخ ششم ادبی .

۲ـ شاه عباس از کشتی‌های جنگی و اسلحهٔ آتشین و نیروی انگلیس برای اخراج پرتقالی‌ها از جزیرهٔ هرمز استفاده نمود.

۳ ـ شاه عباس از رقابت اسپانیائی‌ها، پرتقالی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بسود ایران بهره‌برداری نمود.

۴ـ شاه‌عباس برای استفاده از نیروی نظامی و امکانات سلاطین اروپا و پاپ بر علیه عثمانی، کوشش‌هایی را که از زمان شاه اسماعیل شروع شده بود بمنظور اتحاد با شاهان فرنگ دنبال کرد.

«ما باید باهم از دو جانب بر دشمن مشترک خویش سلطان عثمانی حمله کنیم بنابراین لازم است که زودتر به تهیهٔ سپاه اقدام کنید.»[1]

سفیر اسپانی در دربار شاه عباس

۲ـ محمدشاه با وجود پشتیبانی روسیه در مقابل حضور چند کشتی جنگی انگلیس در بنادر ایران از فتح هرات و افغانستان صرفنظر نمود.

۳ـ انگلیس، روس و فرانسه از نیروی نظامی و امکانات ایران در رقابت و جنگ با یکدیگر استفاده کردند.

۴ـ روس و انگلیس و فرانسه با عقد قرارداد و اتحاد با فتحعلیشاه و محمدشاه و شاهان دیگر از نیروی نظامی و امکانات ایران بسود خود استفاده کردند.

۱ـ نقل از نامهٔ شاه اسماعیل صفوی به کارل پنجم فیلیپ امپراتور آلمان.

چنین مینویسد : « در همان روز تقدیم‌هدایا، شاه‌بمن گفت که‌بایستی دوباره باسفیری که او معین‌خواهد کرد به اسپانی ورم روم و پادشاه اسپانی وپاپ را بجنگ با ترکان برانگیزم» [1] .

۵ـ شیخ علیخان زنگنه وزیر اعظم که از آمـدن سفیر انگلیس به اصفهان و مضمون نـامهٔ چارلز دوم منغیرشده بودروزی به‌نمایندهٔ هند شرقی گفت «معلوم میشوداین نو هستی که پیوسته انگلیسی‌ها را به تکرار درخواست‌های بی‌معنی تحریك میکنی و هرروز دو ذرع پارچهٔ سرخ بدوش یکنفر افکنده سفیر تازه‌ای برای مـا میفرستی ، دولت ایران تاکنون هزاربار اجر خدمتی را کـه انگلیسها کرده‌اند داده است و آنکه اول‌بار برخلاف قرارداد رفتار کرده است مانیستیم بلکه شمائید و ما حق داریم که آن قرارداد را لغوشده بدانیم.»

۵ـحاج‌میرزاآقاسی‌صدراعظم محمد شاه به محـمد شاه مینویسد «حالا جناب وزیر مختار انگلیس منتظر این است که یکی ازنوکرـ های متشخص درخانه شال و کلاه کرده برود وعذر بخواهد که چرا دیرملك ایران را تصرف کردید.

هروزیر مختار روس‌صدهزار نامربوط که بـه تون‌تابی نمیتوان گفت بمن نوشته وگفته‌اند .»

۱ـ نقل ازسیاست خارجی ایران دردورهٔ صفویه .

روابط سیاسی واقتصادی شاه‌عباس با شاهان اروپا و کمپانیهای بازرگانی ودریانوردان پرتقالی، اسپانیائی، انگلیسی وهلندی وهمچنین سفرا ونمایندگان خارجی ناشی ازقدرت سیاسی و اقتصادی فئودالیسم ورژیم استبدادی بود.

شاه‌عباس باتفوق وتسلط برحکومتهای پراکندهٔ داخلی و بنیاد وتقویت قدرت مرکزی و سرکوب‌نمودن دشمنان خارجی و استقرار امنیت ، موجبات رشد اقتصادی وبازرگانی را فراهم نمود .

شاه عباس که برسرزمین پهناوری حکومت داشت وباپیروزیهای مداوم برعثمانی وشکست ازبکان ومهاجمان واعتبار و حیثیتی که در اروپا و آسیا کسب کرده بود از هر نظر نسبت به‌شاهان اروپا احساس برتری و تفوق مینمود و باتکای همین امکانات سیاسی و اقتصادی و تفوق‌ها بود که نه‌تنها درارتباط باشاهان وسفرا ونمایندگان خارجی بر اساس سیاست مستقل و حفظ منافع ایران عمل میکرد بلکه سعی داشت ازشاهان اروپا وپاپ برعلیه عثمانی که دشمن مشترك ایران و اروپا بود استفاده نماید.

امنیت نسبی ورشد اقتصادی وبازرگانی خارجی وروابط مستقل سیاسی واعتباروحیثیتی‌راکه شاه عباس باایجاد وتقویت قدرت مرکزی وسرکوب نمودن قدرتهای داخلی و دشمنان خارجی و شرایط مساعد اقتصادی وبازرگانی فراهم‌کرده بود دردولت شاهان بعدی صفوی روز بروزبضعف‌رفت تاسرانجام‌درسلطنت‌سلطان حسین باتاخت وتازافغان‌ها همراه بامرگ دولت صفوی بخاك سپرده شد.

کوششهای نادرکه در اوائل‌ازجهات اساسی، بازگشت‌به شرایط

سیاسی ونظامی واقتصادی زمان شاه عباس بود در اواخر سلطنتش به ـ آشفتگی وهرج ومرج وقتل وغارت کشید. وهنوزنادر درقید حیات‌بود که آنچه را قبل ازسلطنت‌ودراوائل سلطنتش رشته بود پنبه شد.

چنانچه شرایط سیاسی واقتصادی و فرهنگی زمان شاه عباس در رژیم‌های استبدادی بعدی ادامه پیدا میکردودرجهت رشد وقدرت‌بیشتر پیش‌میرفت امیدآن بود که درجامعهٔ ایران، مناسبات سرمایه‌داری‌ورژیم پارلمانی مستقرگردد.

ولی فئودالیسم ورژیمهای‌استبدادی ایران با ضرباتی که پی‌درپی باآشوبهای‌داخلی‌وجنگهای خارجی بربنیهٔ نحیف وضعیفش‌واردمیشد، سرانجام باجنگهای ایران وروس وتوطئه‌ها وآشوب‌ها وجنگهایی که انگلیس ندارك‌دید ازپا درآمد ورسماً وعملازیرسلطهٔ سیاسی واقتصادی روس وانگلیس قرارگرفت.

مهمترین عللی کـه مـوجبات شکست و وابستگی قاجاریه شد عبارتنداز:

۱ ـ فئودالیسم ورژیم استبدادی به‌آخرین روز های حیات خود نزدیك میشد.

۲ ـ قدرت مرکزی ضعیف ونانوان شده‌بود وخوانین ومالکین و امرای محلی باسرپیچی ازاوامر و دستورات قدرت مرکزی ، همیشه بدنبال شرایط مناسبی بودندکه ضمن کسب استقلال، حکومت مرکزی را بدست بگیرند.

۳ ـ نفوذ استعمارگران دربین خوانین ومالکین ورجال درباری

وصاحبان قدرت روزبروز افزایش‌میبافت.

۴ ـ جنگهای ایران وروس دولت‌را ازنظر اقتصادی بیش از پیش ضعیف کرد وازنظرسیاسی آبرووواعتبارش بربادرفت وباشکست‌ازروسیه استقلال خودرا ازدست داد وباشکستهای بعدی عملا تحت نفوذوتسلط روس وانگلیس قرارگرفت.

۵ ـ سرمایه‌داری انگلیس و فرانسه ضمن رشدسریع اقتصادی، حکومت‌را تصرف‌نمود ودامنهٔ نفوذ خودرا درسرتاسرجهان‌گسترش‌داد وباولع‌بیشتربفکر غارت ثروتهای جهان برآمد.

۶ ـ سرمایه داری داخلی ایران‌که در شرایط کم و بیش مساعد زمان شاه‌عباس رشد میبافت با سقوط صفویه ضعیف‌شد وبا جنگ های آقا محمدخان وجنگهای ایران وروس بیش ازپیش ناتوان‌گردید.

مجموعهٔ این عوامل اقتصادی وسیاسی موجب ضعف و شکست فئودالیسم ورژیم استبدادی ایران و تسلط وحاکمیت استعمار گردید بطوریکه اززمان‌فتحعلیشاه رسماً ایران‌تحت تسلط ونفوذ واستعمارقرار گرفت و بعد از او بابسط نفوذ اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی استعمار ، برتسلطو حاکمیت استعمارافزوده شد تا جائی که محمدشاه باضمانت و بکمك روس و انگلیس‌بسلطنت رسید و میرزاآقاسی برای رسیدن بصدارت نوکری انگلیس‌را پذیرفت .

به‌شهادت تاریخ ، فئودالیسم درایران و جهان ، قبل ازتسلط و حاکمیت استعمار ، براساس خصائص طبقاتی خود نه تنها از مرزوبوم خود بلکه از قلمرو متصرفی خود باتمام قدرت وتاپای جان دفاع کرده است وحتی برای تسخیرسرزمینهای تازه‌وکسب ثروتهای بیشتروتوسعهٔ

سرزمینهای خود به‌قلمرو دیگران تجاوز کرده است.

طبقهٔ فئودال قبل از تسلط استعمار از شرف و حیثیت و رسوم و سنن و اعتقادات و ارزشهای فکری و اخلاقی و میراث تاریخی خود با تعصب و قدرت دفاع نموده و در حفظ و بسط آن کوششهای لازم را بکار برده است.

فئودالیسم و استبداد همانطوریکه در مقابل هجوم‌ها و یورشهای خارجی ایستادگی و مقابله میکرد در برابر نفوذ و تحریکات و حملات استعمارگران هم با همه‌ی امکانات خود بمقابله برخاست و با توسل و استفاده از وسائل مختلف سعی کرد بادفاع از استقلال و مرز و بوم خود از نفوذ و دخالت و تسلط استعمارگران جلوگیری نماید و میدانیم که در آغاز و قبل از تسلط استعمار، در مقابل مطامع و تجاوزات و تسلط استعمارگران ایستادگی و مقابله نموده است.

ولی همین طبقه با این خصائص و ارزشها و بلند پروازی‌ها و جاه‌طلبی‌ها و آنهمه غرور و ابراز شرف و استقلال‌طلبی و آزادیخواهی و ایستادگی‌ها و مقاومتها و لشگرکشی‌ها، بعد از تسلط استعمار به‌طبقهٔ توسری خور و ذلیل و وامانده و وابسته و نوکر استعمار تنزل مینماید.

وابستگی و نوکری و خفت و خواری این طبقه و رژیم استبدادیش در مقابل استعمار بقدری فاجعه‌انگیز و نفرت‌آور است که وزیر مختار استعمار به‌صدراعظمش صدهزار نامربوط میگوید که به‌تون تابی نمیتوان گفت و نوشت.

وشاه و صدراعظمش در برابر سفرای استعمار بقدری ذلیل و زبون و بیچاره‌اند که صدراعظم میگوید «نزدیك است بمرگ مفاجات بمیرم.

نه‌دنیا دارم نه آخرت نه‌آبرو. نوکر دولت روسیه مـرا بقراول بیندازد دیگرچیزی باقی نمانده که بسرمن بیاید».

استعمار بخصوص بعداز تسلط، برای حفظ وبسط و تسلط وحاکمیت خود وجلوگیری ازخطرات احتمالی وشورشها وطغیانهای قابل پیش ـ بینی، در ارتباط و بر خورد بااین طبقه ، راه و روشهایی پیش گرفت و شرایطی فراهم کـرد کـه هریك ازدیگری درپستی ورذالت و نوکری و غلامی وجاسوسی ووطن فروشی وخدمت باستعمار سبقت میگیرنـد و برای چاکری وفرمانبری واطاعت بی چون و چرا از استعمار و فروش میهن وخیانت بوطن وملت‌خود صف می‌بندند .

باشکست فئودالیسم و استبداد وپیروزی استعمار ، بین ارتجاع واستعمار، اتحادشومی‌برای حفظ منافع‌اقتصادی وتسلط سیاسی‌استعمار و فئودالیسم بوجود آمد . ولی بین این دوطرف اتحاد، طرف استعمار غالب وحاکم وطرف ارتجاع مغلوب‌ومحکوم است.

بعد از تسلط استعمار ـ ارتجاع، استعماروارتجاع منفقاًارزشهای فرهنگی جامعه را در جهت منافع اقتصادی و بسط تسلط سیـاسی و فرهنگی مورد نظر خود بانحطاط وابتذال میکشند. وبجای فرهنگ‌ملی واکثر در قالب وپوشش فرهنگ ملی، فرهنگ استعماری را ترویج و تعمیم میدهند. وبااستقلال طلبی وآزادی ملی وفرهنگ ومیراث‌تاریخی وهمه‌ی ارزشهای ملی که بنوعی درآگاهی و غرور و افتخارات ملی و بسط مبارزات ملی مؤثر است بطرز وحشیانه‌ای مخالفت ومبارزه می‌ـ نمایند .

درهرجامعه‌طبقهٔ‌حاکم‌بعلت‌حاکمیت اقتصادی وسیاسی‌وفرهنگی، ایدئولوژی وفرهنگ خودرا بوسائل مختلف بین‌طبقات‌و نیروهای‌جامعه تبلیغ وانتشار میدهد و بااستفاده‌ازتمامی وسائل وامکانات کوشش‌دارد

ضمن جلوگیری از تبلیغ و نشر ایدئولوژی و فرهنگ طبقات و نیروهای دیگر جامعه ، ایدئولوژی و فرهنگ خود را به ایدئولوژی و فرهنگ همه‌ی طبقات و نیروهای جامعه تبدیل و تعمیم دهد.

براین اساس بعد از شکست فئودالیسم از استعمار و حاکمیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استعمار بر جامعه ، فرهنگ استعماری همراه با بسط و حاکمیت سیاسی و اقتصادی استعمار ، بعنوان فرهنگ حاکم ومسلط مستقر میگردد.

استعمار بعداز آنکه فئودال‌ها را به نوکران خانه زاد و آدمهای مفلوك و بیچاره وحقیری تبدیل کرد، بطورهمه‌جانبه کوشش نمود تاهمین سیاست فرهنگی را بدست فئودالیسم واستبداد حاکم نسبت بسایر طبقات و نیروهای جامعه اعمال نماید.

فئودالیسم واستبداد نوسری‌خورده و وامانده و مفلوك و بیچاره همان واماندگی‌ها، توسری‌خوردن‌ها، حقارت‌ها ، پستی‌ها و بیچارگیها را ازطبقات و نیروهای جامعه وزیردستان خود طلب میکند و هر اندازه درمقابل استعمار ، حقیر وذلیل وزبون‌است دربرابرمردم ، قدرت‌نمائی واستقلال‌طلبی مینماید وتلافی همه‌ی توسری خوردن‌ها و حقارت های خودرا سرمردم درمیآورند.

ازاین‌نظرطبقات و نیروهای جامعه ازدوسو، یکی ازبالا ازطرف فرهنگ استعماری و یکی از پائین از طرف فرهنگ لمپنی در معرض انحطاط وسقوط قرار گرفته‌اند.

فئودالیسم و استبداد مبلغان فرهنگ استعماری و لمپن ها مبلغان فرهنگ لمپنی، هردو، نوکری ، دریوزگی و گداصفتی را هریك‌بنحوی تبلیغ واشاعه میدهند. هردوقدرت در مقابل قدرت‌مافوق حقیروزبونند ودربرابر مردم وزیردستان خود زورگویان ومتجاوزانی هستندکه‌مرزو

حدی برای قدرت‌نمائی خود نمی‌شناسند.

هردوطفیلی وسربار جامعه‌اند بااین تفاوت‌که یکی باسهیم شدن درغارت ثروتهای ملی واستثمار مردم، زندگی پرتجمل و تفننی‌دارد و یکی باگدائی وطفیلی‌گری درفقر ومسکنت بسرمیبرد.

مردم که ازدوطرف مورد حملهٔ تبلیغاتی و آموزشی دو فرهنگ منحط قرار گرفته‌اند ، بحدی تحت تأثیر واثرات شوم این دو فرهنگ مسخ شده‌اندکه بنظر میرسدکه همه‌ی ارزشها و اعتقادات وخصائص و اخلاقیات ملی وطبقاتی‌را ازهمه‌ی مردم گرفته‌اند وکمتر کسی‌رامیتوانی پیداکنی که باغرور وسربلندی ازفضائل و ارزشهای ملی وطبقاتی دفاع نموده وبااستقامت وپایداری درحفظ وبسط میراث‌های‌ملی و ارزشهای طبقاتی بکوشد.

برعکس کم نیستند کسانی که برای‌هرلمر کوچکی حاضرنددست بهرعملی بزنند وهرحقارت وتوهینی را تحمل‌نمایند. نوکری‌وچاکری نه‌تنها ازصفات‌وخصائص زشت وپست‌بشمار نمیرود بلکه‌جای‌ارزشهای انسانی راگرفته ومدال افتخاربست که برسینه‌ی خبلی‌ها میدرخشد . و صاحبان‌آنها بعمد سعی دارندکه‌آنرا مانند میخی درچشم همه‌ی آنهایی که بآزادی وشرف‌انسانی احترام میگذارند فروکنند.

تمامی‌صفات وخصائصی‌که در بین بسیاری از مردم عمومیت یافته ، بنظرمیرسدکه‌براساس شرایط زندگی‌وفرهنگی وموقعیت‌طبقاتی لمپن‌ها باید فقط دربین‌آنها رواج داشته باشد ولی می‌بینیم که‌تمامی‌این خصلت‌هاوصفات‌وخصوصیات‌واعتقادات‌براثر رواج فرهنگ‌استعماری ولمپنی نه‌تنها دربین لمپن‌ها بلکه‌دربین طبقات و نیروهای دیگر جامعه بچشم میخورد، تاآنجاکه دربسیاری ازموارد‌نمیتوان بین‌لمپن‌هاوسایر

طبقات واقشار جامعه حدومرزی قائل شد.

نتیجه آنکه فرهنگ استعماری از بالا و فرهنگ لمپنی از پائین، فرهنگ ملی وطبقاتی جامعه را تحت فشار قرار داده‌اند. طبقات بالا با معاشرت ونزدیکی ورفت و آمد بکشور های غربی و مصرف کالاهای مادی ومعنوی غرب، بطورعمده جنبه‌های منحط وفاسد تمدن وفرهنگ غرب را تقلید نموده و سخت دل بسته‌ی این انحطاط و تقلید صوری و مسخره شده است.

اینان بوسائل مختلف مادی ومعنوی وبااستفاده ازتمامی امکانات، همین جنبه‌های منحط فرهنگ و زندگی غربی را بین طبقات و نیروهای دیگر جامعه بویژه بین اقشار خرده بورژوازی بالا و متوسط که از نظر زندگی وسطح درآمد ازامکانات بیشتری برخوردار است و بزندگی طبقات بالا نزدیکتر وبرای دنباله روی و تقلید از طرز زندگی و امور فرهنگی طبقات بالا آمادگیهای بیشتری دارد اشاعه و رسوخ میدهند. فرهنگ لمپنی بطورعمده بین کارگران وخرده‌بورژوازی بویژه خرده‌بورژوازی بی‌چیز نفوذ ورسوخ یافته است. کارگران وخرده‌بورژوازی بعلت تماس وارتباط بالمپن‌ها درمحل کار وسکونت و تفریحات مشترک واشکال دیگرارتباطات، تحت‌تأثیرفرهنگ لمپنی قراردارند.

ضمناً بین کارگران و خرده بورژوازی فرهنگ استعماری و بین طبقات بالا و متوسط فرهنگ لمپنی اشاعه و نفوذ دارد ولی فرهنگ استعماری دردرجهٔاول درطبقات بالا وبوسیلهٔ آنها رواج مییابد وفرهنگ لمپنی درطبقات پائین اشاعه یافته است.

لمپن‌ها محرومترین گروه اجتماعی...

لمپن‌ها محروم‌ترین گروه اجتماعی جامعه را تشکیل میدهند. اینان نه تنها از نعمات وموهبت‌های زندگی مادی و ارزشهای معنوی محرومند بلکه به ابتدائی‌ترین شرایط زندگی انسانی‌هم دسترسی ندارند.

لمپن‌ها باکاسه لیسی و استفاده از تهماندهٔ غذای دیگران و ظرفی سیرابی ـ عدسی وحداکثر یك‌کاسه آبگوشت یا دوسیخ کباب‌شکمشان را پرمیکنند وبقول خودشان «همیشه نصف‌شکمشان سیرونصف‌شکمشان گرسنه است».

لمپن‌ها نه زن دارند و نه‌بچه و اگر بعضی‌ها خانواده‌ای تشکیل دهند بعدازمدتی زیربار فقر ومحرومیت وانواع پریشانیها وآشفتگی‌ها گسیخته میگردد. و اکثریتی که نیاز جنسی خودرا از طریق رابطه با روسپی‌ها تأمین میکنند اکثراً از آلوده‌ترین و سرخورده‌ترین روسپی‌ها که ارزان‌ترین آنها هستند استفاده میکنند.

لمپن‌ها روزها را درقهوه‌خانه یاگوشهٔ خیابان وشب‌ها درحاشیهٔ خیابان یاقهوه‌خانه یا مخروبه‌ای بدون زیرانداز وبالاپوشی تمام‌میکنند.

مشتری عمدهٔ لباس‌های کهنه و ارزان‌قیمت، لمپن‌ها هستند واگر لباس نو تهیه کنند بعدازمدتی کوتاه مجبورندبرای احتیاجات ضروری‌تر به بهای اندکی بفروشند.

زندگی لمپن‌ها ازنظر مادی بافقر ومسکنت وازنظر روحی‌بادرد ورنج توأم است وبرای همه‌ی دردها و محرومیت‌ها و رنج‌های خود به انواع وسائل تخدیری پناه میبرند ولی این یکی‌هم بسادگی وباقیمت ارزان بدست نمیآید.

زندگی لمپن‌ها درین چندبیت شعر بخوبی توصیف و بیان شده است.

حاصل عمر

عمری گذشت و حاصل آن غیر غم نبود
آری ز عمر بهرهٔ ما جز الم نبود
تا ما بکوی عشق و وفا خانه ساختیم
کس آشنا بخانهٔ ما غیر غم نبود
از زندگی بجز ستم و غم ندیده‌ایم
گویا که زندگی همه غیر از ستم نبود
گفتم مگر که باده کند درد ما دوا
از بخت بد به محفل ما باده هم نبود

لمپن‌ها محرومترین، بیکس‌ترین، بی‌پناه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین انسانهایی هستندکه از جهات مختلف مورد پست‌ترین و موحش‌ترین توهین‌ها وتحقیرها قرار میگیرند. لمپن‌ها انسانهایی هستندکه محبت و مهربانی وعواطف انسانی جایی درزندگی آنها نداشته و نه در زندگی

اجتماعی ودرارتباط باگروههای دیگرجامعه و نه درذهن واندیشهٔ خود، درك وفهمی نسبت بآن ندارند.

لمپن‌ها اگر از محبت و عشق و علائق انسانی یاد میکنند منشاء مادی وواقعی آن همان دوستی‌ها ومحبتها وعلائق باسمه‌ای وکاذبی‌است که درتمام طول زندگیشان لحظاتی باآن روبرو بوده‌اند.

گریزلمپن‌ازجامعه ومردم‌وپناه‌بردن‌به‌تخدیرات‌ودست‌آموزکردن پرندگان وحیوانات ناشی از زندگی پرازرنج و مسکنتی است‌که حتی رگه‌هایی ازمحبت وعواطف انسانی درآن دیده‌نمی‌شود.

اگردرمواردی ومباحثی ؛ لمپن‌ها را مورد حمله قرار داده و از شرایط‌زندگی ووضع فرهنگی وفکری‌آنهااستفاده کرده‌ایم.درهیچ‌کجا ودرهیچ موردی قصد توهین وتحقیر آنها راندا‌شته‌ایم.

من کوشش کرده‌ام شرایط زندگی وخصوصیات‌فکری وفرهنگی آنها را با همه‌ی کثافتهـا و زشتی‌ها وآلـودگیها و عقب‌مانـدگیها و محرومیتهای آن نشان دهم . من خواسته‌ام زندگی و موقعیت طبقاتی و وضعیت فکری این‌گروه اجتماعی وعلل پیدایش و رشدآن را بشناسیم تا بهتر بتوانیم‌آنرا تغییر دهیم وحداقل از توسعه و بسط‌آن جلوگیری نمائیم وبا ترسیم خط فاصلی بین‌گروه‌ها وطبقات جامعه بجای‌آلودگی بیشتر ازپیشرفت‌آن مانع شویم.

لمپن‌ها که به بدترین وزشت‌ترین وضعی تحقیر وتوهین میشوند من نخواسته‌ام که با سرزنش‌ها و تحقیرهای خـود برزخم آنها نمك بپاشم. من چون‌آنها را مولود وزائیدهٔ ارتجاع واستعمار میدانم نه‌تنها آنهارا مستحق توهین وتحقیری نمیدانم بلکه این‌مسببین و عاملان این

زندگی دوزخی هستند که باید مورد بدترین و زشت ترین توهین‌ها و تحقیرها قرارگیرند.

هر انسان محروم وزحمتکش وباشرفی از زندگی سراپارنج این محرومترین انسانها رنج میبرد وازرنج آنها دلش بدردمی آید وازمقایسهٔ زندگی خود باآنها و محرومیت‌ها و دردها و رنج‌هایی که آنها دارند خجل وشرمنده میشود وازاینکه پیش چشم و درهمسایگی او انسانهایی از ابتدائی‌ترین شرایط زندگی‌محرومند ودرعین‌حال بشدت موردتحقیر ونفرت قرار میگیرند عذاب میبرد.

معتقدم که خون دل خوردن وعذاب کشیدن وابرازهمدردی کردن وحداکثر از روی ترحم دستگیری وکمک کردن‌کافی نبوده و دردی را درمان نمیکند باید علل وعوامل این شرایط ووضعیت راشناخت وبرای تغییر دادن آن کوشید.

مرکز نشر سپهر
تهران ـ خیابان شاهرضا روبروی دانشگاه
شماره ۱۴۱۶ تلفن ۶۴۱۶۲۵

۱۵۰ ریال